

معمای ابوالهول بزرگ

(اسرار هرم بزرگ، راز حفرت مسیح و کتاب مردگان)

نوشته : ژرژ بارباران
مترجم : شهلا المعی

معمای ابوالهول بزرگ

اسرار هرم بزرگ - راز حضرت مسیح و
کتاب مردگان

نوشته: ژرژ باربارن

مترجم: شهلا المعی

سرشناسه: باربارن، ژرژ، - ۱۹۶۵م. Barbarin, Georges
عنوان و پدیدآور: معمای ابوالهول بزرگ: (اسرار هرم بزرگ - راز
حضرت مسیح و کتاب مردگان) / نوشته ژرژ باربارن؛ مترجم شهلا المعی؛
مقدمه نویس: شهلا المعی؛ مشخصات نشر: تهران: المعی، ۱۳۸۵،
مشخصات ظاهری: ۲۹۲ ص؛ شابک: ۳-۱۹-۷۵۵۳-۹۶۴-۹۷۸
یادداشت: فیپا؛ یادداشت: 1946, L'enigme du grand sphinx,
موضوع: اهرام - - مصر؛ موضوع: مصر - - آثار تاریخی
موضوع: اساطیر
شناسه افزوده: المعی، شهلا، مترجم
رده بندی کنگره: ۱۳۸۵ م۶ ب۲ / ۶۳ DT
رده بندی دیویی: ۹۳۲
شماره کتابخانه ملی: ۲۰۹۱۶-۲۰۸۵ م



معمای ابوالهول بزرگ
اسرار هرم بزرگ - راز حضرت مسیح - کتاب مردگان
نوشته: ژرژ باربارن
مترجم: شهلا المعی، تطبیق با متن: ژیل المعی
ناشر: المعی
تاریخ نشر: اسفند ۱۳۸۵
چاپخانه: دانش پژوه، لیتوگراف: آران گرافیک
تیراژ: ۲۰۰۰
شابک: ۳-۱۹-۷۵۵۳-۹۶۴-۹۷۸ ISBN :978_964_7553_19_3
حق چاپ برای ناشر محفوظ است
قیمت: ۲۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

- ۱- فلات جیزه ۵
- ۲- پیش‌گوئی در درون هرم بزرگ ۱۳
- ۳- ۱۵- ۱۶ سپتامبر ۱۹۳۶ ۱۹
- ۴- اتاق پادشاه ۲۷
- ۵- مبحث ابلیسک ۵۹
- ۶- جنگ‌های ماقبل آخر ۹۱
- ۷- ابوالهول بزرگ ۱۰۳
- ۸- یگانه متن قدیمی که از ابوالهول سخن گفته ۱۱۷
- ۹- افسانه ابوالهول ۱۲۵
- ۱۰- سه فرضیه ۱۳۷
- ۱۱- اعلام مسیح ۱۴۵
- ۱۲- مسیح- رئیس ۱۵۱
- ۱۳- حیات دوباره ۱۵۷
- ۱۴- قدس‌الاقدمس ۱۶۱
- ۱۵- کلمه پایانی ۱۶۹
- ۱۶- سخنی از مترجم ۱۷۷

فصل اول

فلات جیزه

در اوراق نامه‌های بی‌شمار و گویائی که دریافت نموده‌ایم، تعداد زیادی از نگارندگان، خواستار اطلاعاتی از وضعیت کنونی هرم بزرگ اند و از ما تقاضا کرده‌اند تا مطالبی راجع به موضوع و شرایط بازدید از این بزرگترین بنای تاریخی تهیه کنیم و با جدیدترین اطلاعات منتشر نمائیم.

برای رهنمون شدن و درک خواننده، و آشنائی با این مکان‌های نمادین، در صفحات بعد، همراه با نقشه‌ای از فلات^۱ برخی اطلاعات را نیز پیرامون نحوه دسترسی به بناهای جیزه بیان می‌داریم.

می‌بایستی از قاهره پایتخت مصر خارج شد، تا به روستای کوچک مصری رسید که اطراف آن مملو از ویرانه‌های مربوط به فراعنه است، و در آنجا معمای ابدی ابوالهول در برابر نسل‌ها چمپاتمه زده است.

همین که از پایتخت با مساجد زیبا خارج شویم، از بین دو شاخه رود نیل عبور می‌کنیم. سابقاً، این عمل سوار بر الاغ انجام می‌شده و راهی که در جنب و جوش توراتی نخستین قبایل سرگردانی می‌پیمودند، نیز مسافری در میان سکوت و خشونت نیمه‌کویری، راه پر رمز و رازی پیش می‌گرفتند که در میان شن‌ها مدفون شده بود.

امروزه، همه چیز مدرن شده است: راه‌های ارتباطی ماشین‌رو، قطار (با

۱. به شکل ۱ در صفحه ۱۱ نگاه کنید.

واگن‌های لوکس) مسافرت‌ها را آسان و متداول کرده است. مدت سفر کوتاه است؛ به زحمت ربع ساعت می‌شود، و آنهم از لابلای خانه‌های زیبا و از میان باغ‌هایی که در مسیر کشتزارها گذر می‌کند. جاده اصلی در پائین یک شیب تندی پایان می‌یابد که به سختی با دو جاده بسیار تند بالا می‌رود: یکی از دو جاده به هتل لوکس جدید زیبای مناهاس^۱ منتهی می‌شود، و دیگری در سمت چپ است که به هرم خئوپس^۲ ختم می‌شود.

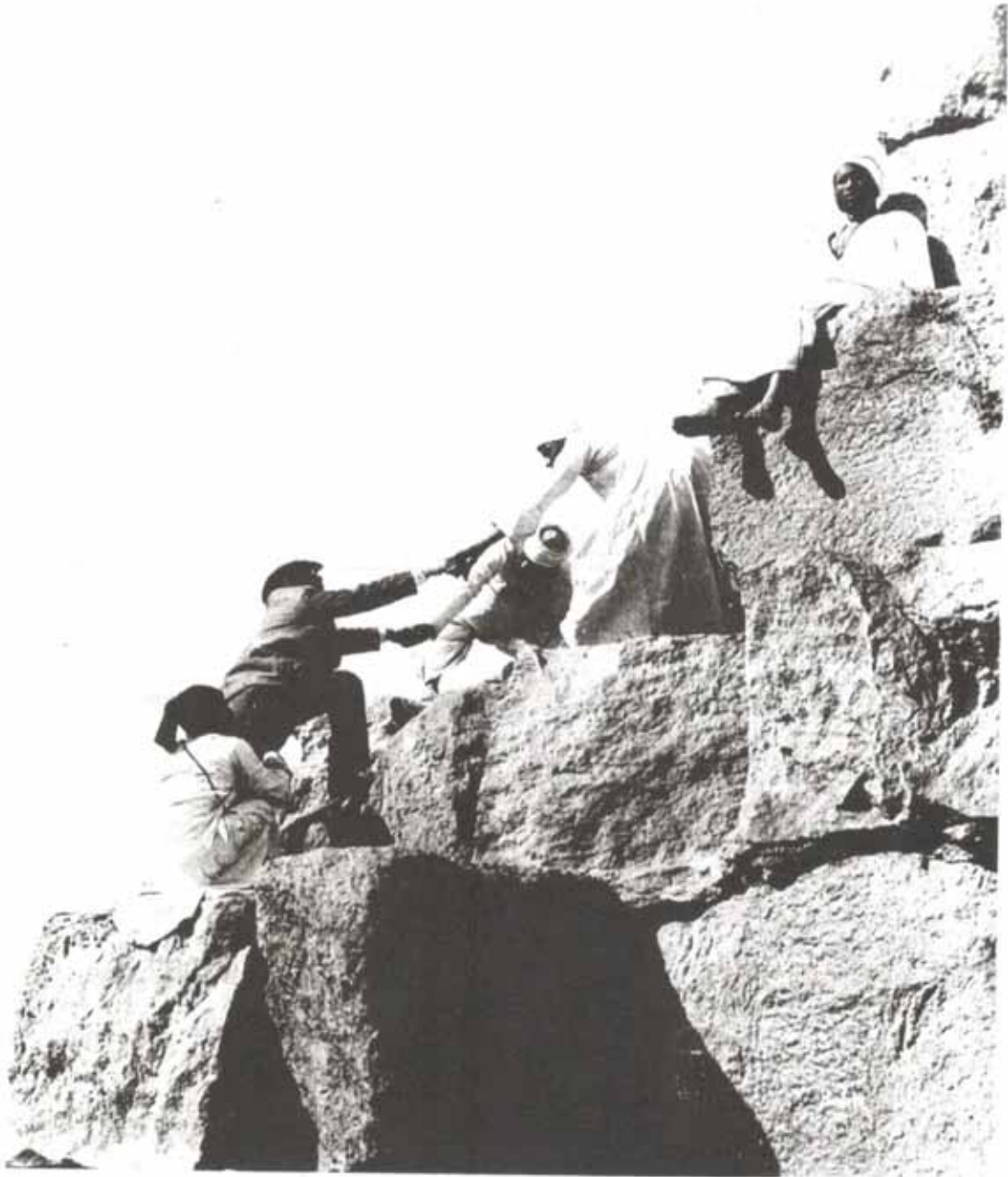
احساسی توأم با ترس و احترام خاص مذهبی در برابر هرم خئوپس، این بنای تاریخی، که از جمله شگفت‌انگیزترین بنای تاریخی تمام اعصار است که نه تنها چهل قرن، بلکه حداقل چهل و پنج قرن است که «نظاره‌گر شما است» و تپه عظیمی از سنگ‌هایی که به آن احساس جاودانگی می‌بخشد، خواهیم داشت.

در کنار معما

هرم، در وضعیت کنونی خود، حالت و نشان بی‌نظمی را در خود نهان دارد. البته، پوشش خارجی سنگ آهکی هرم که آن را از جمله بناهای تاریخی کاملاً منظم قرار می‌داد و صیقلی سفید آن کاملاً از بین رفته است. امروزه فقط طبقاتی از سنگ چین از رنگ سیاه دیده می‌شود، چونان پله‌های عظیمی که به قطر یک متر. کیفیت و وضعیت سنگ‌ها و ضخامتشان، نوعی بی‌نظمی متوازن را داراست برش‌های عظیم سنگی، از همان نگاه اول، شگفتی فوق‌العاده‌ای را نشان می‌دهد.

در پای اهرام زندگی پر جنب و جوشی موج می‌زند - اعراب، نیمه‌عریان

و پر تکاپو - راهنمایان پر هیاهو و سمج - گدایان لوده و مزاحم و فروشندگان همه چیز و هیچ چیز، بی وقفه شما را احاطه و سردرگم و گیج می کنند. برای چند سکه پول، مردمان بومی، به بالاترین نقطه هرم می روند و در



کمترین زمان ممکن (بطور مثال رکورد ۸ دقیقه) از سنگ چین‌های هرم پائین می‌آیند. همه می‌توانند از هرم بالا روند؛ حتی بسیاری از بانوان از آن بالا می‌روند. این، فقط مربوط به ارتفاع بیش از حد هرم نیست، بلکه، سنگ‌های بسیار بلند آن است که هر کدام به کوشش واقعی کوه‌پیمایی نیاز دارد و اگر هم جاهای ویران شده را انتخاب کنیم بطور مثال شکاف درزهائی که در طی زمانها سنگ‌چین‌ها ایجاد شده، گاهی اوقات سه نفر عرب هم لازم است به کمک بیایند، دو نفر از جلو با دست‌شان انسان را بکشند و نفر سوم هم لازم است تا از پشت شما را هل دهد تا با حداقل چالاکی تا قله هرم بالا بروید.

نوک قله خثوپس

اکنون، بالاخره بازدیدکننده، در نوک آن است.

منظره بسیار دل‌انگیز است. گاهی این صحرای لیبی است، با برجسته‌گی‌های شنی و بناهای باستانی میخکوب شده است. در پای هرم خثوپس خرابه‌هایی پشته شده: معبد قدیمی ممفیس^۱ است که بر اثر تندباد ایام سطح آن دگرگونی پیدا کرده است. در امتداد شرق - جنوب شرقی، ابوالهول در هاله‌ای از گرد و غباری چمپاتمه زده از آینده با صورت مجروح شده‌اش سؤال می‌کند. بالاخره، کوچکترین هرم، مربوط به هرم کفرن^۲ است، که در نوک آن بقایای حلقه‌ای وجود دارد که با آن قسمت کوچکترین حلقه‌های پایانی را می‌پوشاند یعنی آنهایی که بسمت جنوب هستند. متأسفانه هتل پالاس هم به نوعی به این معماری باستانی دهن‌کجی می‌کند، که خوشبختانه هرم با چهارصد پا آن را در خود حل و تحت‌الشعاع

قرار داده است.

می دانیم که قله هرم از یک نوک تشکیل نشده است، بلکه بصورت بامی شش متر در شش متر است؛ این بام محراب قربانگاه را نشان می دهد. از طرفی بنا از روی عمد ناتمام مانده است و ما در کتاب اسرار هرم بزرگ^۱ ارزش نمادی مربوط به این نقص و مفهوم والایش را شرح دادیم.

چنانچه سرگیجه نگرفته باشید، در این لحظه، از گشت وگزار در گردشگاه پنهان شده درون آسمان آبی یک دست و شن یکنواخت زرد مسرور خواهید شد. در غرب، صحرای بی پایان گسترده است، در حالی که، در نواحی شرق، رود نیل، حلقه ها و واحه هایش جریان دارد. در دوردست، شهر قاهره، شهر سفید با خانه های ردیف شده، که قدیمی ترینشان دختران اهرام می باشند، زیرا که سنگ های بی نقص شان که برای بناشان استفاده شده قسمت اعظمش از پوشش کفرن و خنوپس ربوده شده است، قرار دارد.

جریان هدایت کننده رود نیل در جنوب و در شمال در خدمت ما ادامه دارد، خواه آن رود به سوی فلات علیائی نوبی^۲ بالا رود، یا اینکه با تانی بسوی دریای مدیترانه روانه می شود، تا جایی که با داشتن صدها دهانه لجن آلوده، آب هایش جوشان و خروشان به دریا می پیوندد.

رد پای خرها در صحرا

در بخشی از کتاب رقص بر روی ولکان^۳ (قاره های زیر آب رفته و قاره های آینده) ما به بررسی پدیده های غیر معمول پرداختیم و ثابت کردیم

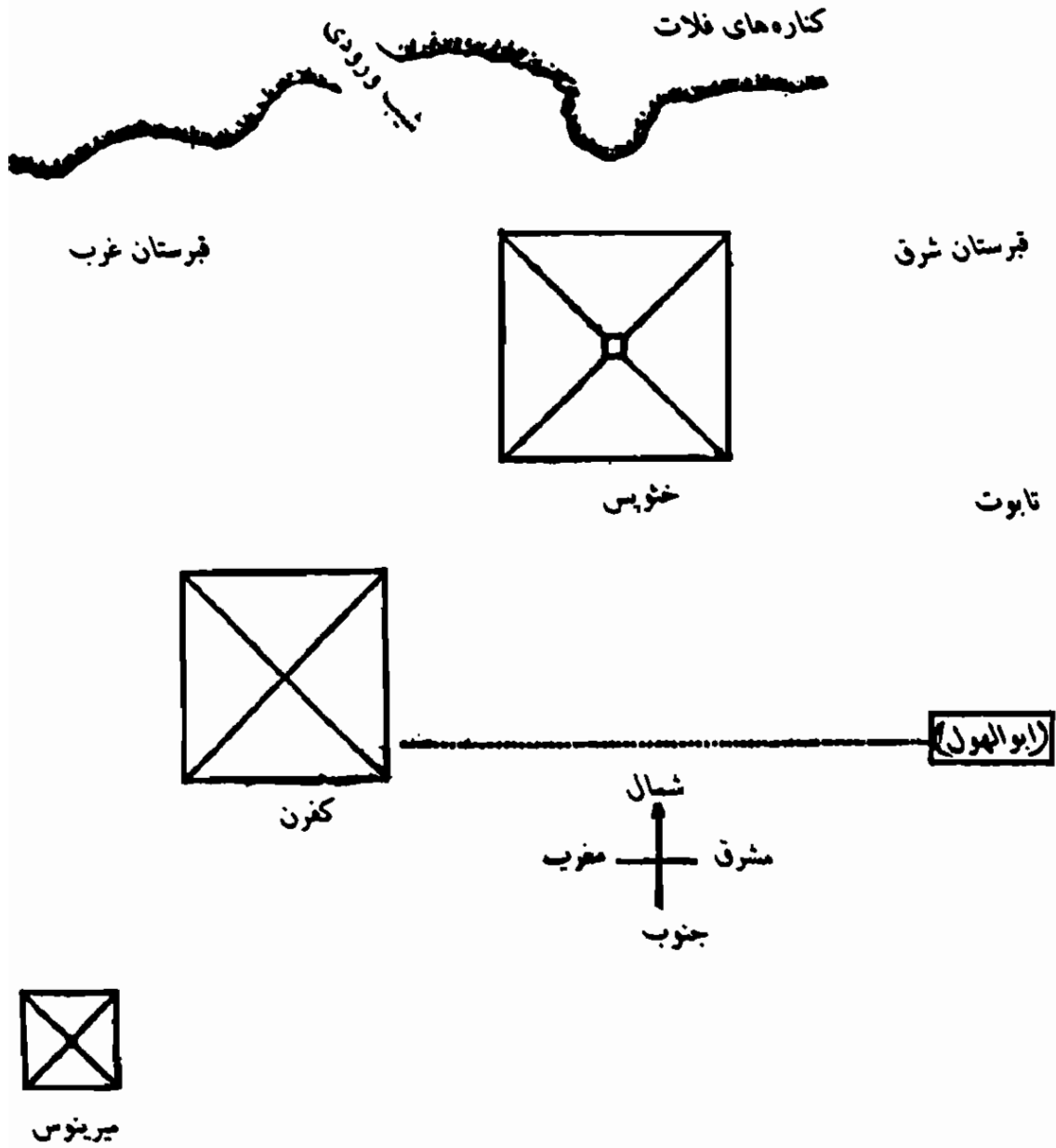
۱. اسرار هرم بزرگ نوشته جرج باربارن ترجمه منیژه کیا فر، انتشارات کیا فر.

۳. رقص بر روی ولکان نوشته جرج باربارن.

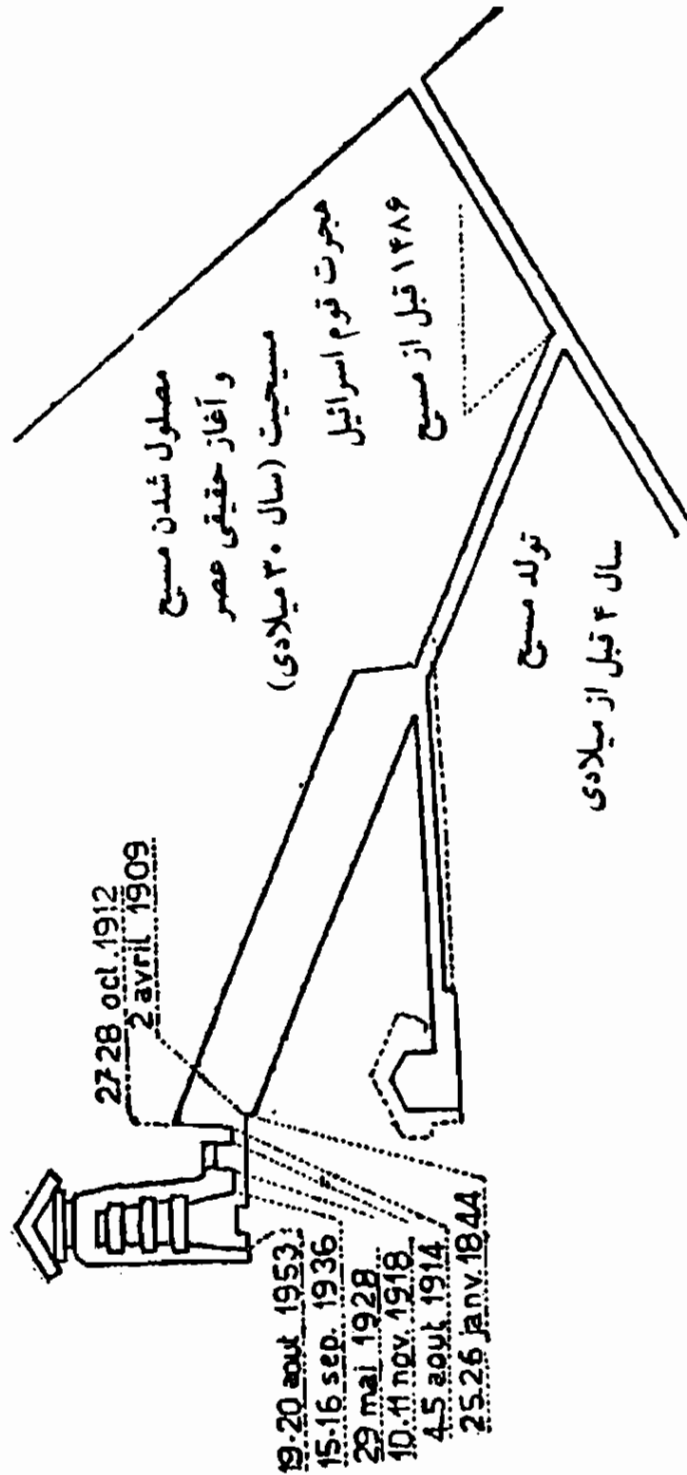
چگونه، پس از قرن‌ها تحقیقات بیهوده، باستان‌شناسان بازیافت اساس معبد افسس را فقط از طریق جستجو در تقاطع رد بادیه‌نشینان که به همان طریق از حدود ۲۳۰۰ سال قبل باقی مانده است، یافتند.

در این جا بی‌فایده و بدون لذت نیست، که ادامه صحبت را به فصول کتاب اسرار هرم بزرگ به روش ساخت بنا اختصاص دهیم، نشان می‌دهد با چه طریق مشابهی جاده قدیم ارابه‌رانی به طول ۸۰ کیلومتر را یافته‌اند، که به قسمتی از معدن سنگ‌های اولیه را به همین فلات جیزه متصل کرده. این اکتشاف توسط نماینده بریتانیا از اداره سوروی^۱ به ریاست سر. ج. دبلیو. موری^۲ و با سفرهای کوتاهش توسط اتومبیل انجام شد. دانشمندان انگلیسی در طی کاوش‌هایشان، ابتدا سنگ‌های مرتفع یا دیرک‌های بلندی را یافتند که در ارتفاعات نصب شده بود. این توده، ظاهراً به نظر می‌رسید برای جلب نظر حاملین بوده که بلوک‌های سنگی پله‌اثری را به شکل پشته روی پشته قرار داده بودند. اما، با این وجود باستان‌شناسان، به یقین نرسیدند تا اینکه این تحقیق غیر منتظره انجام شد: «و در قسمت‌هایی، طبق گزارش آقای مورای: «جائیکه جاده به اندازه کافی وسیع است، می‌توان صدها، رد سم حیوانات، به احتمال زیاد خرها را دید: در جایی که جاده باریک است، این رد پاها به موازات هم کشیده شده است».

به این ترتیب، بیش از هزاران سال است که صحرای بزرگ لیبی، حامل رد پاهای بی‌شمار خرهای کوچکی است که بار می‌برده‌اند و یا بلوک‌ها را به مقصد کارگاه‌های ساختمان غول‌آسا می‌کشیدند.



نقشه مختصر فلات جیزه

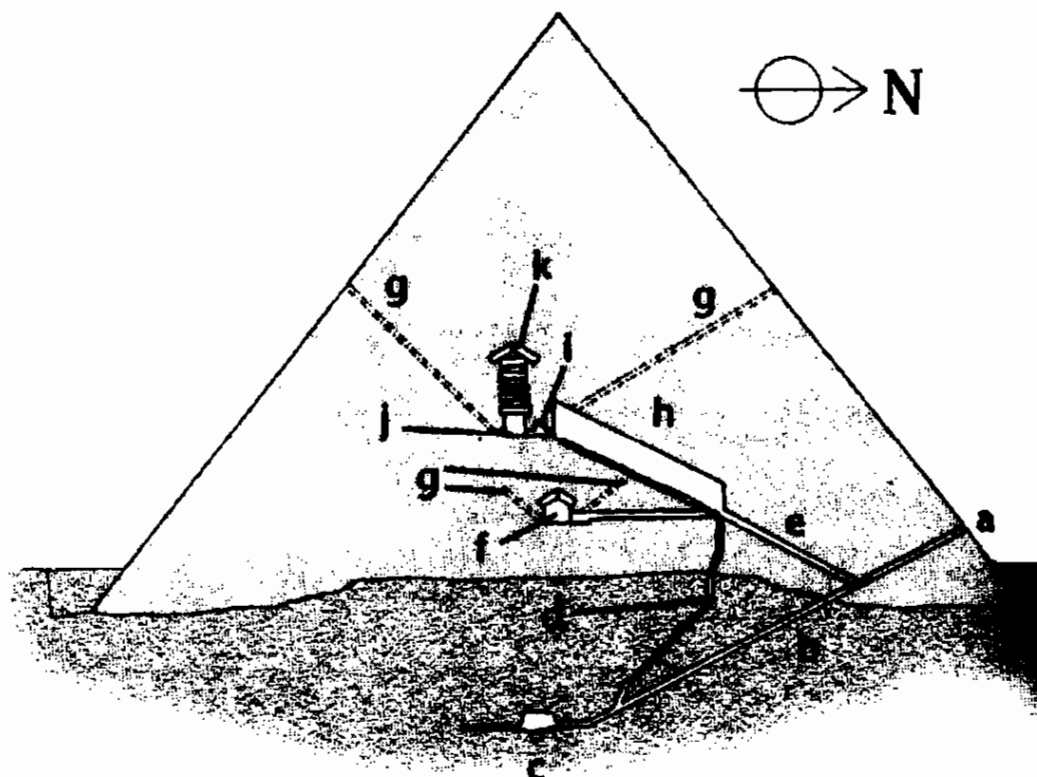


مکان تاریخ‌های پیش‌بینی شده
برحسب نظریه داریدسن و الدر اسمیت

فصل دوم

پیش‌گوئی در دل سنگهای هرم بزرگ

برای افرادی که کتاب قبلی‌ام به نام اسرار هرم بزرگ را نخوانده‌اند، همانطور برای افرادی که نسبت به اهرام مصر آشنائی ندارند، مطالب مختصری از این کتاب را تکرار می‌کنیم. تا این اطلاعات گروه اول و گروه دوم را قادر سازد معماری شبکه‌ی اطاق‌ها و راهروها را فراگیرند.



a: ورودی ؛ b: راهروی پائین رونده؛ c: اتاق سرداب ؛ d: راهروی کمکی

e: راهروی بالارونده؛ f: اتاق ملکه g: هواکش ؛ h: گالری بزرگ ؛

i: اتاق سرسرا j: اتاق پادشاه k: اتاقهای بنائی

از نظریه‌های دیگران بهره‌گیریم مبنی بر اینکه، محاسبات دیویدسن انگلیسی و محاسبات آلدرا سمیت، که آنها نیز از محاسبات ویلیام پتری و پیازی اسمیت برداشت شده است، بیان شده است که هرم بزرگ نه تنها پاسخ به بزرگترین مسائل اخترشناسی و زمین‌شناسی است، بلکه شبکه راهروهای درونی زمانبندی شده هندسی‌اش شامل مهم‌ترین دورانهای تاریخ بشریت آدمی است.

پیش از آن که به اسرار مرکزی هرم وارد شویم، لازم است که جزئیاتی از این معماری نمادی متذکر شویم، تا تاریخ آینده از طریق گذشته تبیین شود. می‌دانیم که مخصوصاً شبکه عمومی راهروهای هرم دارای یک ورودی است که در شانزدهمین سنگچین از جهت شمال واقع شده است. باردگر، به اتفاق به زحمت از شانزدهمین پله عظیم‌الجثه در کوه‌سنگی، بدون دوستان بی‌ایمان و بدون راهنمایان بی‌تجربه بالا رویم.

فرود در سیاهی

وقتی که طرز حرکت بلوک سنگ خارا، پنهان شده در ورودی اولین راهرو، آن که در اعماق زمین پائین می‌رود، بشناسیم، به راحتی می‌توانیم آن را حرکت دهیم. این بلوک را دور زنییم و سفر سخت را آغاز کنیم، تاریکی، کمبود هوا و موانعی که به دست سازندگان کار گذاشته شده است، سختی آن را افزوده‌اند.

بهرتر است لحظه‌ای در این کوه سنگی توقف کنیم، تا چراغ‌های خود را روشن کرده، لحظه‌ای توجه خود را به اینکه هیچ چیز در هرم بزرگ وجود ندارد. نه نوشته‌ای، نه نقوش هیروگلیفی که بتواند بعنوان خط راهنما مفید باشد، تنها کلیدی که برای ما گذاشته‌اند کتاب مردگان مصری است. آئین

کهن تشرف و تعلیمات سری به هزاره (آخرالزمان)، که صفحات آنها تبیین کننده این است که در ورودی (دری که در آن هستیم)، شبکه راهروها و اطاقها، بطور نمادین سیر حرکت بشریت را نشان می‌دهد. زمان را با بشریت درنوردیم، بنابراین در عمق تاریکی‌ها تا به اولین چهارراه مطابق تاریخ خروج بنی‌اسرائیل از مصر است رسیم.

بسوی تالار حقیقت در نور

سپس راهروی بالارونده را به پیمائیم، که بار دیگر شانه‌های خود را در زیر سقف که به زحمت؛ ۱ متر و ۳۴ سانتی متر ارتفاع، می‌رسد خم کنیم. نمی‌توانیم بگوییم این راهرو آسان‌تر از راهروی پائین‌رونده است: این راهرو دارای همان عرض، ۱ متر ۶ سانتی متر و با همان ارتفاع است. اما به خاطر شیب تند، علی‌رغم این که به سختی نفس کشیده و با پشت خمیده حرکت می‌کنیم، راحت‌تر حرکت می‌کنیم.

چهار راه دیگری به زودی نمایان می‌شود و ما در گالری بزرگ، نماینده عصر مسیحیت وارد می‌شویم، و که ورودی گالری به تاریخ به صلیب کشیدن حضرت مسیح مربوط است.

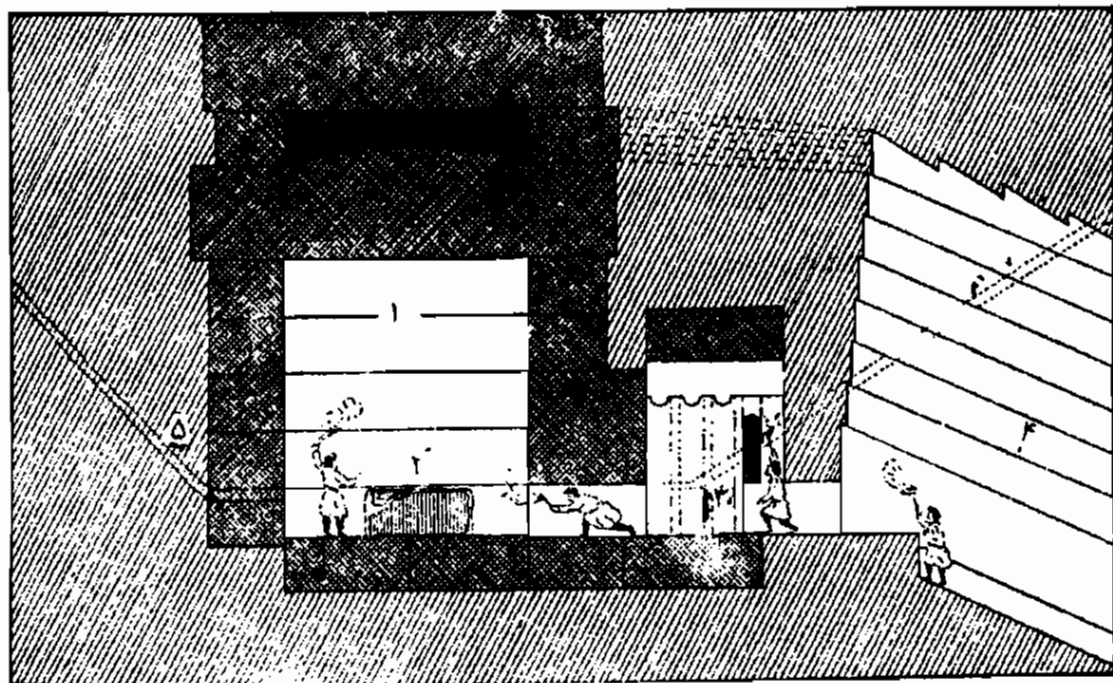
از این مرحله، سر را با تسکین و آرامی بالا می‌گیریم، زیرا گالری بزرگ سقف بسیار بلندی دارد، پنج مرد به راحتی می‌توانند بر روی هم سوار شوند.

شیب خمیده و هفده پله‌اش را طی کنیم. این کار در ذهن بسیار راحت است، اما در واقعیت، به کمک نیاز است، بیش از ۴۸ متر را بوسیله اعرابی که، پاهایشان را در گودال‌های دستگیره‌دار گذاشته و بازدیدکنندگان را بدون ملاحظه بلند می‌کنند، طی می‌کنیم.

و ما آن سربالائی را به پایان می‌رسانیم، همانطور نیز، افسوس! تکامل روحی را. در مقابل ما اتاق درجه بزرگ (سال ۱۸۴۴، یعنی تولد راه‌آهن)، نماینده آغاز عصر مکانیک و صنعت آشکار می‌شود. از آن پس گالری بزرگ و عصر مسیحیت پایان می‌یابد، تا به راهروی کم ارتفاع برسد.

دو اتاق باریک سنگی

دشوارترین بخش اکتشاف هنوز باقی مانده، زیرا طبق کتاب مردگان، از این مکان دوران هرج و مرج و آشوب شروع می‌شود، تا لحظه‌ای که به اتاق



۱ - اتاق پادشاه

۲ - صندوق

۳ - اتاق سرسرا

۴ - گالری بزرگ

۵ - هواکش

برش اتاق درجه بزرگ، راهروها، سرسراها و اتاق پادشاه

شاهی قدم نگذاشته‌ایم ادامه دارد. دو اتاق باریک سنگی در جلوی پاهایمان قرار می‌گیرند.

در لحظه وارد شدن در آنجا، باز هم روی زمینی که امتداد محل تقاطع اتاق درجه بزرگ، زیر سنگچین‌های پایانی گالری بزرگ است را دنبال می‌کنیم و نحوه محاسبه روی آن پیش‌گوئی زمانبندی شده شبکه راهروها قرار گرفته را مد نظر می‌گیریم.

کلید شبکه پیش‌گوئی

آقایان آلدرا اسمیت^۱ و دیوید سن^۲، قضیه‌های ربرت منزیس را از ستاره‌شناس پیازه اسمیت و از سرهنگ گارنیه گرفته‌اند، متوجه شدند که با خارج شدن از تقاطع راهروی پائین‌رونده و راهروی بالارونده، هر پوس هرمی (این مقسوم‌علیه ذراع مقدس)، که طول آن حدوداً مساوی ۲۵/۵ میلی‌متر است، به یک سال تقویمی مربوط است. اما، از هنگام تقاطع اتاق درجه بزرگ (۱۹۰۹)، مکانی که حرکت عمودی، نمادی از هرم شروع می‌شود، برای اینکه حرکت شتاب‌دهنده وقایع را بهتر تفسیر کنیم، به پوس هرمی یک عدد یک ماه سی روز می‌دهیم.

با پیدا شدن کلید، دقت زمانبندی شده آلدرا اسمیت ارزشمندتر می‌شود، زیرا که آستانه اولین راهروی پائین‌رونده به تاریخ اولیه جنگ جهانی، در فاصله ۴-۵ اوت ۱۹۱۴ مربوط است^۳.

راهروی کم‌ارتفاع، از سنگ آهکی ساخته شده و یک متر ارتفاع هم ندارد. اما، خوشبختانه طول سیر آن کوتاه است: ۱ متر ۳۲ سانتی‌متر.

پایانش نشاندهنده ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸، تاریخ دقیق متارکه جنگ است. برای یک لحظه می‌توانیم در مدت عبور از اتاق سرسرا ایستاده پیش رویم، باز هم طبق کتاب مردگان، نشاندهنده متارکه جنگ در هرج و مرج و آشوب می‌باشد. با این وجود باید توجه کرد! یک بلوک از جنس گرانیت قرمز در دیوار جاسازی شده بار دیگر ما را وادار می‌کند تا سر را خم کرده و از سه شکاف صفحات نمادین عبور کنیم. و تقریباً خیلی زود در دومین راهروی کم‌ارتفاع، به همان خمیدگی اولین اما کمی طولانی‌تر وارد می‌شویم. این راهرو بر روی زمین گرانیت قرمز بنا شده. طبق تاریخ زمانبندی شده، به دوران بحران بزرگ اقتصادی جهانی، که از ۲۹ مه ۱۹۲۸، پایان اتاق سرسرا، تا ورودی اتاق پادشاه مربوط است.

وانگهی، وقتش می‌بود. تمام این بندبازی‌ها، تمام این مسیرهای خمیدگی فشارهای روحی و فشارهای بدنی، در اضطراب شش میلیون تن وزن عجیبی که ما را در خود دفن کرده و به از پای در آوردن ما می‌انجامد، خاتمه یابد. احساس خفگی، البته، چنان شدید است، که در اتاق آخر یک نفس راحت می‌کشیم.

باری، سرسرای اتاق پادشاه، در تاریخ زمانبندی شده پیش‌گویانه هرم، ۱۵-۱۶ سپتامبر ۱۹۳۶ نشان می‌دهد.

فصل سوم

۱۵ - ۱۶ سپتامبر ۱۹۳۶

اکثر افرادی که کتاب اسرار هرم بزرگ را بررسی کرده‌اند به انتظار حادثه انسانی قابل توجهی در این زمان ۱۵ - ۱۶ سپتامبر ۱۹۳۶ نشستند. مطبوعات نیز، از طریق روزنامه‌های بی‌شمار، نزدیک شدن این زمان پیش‌بینی شده و قطعی را با تیتراژ درشت چاپ کردند، و برخی از روزنامه‌ها که می‌خواستند مطالب‌شان مهیج‌تر جلوه کند، و نیز شمارگان روزنامه‌شان بالا رود، تردید نکردند که ۱۵ سپتامبر را چون پایان جهان اعلام نمایند. به همین راحتی!

کمی پیش از آن، ما علیه این عقاید و تفسیرهای غلط برخاستیم، و نیز نامه‌ای که اینست را در نیمه اول سپتامبر از طریق مطبوعات گوناگون از جمله روزنامه پاری میدی^۱ و کومودیا^۲ به چاپ رسیده است. در آن چنین بیان داشته‌ایم:

۱۵ - ۱۶ سپتامبر ۱۹۳۶^۳ فقط یکی از تاریخ‌های (مهم، قابل قبول) پیش‌بینی شده هندسی توسط هرم بزرگ تا سال ۲۰۰۰ است. فقط تا

Comaedia.۲

Paris_Midi. ۱

۳. ادگار کیس دهقانزاده کانتاکی، نیز بر همین عقیده است. او یک نهان بین بوده و در سال ۱۹۴۵ فوت کرده است. او همزمان با پیشگویی زمانبندی شده خویش برای چهل سال آیند، سال ۱۹۳۶ را به مثابه سال تعیین‌کننده در مبارزه قدرت در سطح جهانی و همچنین آن سالی دانسته بود که طی آن هسته زمین با جابجائی محور آن، تغییرات بزرگ و غیر ملموسی شروع می‌شود.

پایان این سده یعنی قرن بیستم است که مسئله «پایان جهان بشریت» مطرح خواهد شد، یعنی بشریت توراتی حدود ۵۹۳۶ سال به عمر داشته است.

نتیجه کار ما بشرح زیر است:

«سال ۲۰۰۰ پس از حضرت عیسی - مسیح نمودار آخرین سال دوره آدمی است و هزاره را خبر می‌دهد. و به هیچ دلیلی این به معنای پایان ۶۰۰۰ سال حیات آدمی یا اهرامی قابل قیاس با پایان دنیا نیست. پیش از دوره آدمی، زمین دوران دیگری را شناخته بود و شروع عصرهای دیگر را هم پیش از پایان خود خواهد شناخت.»

آنچه به تاریخ ۱۵ - ۱۶ سپتامبر مربوط است به سختی حوادث را می‌توان در آن جای داد. تمام آنچه که می‌توان قید کرد، این است که ۱۵ سپتامبر با اعتدال ماه در ساعت ۵ و ۴۱ دقیقه عصر قرین است.

منظور این نیست که در ساعت ۵ و ۴۱ دقیقه، این روز حادثه سختی اتفاق می‌افتد، حتی این که احتمال آن هم ممکن است باشد. ما بایستی بیشتر سپتامبر سال ۱۹۳۶ را «مثل شروع یک مبدأ تاریخ جدید عرفانی و شروع بزرگترین تحولات جهانی مد نظر قرار دهیم». این زمان‌های نوین می‌تواند بدون هیچ هیاهویی، با یک حادثه به ظاهر بی‌معنی آغاز شود. وقتی که حضرت عیسی در دهکده‌ای کوچک در مشرق متولد شد کسی در دنیای رم قدیم از آن خبر و اطلاعی نداشت. اما، با این وجود، قسمت اعظم سرنوشت آینده بشریت، در طی ۲۰۰۰ سال، منتج شده این شب است که به ظاهر با شب‌های دیگر فرقی نداشت. و سال‌های بسیاری بعد از آن است که، وقایع‌نگاران توجه‌شان به این شرایط جلب شد.

پس ما چنین می نویسیم:

سریع خوشحال نشویم که راهروهای کم ارتفاع و دوره هرج مرج را به پایان رسانده ایم. البته، در اتاق پادشاه، (با داشتن سقف بلند، و وسعت اتاق) ما از احساس نفس تنگی رها می شویم و امیدی به ما داده می شود، اما لازم است باز هم تأثرات ناگهانی زیادی را متحمل شویم. شاید اگر لیاقتش را داشته باشیم، بتوانیم آن دوره را کوتاه کرده یا آن را بهبود بخشیم، مشروط بر اینکه در اخلاق و رفتار خود بهبودی حاصل نمائیم. با این وجود، نباید فراموش کرد، که کتاب مردگان مصری اتاق پادشاه را: «طالار داوری و تصفیه ملت‌ها» نامیده است.

سال لولا

آقای الدر اسمیت در نتایج خود سعی کرده فقط سال ۱۹۳۶^۱ را چون نوعی سال - لولا نشان دهد که زمان‌های قدیم را از زمان‌های جدید جدا می کند. بطور خلاصه، ۱۵ سپتامبر ۱۹۳۶، حداقل خبر از ورود ناگهانی به روشنائی را اعلام می کند تا شروع عصری که از بی نظمی به سوی روشنائی رود.

این کلمه روشنائی، که افکار عمومی را تحت شعاع قرار داده، فقط، می تواند مفهوم کاملاً روحانی و معنوی را پوشش دهد، زیرا اتاق پادشاه تقریباً در قلب هرم و در سایه قبر واقع شده است.

با این وجود، ۱۵ - ۱۶ سپتامبر ۱۹۳۶، از مفهومی غیر قابل محاسبه برخوردار است. از آن نوعی شکستگی وسیع اخلاقی و روحی را منتج

۱. آقای م. آ. شوال، از مرکز شهر قاهره اظهار داشته است که ۶ سپتامبر ۱۹۳۶، به روز دقیق پایان سال ۵۶۹۶ عصر یهود مربوط می شود.

می‌شود که بین جامعه دیروز و جامعه امروز بوجود آمده است. تمام روش‌های ناب روشنفکرانه یا عقلانی در طی دهه گذشته منجر به شکست شده است. در برابر انسان دانش صنعتی تعهدات بی‌شماری به وجود آورده که خود نتوانست، اجرا کند. امیدهایی که ماشینی کردن برای انسان مطرح کرده بود یکی پس از دیگری به شکست منتهی شده است، زیرا بشریت متوجه شده که به جای آنکه با ماشین، کارش کم شود خود اسیر ماشین شده و وقت و آزادیش را به ماشین داده است.

امروزه، کما این که فاجعه‌های بی‌شماری را ملاحظه می‌کنیم که با صنعتی شدن بر فرد و جهان ضربه زده است. با این وجود ما آغاز یک دوره صلح عمومی نژادها و ملت‌ها را پیش‌بینی نمی‌کنیم با این که فرض بر این شده بود که با ماشینی شدن برای ما گشایش حاصل شود!

و در این صورت، آیا ملاحظه نمی‌کنیم که آنچه افکار و فرضیات پیشین تمدن پنداشته از اعتبار ساقط شده است، حتی نیروهای عقلی و برهانی پیشین بیش از پیش متزلزل و رنگ باخته می‌نماید! انسان، از زیر قیومیت الهی می‌گریزد؛ فکر می‌کند که برای همیشه از قید این بندگی آزاد شده است. او علم معنوی را بکار برده بود، فقط استدلال و نتیجه‌گیری، که تنها اسباب پیشرفتش باشند. و حال این علم کاملاً عقلانی علیه او بپا خاسته است، به شکل آفت‌های جدید و بیماری‌های ناشناخته. سررشته‌های ماشین جدید را به دست جنگ و به دست انقلاب سپرده شده است.

در زمانی که، برای اولین بار این خطوط، نوشته شده است، بمب اتمی هنوز موجودیت خود را اعلام نکرده بود. فاجعه هسته‌ای در حال حاضر شبیه یک فرضیه عمل می‌کند، خطری که هیچ انسانی روی زمین از آن مصون نیست.

مبانی مورد احترامی حامل شرف و وظیفه، بصورتی که در پایان قرن نوزدهم آموزش می دادند، همچون دستورالعمل‌های ناب بشریت مطرح می شود، که قادر نیست جوهر اصلی ارتباطات بین انسان‌ها را پر کند، که به گونه‌ای دیگر، الهی گفته می شود.

از این جهت است که افراد و ملت‌های ستم‌دیده این زنجیره هستی و غیر معمول را می‌گسلند و در عوض آن آرمانهای مصنوعی را جایگزین می‌کند که خود باعث آزار و اذیت آرمانهای دیگری می‌شود که آن هم مصنوعی است، مشروط بر اینکه مستقیماً منافعشان را تأمین کند.

در حال حاضر اروپا و تمامی جهان در بی‌نظمی و ناپایداری بین‌المللی تکان‌دهنده حضور دارد و که در تاریخ، از زمان حمله بزرگ قابل ترسیم نیست: مصادره ممالک، دارائی‌ها، مواد اولیه، شکنجه‌های نژادی، حمل و نقل، جابجایی ملل.

پیوندهای غیر منتظره منعقد می‌شود، قطع رابطه‌های ملی که ابداً پیش‌بینی نشده طرح‌ریزی می‌شود. نقشه جهانی ماه به ماه عوض می‌شود، بشریت به دنبال بستر جدید می‌گردد.

در این شرایط، هیچ کس نمی‌تواند آینده را ترسیم نماید، اما آنچه که مسلم است، این است که برای ایجاد تعادل شاید بشر از وضعی ناپایدار به وضعی ناپایدار دیگر کشیده شود ولی هیچ‌گاه بستر قدیم خود را پیدا نخواهد کرد.

پایان تاریخ میلادی

نباید فراموش کرد که، از نقطه نظر هرم، تاریخ میلادی در سقف گالری بزرگ خاتمه می‌یابد، یعنی در زمان ۲۷ - ۲۸ اکتبر ۱۹۱۲. تکامل روحی

متناسب با بلندای گنبد و عروج روحی متناسب با بلندای شیب است و با خزیدن افقی در راهروهای کم ارتفاع پایان می‌یابد.

و ظاهراً به این معنی است که سیر نزولی و عدم کفایت معنوی و اخلاقی کلیساهای کاتولیک است، همانطور که فروریختگی پیایی هفت سنگ چین پایانی می‌تواند نمودار هفت کلیسای عهد جدید باشد.

آیا باید این نتیجه گرفته و بگوئیم که سیر معنوی مسیحیت به پایان خود رسیده است؟ بسیار بعید می‌نماید! اما ناخواسته، دستورالعمل‌های اولیه مسیح ناخودآگاهانه تغییر کرده و در آن نیازهای مادی وارد شده است. کلیساهای بیش از پیش ذهنی شده‌اند و به نسبتی که دستورالعمل‌های معنوی خود را از دست می‌دهند شکل می‌یابند.

از طرفی هیچ کلیسایی از انگیزه اتحاد با سرمایه‌داران به دور نمانده‌اند، و درست با یک بازگشت، در می‌یابیم که کلیساهای روحیه معنوی خویشتن را از دست داده و راه سقوط می‌پیماید.

شروع عصر درونی

این مرگ تدریجی مذهبی اجتماعی، قویاً باعث بیداری وجدان انفرادی شده است.

با واحدها، با کانون‌ها، به تدریج جرقه درونی زده می‌شود. فردگرایی‌ها کم‌کم متولد می‌شوند، با حداقل عشق اساسی، این بار، برحسب یک فرمان خارجی، اما در ادامه انگیزشی که از اعماق وجودشان برخاسته است. تحت اشکال مختلف اولاً که فقط ظاهر مذهبی نداشته در ثانی فرد به استقلال روحیش همزمان به قدرت روحیش آگاه می‌شود.

بیش از پیش کسانی که بطور فردی برداشت از الوهیت می‌کنند افزایش

می‌یابد، با این برداشت فرد هماهنگ با جمع نخواهد بود و لباس شخصی خود را متناسب تن خود دوخته و منفرداً عمل می‌کند. جریانات وسیع اجتماعی چنین اثبات می‌کند که، همه می‌کوشند بیداری روح انفرادی را در کانال منافع جامعه قرار دهند. از آنجا افراط‌کاری‌ها و فرم‌های حکومت‌های جدید شکل می‌یابند: مسلک‌های بلشویکی، فاشیستی، نازی‌ها، که ساختار خارجی آن یکسان نیست، اما با وجود آن، بسوی یک حکومت آرمانی کمونیستی جهت می‌یابد.

به این ترتیب دنیای فعلی بین بشریت پیشین که نمی‌خواهند بمیرند و انسان‌های کنونی که می‌خواهند متولد شوند منحرف شده است. دو نوع ادراکی که در تنش‌های اجتماعی با هم برخورد کرده و در اثر این رویارویی، بالاخره فرد را به غلیان در می‌آورد.

۱۹۳۶: اکثریت با فرد

هیچ فرمانروائی در فکر این که افکار فردی را رواج دهد، نیست. اما، بالعکس، سعی می‌کند، توسط او فرمان صادر شده از قوه به فعل در آید. باری، تمام سعی بر این است که با تحت فشار گذاشتن فرد او را به هیجان آورده و در او قدرت خمیرمایه‌های رشد را بالا ببرد.

هرچه فشارهای مادی فرمانروا بیشتر باشد، بهمان نسبت عدم فشار روحی فرد قابل ملاحظه‌تر است.

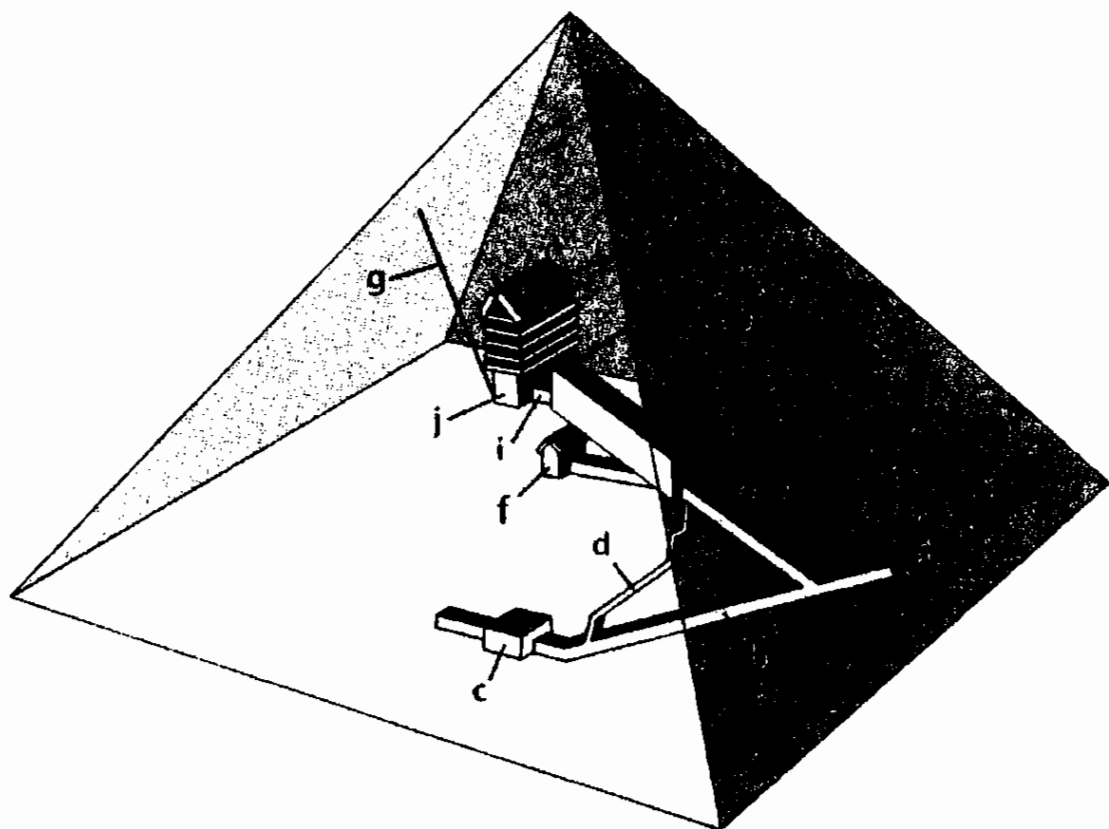
دقیقاً این دو گانه عملکرد خارجی و داخلی است که، در هرم، دو راهروی کم ارتفاع را نمادین کرده است.

عصر مسیحیت پایان یافته و دوران ظلم و ستمگری آغاز می‌شود. و

انسان‌ها غیر از یک متارکه موقتی جنگ از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۸ یک به یک به آزمون جنگ جهانی، نبردهای اقتصادی در جهت بازارهای جهانی و جنگی گذاشته می‌شوند.

بنابراین، از سال ۱۹۰۹، یا از زمان سنگچین‌های اتاق درجه بزرگ، فرد متولد می‌شود. و در طی آخرین آزمایشات، او به خود، آگاه می‌شود. بالاخره آزادی روحی خود را در سپتامبر ۱۹۳۶ باز می‌یابد.

آیا تعجب آور نیست که پس از آنکه از تنگنای اتاق پادشاه بیرون آمده، در امتداد دیوار جنوب، فرد همانند مسیح در شروع ماموریتش، به بلوغ معنوی خود، در سی‌امین سال تولد می‌رسد، یعنی به سال ۱۹۳۹؟



تصویر عمودی هرم خنوپس

a: ورودی؛ b: راهروی پائین رونده؛ c: اتاق سرداب؛ d: راهروی کمکی

e: راهروی بالارونده؛ f: اتاق ملکه؛ g: هواکش؛ h: گالری بزرگ؛

i: اتاق سرسرا؛ j: اتاق پادشاه؛ k: اتاقهای بنایی

فصل چهارم

اتاق پادشاه

پس، اینک از تاریخ ۱۵ - ۱۶ سپتامبر ۱۹۳۶، ما کاملاً در اتاق پادشاه هستیم، که آخرین تالار شبکه شناخته شده از گذرگاه‌ها و اتاق‌های هرم بزرگ را نشان می‌دهد.

چرا منشاء این نامگذاری بالنسبه جدید است؟ زیرا، پس از ناپدید شدن آخرین افراد تعلیم دیده، مردم عادی در این نماد عظیم سنگی فقط یک ضریح معمولی مانند بقیه مقبره‌ها، البته کمی بزرگتر را می‌دیدند.

حقیقت این است که فرعون‌ها مقبره‌های شگفت‌انگیزی ساخته بودند و که برخی جهت تدفین خود مجدداً از بناهایی استفاده می‌کردند که پیش از آنان به خاطر قدمت و ابعادش شهرت داشت. و این نمونه‌ای از بسیاری از دیگر اهرام است. اما هیچگاه کمترین سندی که اجازه دهد تا صریحاً بگوئیم در هرم بزرگ مکانی معین برای مرقد است، یافت نشد. بالعکس، همه چیز گواه بر این است، و مخصوصاً در کتاب مردگان مصری، که وضعیت راهروها در بالاترین حد نمادین ترسیم شده است و که شبکه داخلی بخصوص، در ابتدا جایگاه خاص تعلیم و تشریف بوده است.

اتاق فرعون برای انسان‌های این عصر اتاق پادشاه نام می‌گیرد، همان طور که تالار تولد دوم، در زیر و اندکی بسمت غرب اتاق درجه بزرگ، بی هیچ شباهت و هیچ دلیل موجهی (درست در نزدیکی گذرگاه افقی)، اتاق

ملکه نام گرفته است.

با این وجود ما به بحث خود ادامه خواهیم داد، برای اینکه خواننده را منحرف نکنیم، اکثر اوقات، از هر دو نام غلط اما تعیین کننده استفاده می‌کنیم. باصراحت ذکر کنیم که نه این و نه آن مطابق اهداف سازندگان نیست.

اتاق آخر

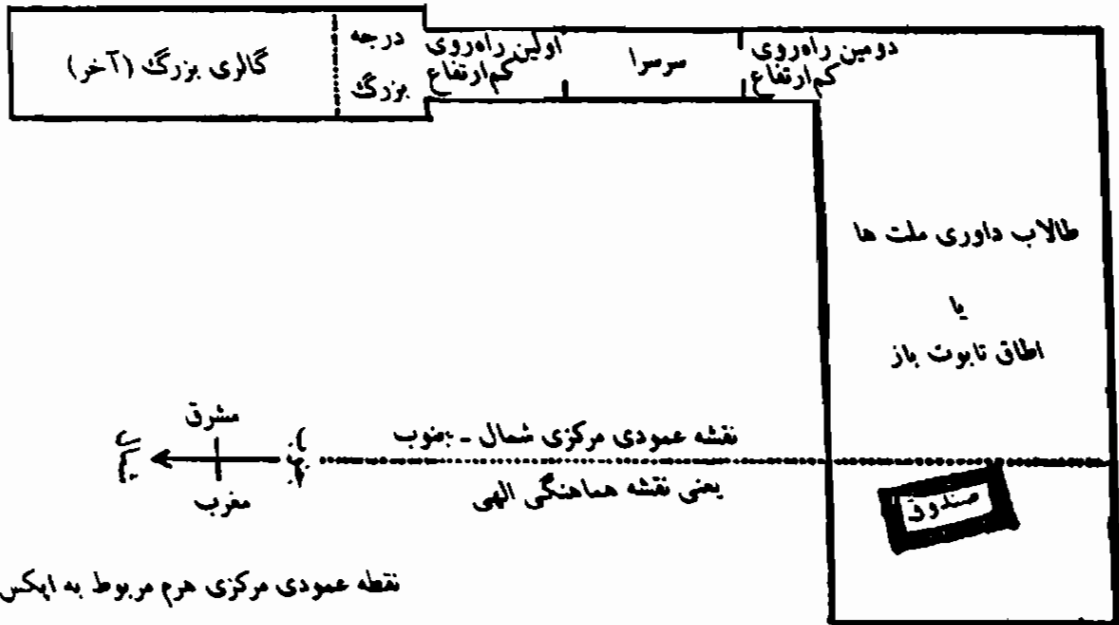
در اینجا ابعاد اتاق پایانی را بیان داریم.

طول آن ۱۰ متر ۴۶، عرض اش ۵ متر ۲۳، ارتفاع آن ۵ متر ۵۸ سانتی متر است.

در هیچ نقطه‌ای از سیستم، چنین ابعادی بکار گرفته نشده است. تنها گالری بزرگ است که (وانگهی بشدت باریک) گنبد بلندتری دارد، زیرا سقفش به خوبی اختلاف ۸ متر ۶۰ سانتی متر را با زمین نشان می‌دهد. در صفحات بعد، در نقشه‌ی آخر راهروها و اتاق خودش خواهیم دید، که ورودی در محور مقیاس وقایع‌نگاری، کاملاً در چپ قطعه و تقریباً در زاویه شمال - شرقی قرار گرفته است. مقابل ورودی، دیوار جنوب، نشاندهنده‌ی منتهای عرض است. مخصوصاً، امتداد طولی به سمت راست قرار گرفته است. به جهت دیوار غربی.

هیچ در دیگری در اتاق پادشاه یافت نمی‌شود، که یک پایان است و نه یک مخرج. بدین ترتیب اسم صحیحی که در کل وقایع‌نگاری به این اتاق منسوب شود، حقیقتاً اتاق آخر است.

اگر نقشه اصلی کتاب مردگان مصری، و در ارتباط با تفسیر نمادی را قبول کنیم، خواهیم دید که پاسخ معمای بزرگ آدمی ظاهراً در این چهار دیواری



- نقشه راهروی های کم ارتفاع،
سرسرا و اتاق پادشاه.

در اتاق پادشاه گنجانده شده است، همین جاییکه اکنون هستیم.
در صفحات بعد، ما از نزدیک، داده‌های مسئله زمانِ حدود واقعه را
بررسی خواهیم کرد.

اسامی

اسامی اتاق پادشاه متعدد است.

حداقل پنج اسم است که از مسیحیت مصری و از کتاب مردگان مصری
گرفته شده است. مکان پایانی مثل «اتاق شرق بزرگ»، «اتاق اسرار و قبر

باز»، «بازگشت نور حقیقی که از غرب می آید»، «حضور لفظی ارباب مرگ و مقبره»، «تالار داوری و تصفیه ملت‌ها» تعیین شده است.»

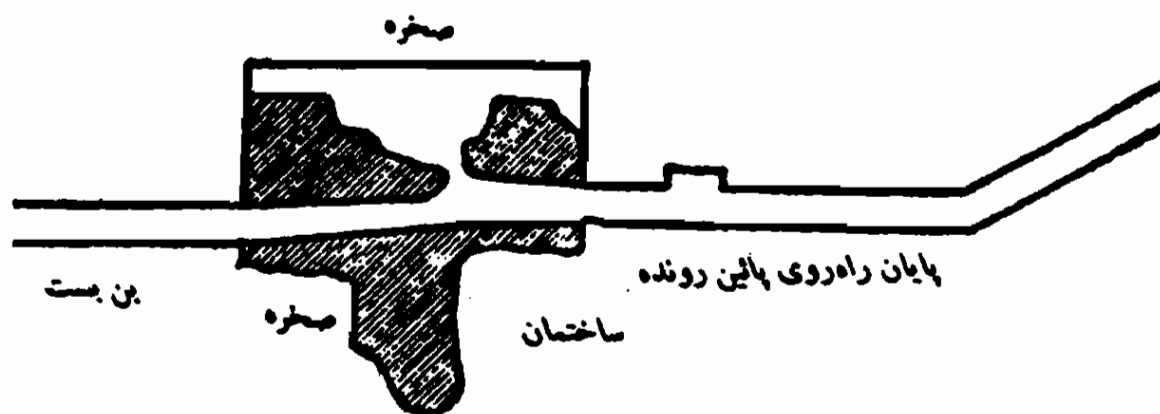
این اسامی، علی‌رغم عبارت‌های گوناگون‌شان، باز هم با هم سازگار نمی‌باشند، و مابزودی در استعاره هر می، خواهیم دید که نه تنها مفهومشان با هم کامل خواهند شد، بلکه هم چنین می‌توان آنها را به دوره‌های «پایان زمان» و «حیات دوباره همه چیز» در پیش‌گوئی‌های عبری متصل کرد.

نقش اتاق دیوانگی

اما، پیش از اینکه به بررسی فرضیه‌های مختلف پردازیم که روشی مناسب اشاره به اتاق پادشاه می‌کند، شایسته است فضای اتاق سرداب زیرزمینی، شاید یکی از کمترین بررسی‌های ممکن در تمام قسمت‌های شبکه راهروها شده است، آشکار کنیم.

اگر هیچ نقش و نگار معماری، در گذر مستقیم از اتاق پادشاه، نه در زمین، نه در سقف، نه بر دیوارهای شرق و غرب نیست که راهنمای ما شود، و نیز ماهیتش طوری باشد که اجازه دهد زمان واقعی را به طور قطع تعیین کنیم، در عوض، عجیب‌ترین اطلاعات از مکان گودال سرداب نسبت به شبکه راهروهای اتاق‌های فوقانی بدست می‌آید.

در ابتدا به افرادی که ابتدای این سیر و سیاحت نمادی در سنگ را فراموش نموده‌اند، یادآوری نمائیم که، راهروی ورودی هرم، از شانزدهمین سنگچین، شروع به پائین رفتن می‌کند تا به چهارراهی می‌رسد (پیش از تجاوز سلطان آل مأمون) به سبب حضور لیتو مقدس (تخته سنگ مقدسی که از پهنا بالای درگاه نصب شده) مشخص شده بود.



- برش اتاق سرداب دیوانگی.

تقاطع راه‌ها

آنجا، دوراه به زوار و همینطور به تازه کار نشان داده می‌شود: راهروی بالارونده به داوطلب تعلیم اسرار قوه مشقت فروتنی روحی را تا به گالری بزرگ و به طبقه فوقانی عرضه می‌کند؛ بالعکس، راهروی پائین‌رونده، فقط استقامت، با کمترین زحمت را می‌خواهد، و راهی از میان سکوی صخره‌ها، به زیر سطح پایه هرم تا به عمق ۳۰ متری زیر پایه بنا می‌رسد. و در این مکان، که عمود مربوط به پوس ۱۵۵۷ گالری بزرگ شده، یعنی به سال ۱۵۵۷^۱ عصر مسیحیت، گذرگاه پائین‌رونده افقی شده و به گودال

۱. این تاریخ می‌تواند به شناخت قانون اصلاح (برای حزب لوتر، صلح اکسبورگ، سال ۱۵۵۵؛ جهت گروه کالونیزم، پیشوای مذهبی کالون، ۱۵۵۵ - ۱۵۶۴؛ برای مذهب انگلستان، طرح قانونی وحدت مجلس انگلستان، ۱۵۶۴) مربوط باشد.

سرداب منتهی می شود، آن را توضیح خواهیم داد.

۱۹۱۳ تا ۱۹۳۹

باری، این اتاق دیوانگی که، در اعماق زمین حفر شده شامل، همان جهتی که شبکه عمومی اتاقها و راهروها، یک دیوار شمال (قسمت ورودی) و یک دیوار جنوب (قسمت پایانی) است. و چنانچه دو خط عمودی از این دو دیوار عبور دهیم، می بینیم^۱ که زمان کاملاً مشخصی در مقیاس پیشگوئی زمانبندی شده جدا کرده و فاصله زمانی بین ۱۲ مارس ۱۹۱۳ (که شروع حقیقی تدارک ضمنی جنگ بزرگ می باشد) و ۲۷ نوامبر ۱۹۳۹^۲ را جدا می کند.

عصر دنیای وارونه

کمی پائین تر از چهار راه لیتو مقدس (تخته سنگ مقدسی که از پهنا در بالای درگاه کار گذاشته شده)، دقیقاً در مقیاس وقایع نگاری زمانبندی شده، در نقطه سال ۱۰۰۰ پیش از حضرت عیسی مسیح می رسد، راهروی پائین رونده پس ساختمان پایه هرم را رها کرده و به پیشروی در سنگ چین صخره ادامه می دهد.

این شیب به گودترین نحو، بطور مورب در طی بیش از صد متر دنبال

۱. به صفحه ۳۵ نگاه کنید.

۲. در این باب، به محاسبات عجیبی که آقای م. موریس می نانت، اهل نورگ یکی از خوانندگان کتاب اسرار هرم بزرگ، انجام داده اند، بیان کنیم. اگر طول دومین گذرگاه کم ارتفاع (۲ متر ۵۶) را تقسیم بر طول اولین گذرگاه کم ارتفاع (۱ متر ۳۲) کرده، رقم $1/93939$ حاصل می شود که به این ترتیب می توان خواند: روز سوم ماه سپتامبر (۹) سال ۱۹۳۹، تاریخ دقیق جنگ جهانی دوم مربوط است.

می شود، تا جایی که زمین صاف و افقی شده، به غار سرداب، در نقطه‌ای درست زیر قسمت راهروهای فوقانی ما بین سنگچین اتاق درجه بزرگ و درب ورودی اولین راهروی کم ارتفاع وصل می شود.

غار، خود از صخره تراشیده شده است، متشکل از دیوار دخول به آخر راهروی افقی سرداب و دیواری که به راهروی تیغه کشیده، روبرو، به طول بالاتراز ۸ متر می رسد، است.

طراحی اش باور نکردنی است، زیرا همه چیز وارونه ساخته شده است. سقف در پائین قرار گرفته، با سنگچین‌های پائین رونده؛ وانگهی، نامساوی و ناهموار است. در عوض، کف اتاق یک هماهنگی با سقف دارد در یک کلمه مثل این که معماری وارونه می بوده. سمبل مربوط به تعلیم سری در آن انسان‌ها به جنون و حماقت رسیده‌اند و روی دیواره‌ها همانند موش‌ها راه می روند، طعمه یک حیوان هار سفاک واقع شده‌اند که آنها را می برد تا با ضربات تبر به مغز سرشان به کوبد، نشان می دهد: از آنجا نتیجه نمادی می گیریم - که توسط داویدسن و هابرمن پیش‌بینی نشده است - که تمام حوادث در مقیاس وقایع‌نگاری در میان دو عمودی از دیوارهای محدود به اتاق سرداب کشیده شده است و در همان مدت بشریت به معنی زیر و زبر خواهد پیوست.

۲۷ نوامبر ۱۹۳۹

پس این تاریخ ۲۷ نوامبر ۱۹۳۹، عددی که از محل تقاطع امتداد عمودی اتاق سرداب با سطح زمین اتاق پادشاه برداشته شده، چه مفهومی دارد؟

در زمانی که ما این خطوط را می نگاریم جای انکاری نیست که

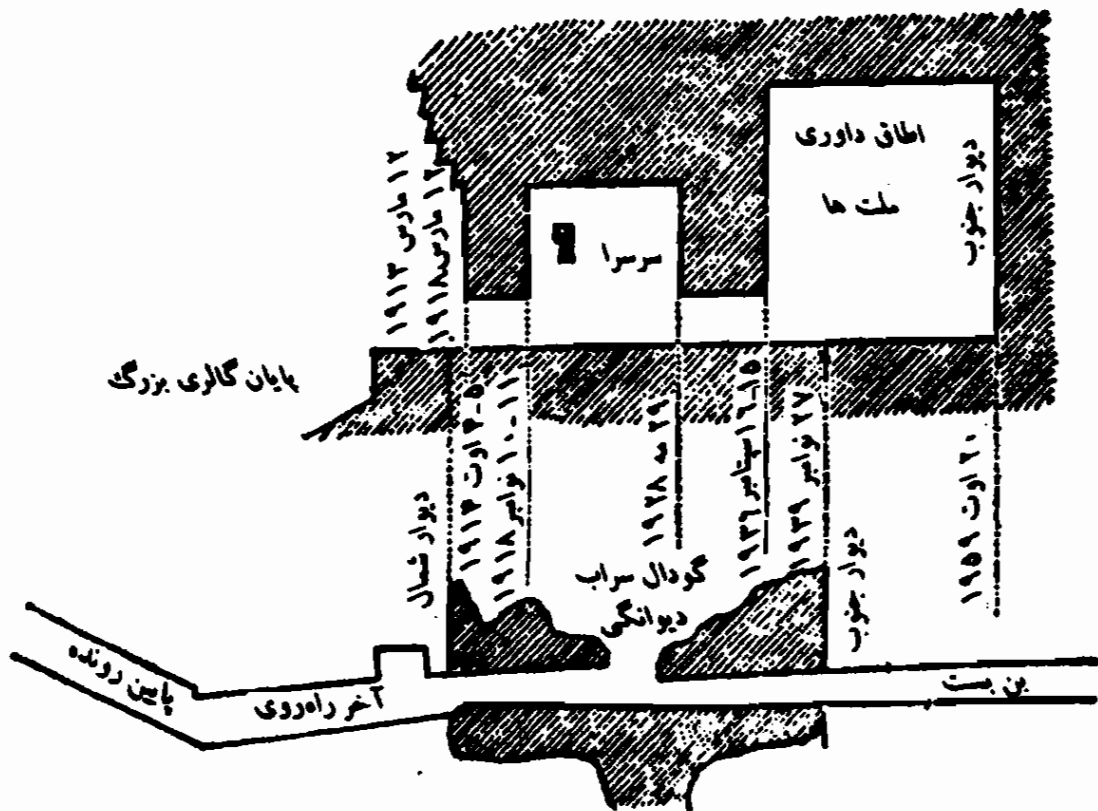
وقایع‌نگاری زمانبندی شده با روند حوادث سیاسی نظامی دقیقاً مطابقت نمی‌کند، زیرا در غیر اینصورت دومین راهروی کم ارتفاع با تاریخ جنگ جهانی دوم تقارن می‌یافت، می‌بینیم که چنین نیست.

درست است که جنگ جدید جهانی در سال ۱۹۳۹ اعلام شده، اما داویدسن و الدر اسمیت تاریخ‌شان را از آن سالی که بخاطر سفر تجسسی هندسی هر می کرده‌اند بدست آورده‌اند. بنابراین بهیچ وجه، روی دقت آنها تردید نمی‌کنیم. اضافه بر حوادث عجیبی که در سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵، که عمیقاً تشکیلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تمام ملت‌های جهان دگرگون کرده، عامل هیچ نشانی در وقایع‌نگاری پیشگوئی داویدسن و الدر اسمیت نشده است.

بین ۲۷ نوامبر ۱۹۳۹ و ۴-۳ مارس ۱۹۴۵، رعایت هیچ تاریخی ذکر نکرده‌اند. بهیچ وجه این امر باعث نمی‌شود که تمام ارزش رساله وقایع‌نگاریشان را رد کنیم، اما باعث می‌شود روش تفسیرش وسیعتر شود. طبق نظریه فردریک هیرمن،^۱ «پیام» هرم مثل این می‌باشد که فقط برای مملکتش (آمریکا) و عمومی‌تر، به تمام کشورهای انگلوساکسن ارسال شده است، بیست و شش سال دیوانگی جاری شده نمادی خواهد بود از «وضعیت سقوط که انسان طبیعی کم‌کم، در مسیر آخرین مبدأ تاریخ بخاطر عوامل شک و تردید، منفی‌بافی، بی‌نظمی و بدجنسی و ویرانی» رو به سقوط می‌نهد.

طبق نظر او، حدود اتاق پادشاه «به مدت داوری مربوط نمی‌باشد، اما خود تالار، نمادی از وضعیت داوری خواهد بود». و این نماد از اتاق سرداب مشتق شده که بعقیده او «ثابت بودن زمان ۲۷ نوامبر ۱۹۳۹ ورود

بشریت در یک گرداب پایانی ملت‌ها است.
 همانطور که در نقشه شماره ۴ برش هرم خواهیم دید، ۲۷ نوامبر ظاهراً
 یک شروع است و نه یک پایان، نه یک نقطه حرکت، اما یک رسیدن است.
 ورود به - دنیای - وارونه از سال ۱۹۱۳ با آستانه اتاق دیوانگی آغاز می‌شود
 - و خروج - از - دنیای - دیوانگی با دیوار انتهای اتاق وارونه متقارن خواهد
 شد.



- رابطه اتاق سرداب با مقیاس پیشگونی.

پس بطور منطقی تر تفسیر چنین خواهد بود که زمان ۲۷ نوامبر ۱۹۳۹ به عنوان جدائی بین عصر جهل و عصر درک معنوی ترجمه کنیم .
با این وجود، فرضیه دیگری عرضه می شود که بیانات هابرمن را تأیید نمی کند. اگر قسمت راهروهای فوقانی سالهای بین ۱۹۱۳ تا ۱۹۳۹ است پس در مقیاس وقایع نگاری هم تحت تاثیر شکل خارجی اتاق دیوانگی قرار گرفته، تفسیر زمانها شاید، مثل اتاق خودش، باید وارونه در نظر گرفته شود.

در این صورت، آخر ابتدا خواهد شد و طول جدائی بیست و هفت سال دیوانگی به بن بست می رسد که در ادامه سال ۱۹۳۹ است منتهی می شود.
اما بسیار منطقی تر است که اتاق زیرین را تعبیری از نیروهای دیوها و سردابها در نبرد با نیروهای روشن ضمیر و حکمت های اتاق اعلی در نظر بگیریم . از آنجا نماد نبرد خیر و شر بشریت پیدا می شود.
بی تردید این نبرد در تمام زمانها بوده است، اما هیچگاه به خشونت جنگ جهانی دوم منتهی نشده بود.

عصر روشنائی، یعنی فهم، از سال ۱۹۳۶ تا سال ۱۹۵۳ می رود، توسط اشراق تدریجی در آنچه که وزیر فعلی «عرق، اشک، خون» نامیده است.
و این هفده سال که رنگین کمان اسرارآمیز تشکیل می شود، در طوفان جدید جهانی با علامت عهد نمایش داده شده است.

زمان روشنائی

از سویی، این روشن ضمیر کلی به این معنا نیست که، بسرعت تمام مسائل حل خواهد شد و که دفتر هماهنگی در بی ثباتی پیشین جایگزین خواهد شد. پاراگراف بعدی ثابت خواهد کرد که بشریت هنوز بسیار کارها

مانده است که انجام دهد تا به نقشه کمال خود برسد. آنچه که مسلم است این است که از سال ۱۹۳۶، و یا پس از آن سال ۱۹۳۹، نیت‌های بد اجتماعی و بدترین پیمانکاران بین‌المللی دیگر اکثریت انسان‌ها را نادیده نخواهند گرفت، اما شناسائی کرده و بدون مهلت افشاء می‌کنند.

قدرت‌های جهانی نیرنگ و خیانت، بسیار کم دست به معامله‌های مخفیانه و عملیات زیرزمینی می‌زنند. چیزی که خوب است و آنچه که بد است در ملاء عام به نمایش گذاشته می‌شود، بطوری که به سرعت بتوانند تفاوت خوبی و بدی را تمیز داد.

مخمصه راهروی بن بست

بنابراین، تمام اختلافات بین‌المللی و ملی به یکدفعه تمام نخواهد شد. چنانچه ما موازی بودن بین دو قسمت زیرین و زیرین را دنبال کنیم، متوجه می‌شویم که بالای آخرین دیوار اتاق سرداب و در جهت جنوب، پایه راهروی افقی زیرین دام‌گستری شده، که بزودی راه، نامطمئن می‌شود و بعد از یک مسافت مختصر، کاملاً مسلم می‌شود که، یک بن بست است، هر چند این فرضیه بیان شده بود که پیش از این ابوالهول به نیل متصل بوده است.

بدین جا رسیدیم که، هیچ گریزگاه در این قسمت نیست، اما بصورت نمادی می‌توان پذیرفت که بشریت دارای قوه سرگردان بودن است، حتی در ورای اتاق سرداب و نیز ورای دیوار جنوب اتاق پادشاه یعنی بسیار سالهای پس از ۱۹۵۳ نیز این قوه سرگردانی را دارد.

فقط، این چنین سرگردانی به گمراهی‌های پراکنده منتهی می‌شود که

به هیچ وجه اصلاح عمومی بشریت در طی اتاق پادشاه تأثیر نمی‌گذارد.

خط وسط و خط نیم دایره

مرکز دقیق اتاق پادشاه، در میان آستانه و دیوار جنوب، تاریخ ۳-۴ مارس ۱۹۴۵ را نشان می‌رود، که بی شک به منتهای درجه خود مربوط است، بی آنکه به توان گفت، آیا این امر در اثر خوب و یا فعالیت‌های بد بوجود می‌آید.

زمان بعدی وقایع‌نگاری داویدسن، ۱۸ فوریه ۱۹۴۶، از طریق هندسی توسط تانزانت دو عدد از چهار نیم دایره از وسط سرسرا (جائیکه تالار سال خورشیدی) تا به دیوار جنوب اتاق پایانی رسم شده است بدست می‌آید. که طول دقیق همان سال یعنی ۳۶۵۲۴۲ نشان می‌رود.

با یک عمل همانند است که زمان ۲۰ اوت ۱۹۳۸ مشخص شده بود، که مربوط به آمادگی آشوب مونیخ می‌باشد، که برای اولین بار، سرنوشت اروپا را به درماندگی کشاند.

۱۹۳۶ پایان جنگ‌ها را خبر نمی‌دهد

حداقل، این متن توسط داویدسن تأیید شده است. زیرا، در ضمیمه‌ای شش ماه اول سال ۱۹۳۶ دیباچه چاپ ششم مقاله «گربت پیرامید^۱» بیان شده است، او چنین می‌نویسد:

«برای اینکه برخی استعاره‌های نادرست در باب پیشگونی‌های هرم بزرگ اصلاح شود، لازم است تکرار کنیم که هیچ چیزی این اجازه را بماند نمی‌دهد که زمان ۱۶-۱۵ سپتامبر ۱۹۳۶ را چیز مشخص و معلومی از پایان

جنگ‌های بشری تعبیر کنیم. مدت اتاق پادشاه که از این زمان تا به ۲۰ اوت ۱۹۵۳ است بمنزله داوری ملت‌ها، مکاشفهٔ «اسرار قبر باز و بازگشت به برنامه اصلی الهی» می‌باشد. او همچنین اشاره کرده است، مثل مدتی که در طی آن ملت‌ها در یک نظم نوین جهانی قرار می‌گیرند، که ملت‌های انگلوساکسن^۱ در مرکز تشکیل این برنامه قرار گرفته است، و که در میان تمام خطرات و مشکلاتی که در پیش است، آنها همه چیز را سرکوب می‌کند به امنیت می‌نشانند؛ بالاخره به عصری اختصاص یافته است که در طی آن نیروهای جنگ و اغتشاش با دخالت خدای بر حق بالاخره سرکوب می‌شوند.

پایان زمان و حیات دوباره همه چیز

همان مؤلف خاطر نشان می‌سازد که، اگر خط کف زمین گالری بزرگ را امتداد دهیم، نقطه تقاطع فرضی این خط با زمین اولین راهروی کم‌ارتفاع زمان ۲ دسامبر ۱۹۲۴ را نشان می‌دهد، به شرطی که روش عمل وقایع‌نگاری به خط مستقیم را تأیید کنیم. و اصول مصری، به اصول نمادین عبری نزدیک می‌شود، صفحه افقی زمین از شروع درجه بزرگ تا به اتاق پادشاه شبیه خواهد شد به آنچه که پیشگوئی‌های توراتی مثل «پایان زمان و حیات دوباره همه چیز» توصیف کرده است.

وانگهی، این زمان مربوطه، از زمان درجه بزرگ، در پایان هزاره دوره قمری طبق نظر داویدسن، مثل شروع آخر زمان و حیات دوباره نشان رفته است.

در مجموع، تفسیر، می‌تواند بدین صورت بیان شود: پس از گذشتن از

۱. آمریکا و انگلیس.

دوراهروهای ظلم و صلح موقت، عصری که از سال ۱۹۳۶ تا به سال ۱۹۵۳ واقع شده است، می بینیم که کم کم هر چیزی در جای خود قرار می گیرد، بعد از آن که در ادامه تعهد - مالکین آنچه که به آنها متعلق است تحت عنوان سند شخصی به اجتماع باز می گردانند. قدمت مالکیت ارزشی دیگر ندارد. هیچ دستور کاریگی^۱ مورد قبول نمی باشد. قانون استبدادی که تحریک کننده اوضاع و آدم هاست بطور کامل «سرجایش بنشانند» نزد افراد و نزد ملت ها عمل خواهد کرد.

بشریت به کدام جهت خواهد رفت ؟

بی آنکه خود را به نحوی به ارزش قضاوت های شخصی نویسنده انگلوساکسن وابسته کنیم، همه آگاهند - و آنهایی که نمی خواهند بفهمند نیز با چشمان خود می بینند - که در هیچ عصری در جهان بازار وقایع با چنین حوادثی پوشش نشده بود و نه چنین مفاهیم تاثرآوری را دارا بود. بشریت به نوعی «در معرض آزمون سخت» قرار گرفته. آنچه که خمیده بود راست خواهد شد - آنچه که گرد بود مسطح خواهد شد. می بینیم که تمام موجودیت اجتماعی تا آخرین ذره آن کوبیده خواهد شد. چگونه؟ کی؟ و کجا؟ این سئوالاتی است که سعی خواهیم کرد تا با استفاده از محاسبات ضعیف و ابتدائی آن را پاسخ دهیم. به زمان ۱۵ - ۱۶ سپتامبر، پس به آستانه اتاق پادشاه باز گردیم. و به امکانات عرضه شده توجه کنیم.

در این جا، همه چیز در سیطره جهت تالار؛ و در آنجائی که ما قرار

۱. در مذاهب بودائی، اعمال انسان است که انجام آنها بر طبق سرنوشت و تقدیر از پیش تعیین شده صورت می گیرد و اصطلاحاً به آن «گردون سرنوشت» می گویند.

گرفته‌ایم قرار دارد.

سه راه حل اصلی به ما عرضه می‌شود.

۱- یا اینکه، بشریت، چسبیده به سمت چپ دیوار شرقی، مستقیماً بسمت تیغه مقابل راه به‌پیماید و در مقابل توده‌ای عبور ناپذیر از سنگ خارا مجبور به توقف می‌شود. پس او مجبور می‌شود. سال ۱۹۵۳. ناگهان راه خود را به سمت دیوار غرب منحرف کرده یعنی، حدوداً سال‌های بین ۱۹۸۸-۱۹۸۷.

۲- یا اینکه از زمان ورودش به اتاق، سریعاً بسمت غرب تغییر مسیر داده و بتواند خط هماهنگی را لمس کند، سال ۱۹۵۸.

۳- یا اینکه، بالاخره، از آستانه، مستقیماً بطرف وسط صندوق جهت یافته. و موفق شود به آن به‌رسد، ژوئیه ۱۹۶۰.

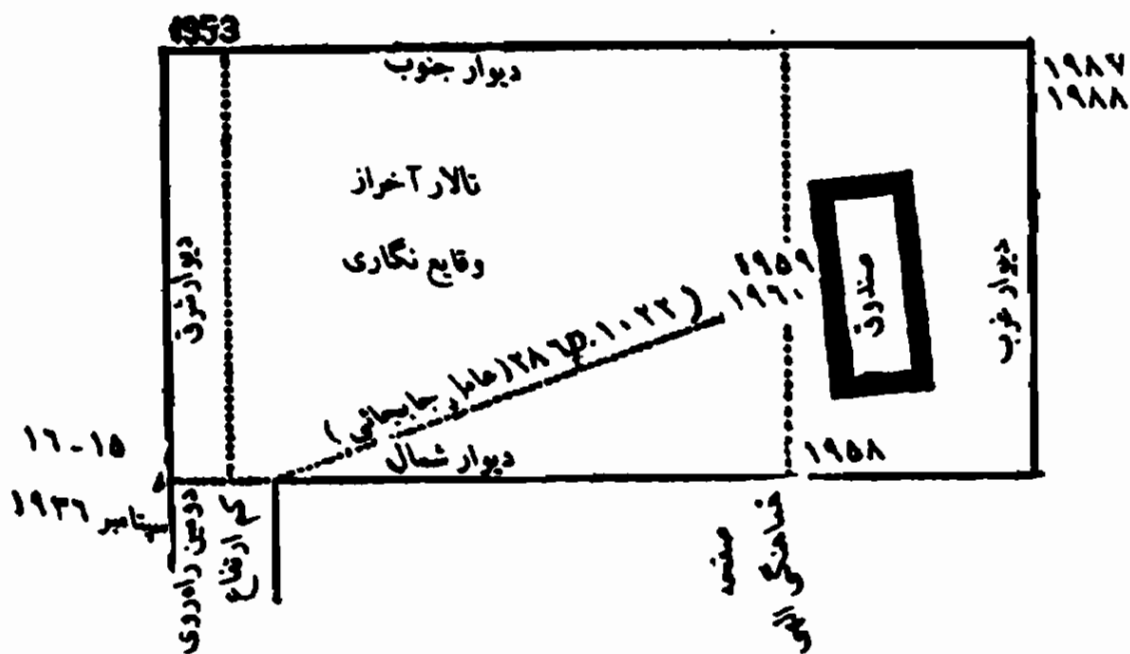
این تاریخ به یاد ماندنی است، زیرا در آن رقم ۲۸۶/۱ پوس هرمی است (یعنی رقم برداشته شده از سیستم راهروهای هرم است)، به عبارت دیگر (از قرار یک پوس در یک ماه که سی روز است) ۲۳ سال ۱۰ ماه و ۳ روز بین قسمت آستان اتاق پادشاه که نزدیکترین به صندوق و وسط مقابل صندوق نزدیک‌ترین به آستانه اتاق پادشاه است.

قطعاً، بین دو تحول نهائی، ممکن است راه‌های دیگری اتخاذ کند و حتی کاملاً صحیح است که، در آینده همچون گذشته، بشریت بصورت زیگزال تکامل یابد.

داوری و تصفیه ملت‌ها

آنچه که ظاهراً، در روشنائی نمادهای کتاب مردگان و سرانجام در سیستم داخلی هرم، مسلم است این است که، در حقیقت دوره اتاق پادشاه

به داوری و تصفیه ملت‌ها مربوط است. اگر برای همه قابل قبول نیست، از آنجاست که، در مقابل تمام وقایعی که طی این سال‌ها رخ داده است نابینا مانده‌ایم و حقایق را ندیده‌ایم. هیچ کس نمی‌تواند انکار کند که رفتار جهان (و علی‌الخصوص اروپا) در این زمان‌ها به هیچ دورانی از تاریخ بشریت شباهت نداشته است. عمیق‌ترین آشفتگی‌های معنوی در بزرگترین بازی‌های سیاسی مکتوم می‌شود. موازنه بین‌الملل دیگر هیچ نقطه اتکائی ندارد. تمام ارزش‌های قدیمی بی‌ارزش شده یا رد شده است. عقاید و تمدن‌ها همدیگر را حقیر می‌شمارند و یا به مجادله می‌پردازند. هیچ زمانی با این شدت از آزادی و از عدالت صحبت نمی‌شد و هیچ زمانی این چنین کم از عدالت و از آزادی برخوردار نبود.



پایان وقایع نگاری و صفحه جهت‌های فرضی

نبرد آرماگدون^۱

از سال ۱۹۳۶، نبرد ملت‌ها، در حقیقت نبرد آرماگدون در کتاب مکاشفه‌ای یوحنا، شروع شده است. دنیا بطور کامل طنین‌انداز غریب تجهیزات و صدای شدید سلاح است.

این فقط از زمان ورود به اتاق پادشاه است، که شطرنج سیاسی پنج قاره دگرگون می‌شود، و مهره‌ها چنان مخدوش و درهم ظاهر می‌شوند که هر حادثه‌ای که در قسمتی از جهان روی دهد بزودی در قسمت دیگر جهان بازتاب می‌یابد.

کشور بی طرف دیگر وجود ندارد. بهترین ملت‌ها در کنج عزلت خود می‌نشینند و موجودیت‌شان مورد تهدید قرار می‌گیرد، در تمام لحظات، با شتاب هراس‌انگیزی در حوادثی گرفتار می‌آیند، زیرا اساس مشخص‌کننده دوران کنونی این است که آنچه که بیش از این ساخته، نظم، تصویب شده ارزشی نخواهد داشت که تمام کنتورها به صفر برمی‌گردند.

حقیقتاً، ما در لحظه بزرگترین برخورد تمدن هستیم که خطاها و لیاقت‌های ملت‌ها در کفه ترازو گذاشته می‌شود، جهان و مواد مذاکش در حال گرم شدن در کوره آزمایش هستند.

باعث خواهد شد جوشش‌های بسیاری به نفع نیروی اتحاد ایجاد شود. حباب‌های تند خواهند ترکید بی آنکه آرامش کیمیاگر بزرگ برهم خورد که، فقط او، مقدار صحیح مخلوط را می‌شناسد و می‌داند آنچه را که می‌خواهد بدست آورد.

شاهزاده صلح

انسان‌ها کلمه: صلح! صلح! را تکرار می‌کنند «در صورتی که صلحی در قلب انسانها وجود ندارد».

صلح قادر نخواهد بود بر کل جهان حاکم شود مگر اینکه از ابتدا نزد افراد وجود داشته باشد.

باری، این صلح نیست که با افراد همنشین می‌باشد، بلکه وحشت و ترس است. و نفرت همزاد ترس است.

«در حقیقت، "هابرمن" توانسته بود فریاد برآورد، روح جهان در جنگ با روح حضرت مسیح است که همانا عشق است».

«اگر جنگ سرنیزه‌ها، تفنگ‌ها، اژدرها در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ به پایان رسیده^۱، جنگ ماشین‌ها، جنگ کالا و جنگ بانگ‌ها با شدت و لگام‌گسیختگی تداوم یافته است. هر چند که سربازان امپراطورهای اصلی مجبورند متارکه جنگ را در خواست کنند، هنوز هیچ متارکه‌ای در نبردهای اقتصادی که مردمان اروپا، آمریکا و دیگر سرزمین‌هایی که از میانشان می‌گذرد شناخته نشده است. جوانمردی در جنگ وجود دارد؛ اما جوانمردی در بورس، یا در بازار و یا در ذخایر ارزی وجود ندارد. در میدان جنگ، جنگجویان می‌توانند فاتحی با رفتار انسانی بیابند، اما در جنگ رقابت، بین صنایع و دفاتر تجارت، میدان نیروی نظامی درست نمی‌شود. در دنیای معاملات شعار این است: «سگ سگ را می‌خورد»، «فروش ارزانتر از دیگران»، و رقیب شکست خورده فقط یک «از زین افتاده است».

این است تمدن جدید، یعنی قانون جنگل.

باری، قوانین عشق چنین است «همسایه خود را مثل خود دوست

۱. این کلام برای سال‌های بعد از آن هم معتبر است.

«همان رفتاری را با دیگران کن که دوست داری با تو بکنند»،
 «خداوندا از قرض‌های ما چشم‌پوشی کن گناهان ما را ببخشای همانطور که
 ما از بدهی‌های دیگران چشم‌پوشی می‌کنیم و از تقصیرات آنان
 می‌گذریم».

آیا نگران‌کننده نیست، در زمانی گفته می‌شود صلح! اما در حقیقت، در
 ما بین دو جنگ، که وینستون چرچیل نوشته است: «پس از دو هزار سال
 آئین مسیحیت و پیشرفت‌های بی‌حدی که، چه در فرهنگ چه در اخلاق
 شده است با این وجود، ۲۰ میلیون سرباز با ذخایر پشتیبانی، مجهز شده از
 اسلحه‌های عجیب ویران‌کننده، برای حفاظت مرزهای غیرتمند
 بیست‌وشش دولت متفرق اروپا لازم است؟».

حقیقت غم‌انگیز، این است که انسان اساس و هدف حیات را فراموش
 کرده است و ساختمان جدیدی که به دور از پی‌ریزی‌های الهی است را بنا
 کرده است.

تا زمانی که هیئت حاکمه بطور کامل افکارشان را تغییر ندهند تغییر
 شکل قوانین و قاعده‌ها بیهوده است.

حرص و زیاده‌طلبی هرکدام باز هم بیش از ترسشان می‌شود. و
 خودخواهی فردی خودخواهی ملت‌ها را ایجاد می‌کند.

به طور صحیحی معلوم شده که، منافع بشریت به قدری مغشوش و
 پیچیده شده است که تنها با مغز بشری قابل حل و فصل نیست.

لازم است به دیکتاتور بزرگ این جهان واگذار کرد بالای
 سردیکتاتورهای کوچک و دستش بالای دست همه است.

اما حکومتش بالبداهه نمی‌باشد. می‌بایستی با صبر آماده‌اش کرد و به
 انتظار نشست.

شاهزاده صلح در وقت خود در میان ملت‌ها و امت‌ها پدیدار و ظاهر خواهد شد.

بازگشت نور حقیقی که از غرب می‌آید

خدا کند که انسان‌ها او را بشناسند آنگاه که در برابر ظلم و کینه‌هایشان قیام خواهد کرد!

ضعف روحی و بی‌ایمانی انسان‌ها چنان شدید خواهد بود که وقتی او ظهور کند بسیاری او را انکار خواهند کرد.

نور بزرگ بطور یقین ظاهر خواهد شد اما هیچ کس نمی‌داند در چه شرایطی و وضعیت ظهور چگونه است.

تنها نشانه نمادی مصری، این است که این نور حقیقی از مغرب ظهور خواهد کرد.

کلمه بازگشت خود پر معنی است، زیرا که این طور برداشت می‌شود که بیش از این، نور آمده بود. و اصلاً برای آنانی که فکر می‌کنند مسیح فردی زاده شده از شرق است، تعجب آور نخواهد بود!

در این باب بسی چیزهاست که گفته شود. مسیح موطلائی تصورات مذهبی شاید فقط خاطرات برخاسته از روایتی قدیمی است. و برای کسی احتمال دهد مسیحیت از چرخش شمالی است، عبارت آئین متوفیات مصر و اداریه به یک تعمق عمیق می‌کند.

ملت برگزیده

پس این کشور غربی، این غروب‌کننده، این مغرب، که نور حقیقی از آنجا باید بیاید، کدام است؟

آیا کشور فرانسه، اسپانیا، انگلستان و یا مغرب زمین کشورهای کلاسیک اروپائی است؟

آیا همانطور که می‌گویید، آخرین حد غرب یعنی آمریکا است؟
اکثریت نویسندگان انگلوساکسون منافع زمان‌های آخر را به نفع خالص خودشان مطالبه می‌نمایند.

ما فکر می‌کنیم که در اینجا تصور ظریفی از یک نوع ملی‌گرایی روحی است.

«ملت برگزیده»، کتاب‌های مقدس مطمئناً نه این یکی، نه آن یکی است، زیرا هر ملتی از امتزاج نژادها، همزمان که امتزاج معنویات بوجود آمده است. خوب‌ها، بد‌ها، بزرگترین‌ها، کوچکترها، نابینایان، روشن ضمیران در تمام اعصار و در تمام نژادها هستند.

شکاف بین انسان‌ها (بطوریکه، زن، مرد، ثروتمند، فقیر به طور معنی‌داری خط شکاف سنگ نامیده می‌شود) دیگر بیش از این عمودی نیست، به عبارت دیگر، جداکننده ملت‌ها و امت‌ها، اما افقی، یعنی جداکننده عقاید و شریعت از میان ملت‌ها و امت‌ها است.

یکی دیگر از نام‌هایی که به اتاق پادشاه منسوب می‌شود «شرق بزرگ» است و مفسرین به دلیل وضعیت تالار آن را اینطور ترجمه کرده‌اند.

آنچه در حال حاضر از سیستم گذرگاه‌های هرم می‌دانیم به قطر یک ورق کاغذ است

در اینجا بر مسئله اصلی هرم دست گذاشتیم، در این حال هندسی و رمزی، و همزمان عقلی و نیز الهامی.

یک نتیجه شگفت‌انگیزتر، برای آن دسته از محققینی که در مسئله

اندرونی هرم کار کرده‌اند، مربوط به جهت مجموعه‌یی از سیستم اتاق‌ها و راهروها می‌شود.

تمام این سیستم، در جهت شمال جنوبی جهت یافته است. راهروهای پائین رونده، راهروهای بالارونده گذرگاه افقی، آستانه اتاق ملکه، گالری بزرگ، درجه بزرگ راهروهای کم‌ارتفاع، و سرسرا، آستانه اتاق پادشاه محورشان در همان جهت شمالی جنوبی می‌باشد. و بدرستی بدون هیچ انحرافی بیشتر بسمت شرق، روی هم قرار گرفته است.

بنحوی دیگر، و برای فهم بهتر، این است که سیستم راهروها در خود صفحه برش عمودی هرمی قرار دارد؛ با انحرافی، نسبت به نقشه اصلی شمال جنوبی، ۲۲/۱۰۲۲ پوس هرمی؛ پس ارزش عامل - جابجائی داویدسن است.

پس این بی‌تناسبی در خودش هم بویژه تعجب‌آور است. آنچنان که دست غول‌پیکری عموداً هرم را در محور سیستم راهروی‌ها همراهی کرده است، تمام آنچه که اکنون از این سیستم می‌دانیم، بجز توسعه ضعیف سه اتاق، که در سطح هر یک از دو قطعه عظیم نامساوی یافت شده، مابقی حجم محتوای هرم هنوز ناشناخته است.

به دور از آنچه که در بررسی بی‌کم و کاستمان از حجم توده عظیم هرم بزرگ ارائه شده، متوجه می‌شویم که تا این هنگام، عصر ما میدان جستجوی بسیار محدودی را در اختیار دارد.

بی‌شک اکتشاف وسیع‌تری برای نسل‌هایی که ما را دنبال خواهند کرد کنار گذاشته شده است. اما، همانطور که کشف قسمت‌های شناخته شده امروزی ظاهراً به اولویت عصر ما نشانه رفته، همانطور نزدیک به حقیقت است که این کشف مکمل، فقط تنها در دسترس انسان نیست.

صفحه هماهنگی الهی

در چنین شرایطی، چگونه از اتاق پادشاه و از اتاق ملکه رها می‌شوند؟ می‌دانیم که هرم هندسی مشتمل بر دو صفحه عمودی مرکزی است، یعنی که ساختمان به دو قسمت مساوی برش شده و که در وسط عمارت روی عمودی که از وسط پایه نقطه مطلوب یا نقطه اوج می‌گذرد بهم برخورد می‌کنند.

یکی از این صفحات، صفحه عمودی - مرکزی شرق - غرب است که اتاق ملکه را به دو قسمت تقسیم کرده، که بیشترین قسمت از محور گذرگاه‌ها سمت غرب خارج می‌شود. دقیقاً خود این صفحه به طبقه بالای سنگچین‌های اتاق درجه بزرگ می‌رسد، و یعنی که به این آخرین مفهوم مهمش معنی می‌دهد.

دیگری صفحه عمودی - مرکزی شمال - جنوب است که با چند متر خطای بیشتر بسمت مغرب، به اتاق ملکه نمی‌رسد.

باری، این صفحه عمودی - مرکزی شمال - جنوب، در نمادین مصری، بیشترین مفهوم را داراست زیرا از آنجا که از صفحه هماهنگی الهی گرفته شده و این که شامل تماس هندسی با ملکوت است.

اینجاست که گستردگی قابل ملاحظه‌ای از اتاق پادشاه بسمت غرب (۱۰ متر ۴۶، تقریباً دو برابر گستردگی در جهت اتاق ملکه می‌باشد) یعنی حساب طولانی از پیش تعیین شده سازندگان را آشکار می‌سازد.

از هنگامی که بشریت در شبکه راهروها قرار گرفته، از هیچ سویی او نمی‌توانست به صفحه هماهنگی الهی برسد و فقط از تاریخ ۱۶ - ۱۵ سپتامبر ۱۹۳۶ است که می‌تواند کاملاً به سمت راست بازگردد و به آن جهت هدایت شود.

عدد ۲۸۶/۱۰۲۲ پوس اهرام نشاندهنده مسیری است که انسان می‌بایستی طی کند، موقعی که از آستانه عبور کرد (۱۵ - ۱۶ سپتامبر ۱۹۳۶)، می‌توان از آن نتیجه گرفت، تا هنگامی که مفهوم این ۲۸۶/۱ پوس مشخص نشود، محال است دقیقاً فاصله‌ای که بین خدا و انسان افتاده است را محاسبه کرد.

اسرار قبر باز

اتاق پادشاه در نماد دیگری هم مستور شده است، از آنجا که حضور نوعی آبشخور سنگی در یکی از انتهایش است.

این آبشخور از جنس سنگ سماق یا از جنس سنگ خارای قرمز است. در کتاب اسرار هرم بزرگ، دیدیم که صیقل بودنش کامل است و اندازه‌هایش بترتیب: طول ۱ متر ۹۷، و عرض ۰/۶۸، و ارتفاع ۰/۸۵، می‌باشد، همه آن از خارج اندازه‌گیری شده است.

آبشخور صندوق هم نامیده می‌شود، درپوش ندارد؛ و ابعاد آن که مدل فنی است؛ هیچ برآمدگی، البته در قسمت فوقانی جهت دریافت سرپوش باشد، پیش بینی نشده است پس این فقط یک روایت است که آن را به ضریح تشبیه کرده‌اند، زیرا که هیچگاه جسد فرعون را در خود نداشته است.

همچنین ثابت شده است که ورود صندوق به اتاق پادشاه فقط هنگامی می‌توانسته انجام شده باشد که هنوز سنگچین‌های هرم را نساخته بودند، چون هفتاد هزار متر مکعب سنگچین یکپارچه که در سر راهش در راهرو است مانع ورودش می‌شدند.

مثل همیشه، سازندگان شنیده بودند آبشخور اتاق پادشاه را برای

چندین مقصود به کار می‌برند و شباهت تقریباً دقیقی که بین حجم صندوق هرمی در فرهنگ‌های مختلف، از دریای آرین^۱ بدست هیرام^۲ جهت معبد سلیمان ساخته و صندوق عهد عبری، موجود است به اولین از این ظروف مقدس نقش پیمان را تخصیص داده‌اند.

عقیده قبر پس فقط بموجب یک نماد مصری است که به آن متصل شده است.

البته بسبب مرقد غلطی است که کتاب مردگان مصری تالاری که شامل «اتاق اسرار قبر باز» وصف کرده. بهتر است مطلب خود را که، مربوط به قبری که هیچ‌گاه درپوشی نداشته است بهتر بیان کنیم. برای اینکه، بیش از همه، نمادی از زندگی بر علیه مرگ و نمادی از حیات دوباره می‌باشد.

ارباب مرگ

چه کسی می‌تواند به درستی این تفسیر، در قبال نامگذاری پایانی آئین تشیع جنازه مصر باستان شک کند. این آخرین مرحله مسافرت از میان راهروها و از اتاق‌های هرم تا به «حضور لفظی ارباب مرگ و قبر» مربوط است.

طبق تمام شواهد، صندوق، در انتهای آن چه جای گرفته، حقیقی، یا مجازی به داوطلبان تعلیم و تشرف و به کاهنان، بستر موقتی حیات دوباره را عرضه می‌کند.

عقیده دینی ازیریس^۳ و عقیده دینی دیونیروس با عقیده دینی مسیح از

Hiram. ۲

Mer d'Airain. ۱

۳. ازیریس شکل یونانی شده ایزد مصری است، اما او را با دیونیروس: خدای شراب در اساطیر یونان و هاس: خدای مرگ و جهان دیگر در اساطیر یونان باستان یکی پنداشتند. نخست ازیریس خدای طبیعت به شمار می‌رفت و روح گیاهان را در برداشت و به هنگام درو می‌مرد و به هنگام

میان عرفانی جهانی بهم می‌پیوندد.

اما، آنچه باقی است تا درک کنیم، چرا صندوق در پس (یعنی بیشتر بسمت مغرب) صفحه هماهنگی الهی است و همچنین چرا کمی انحراف پیدا کرده است.

ظاهراً، اولین معما بقدر کافی واضح است. بشریت نمی‌تواند به نماد حیات دوباره به پیوندد مگر اینکه از صفحه هماهنگی الهی عبور کرده باشد، نیز پرده نامرئی اتاق پادشاه به دو قسمت نامساوی تقسیم شود. از سوی مشرق، بخش بزرگتر اتاق آشکار است، همانطور که ورودی آن؛ اما تمام این قسمت خالی است. پس از آن خط صفحه هماهنگی، صندوق قرار دارد که تنها اثاثیه هرم است که هیچگاه روایت از آن نقلی نکرده است.

اما آنچه که به موقعیت صندوق مربوط است، می‌دانیم که آن در مقایسه با دیوارهای اتاق مورب است، به نوعی که زاویه جنوب - جنوب - شرقی با کمی فاصله از صفحه عمودی - مرکزی شمال - جنوب می‌رسد، ممکن است که این جهت‌یابی ارزش نظم وقایع‌نگاری در طی آخرین مدت، قدم پریشان بشریت^۱ داشته باشد.

در سرایر قادر مطلق یا مکانهای سری رفیع‌تر

در روی اتاق پادشاه یک سری گودال‌های وسیع بدون درز می‌باشد، گفته می‌شود «تالارهای بنایی» و نیز هدف طراحان در ظاهر جلوگیری از

جوانه زدن غلات زنده می‌شد. آنگاه در سراسر مصر، به عنوان «ایزد مردگان» پرستیده شد و در این مقام بود که وارد مجموعه ایزدان مصری گردید و شایستگی یافت.

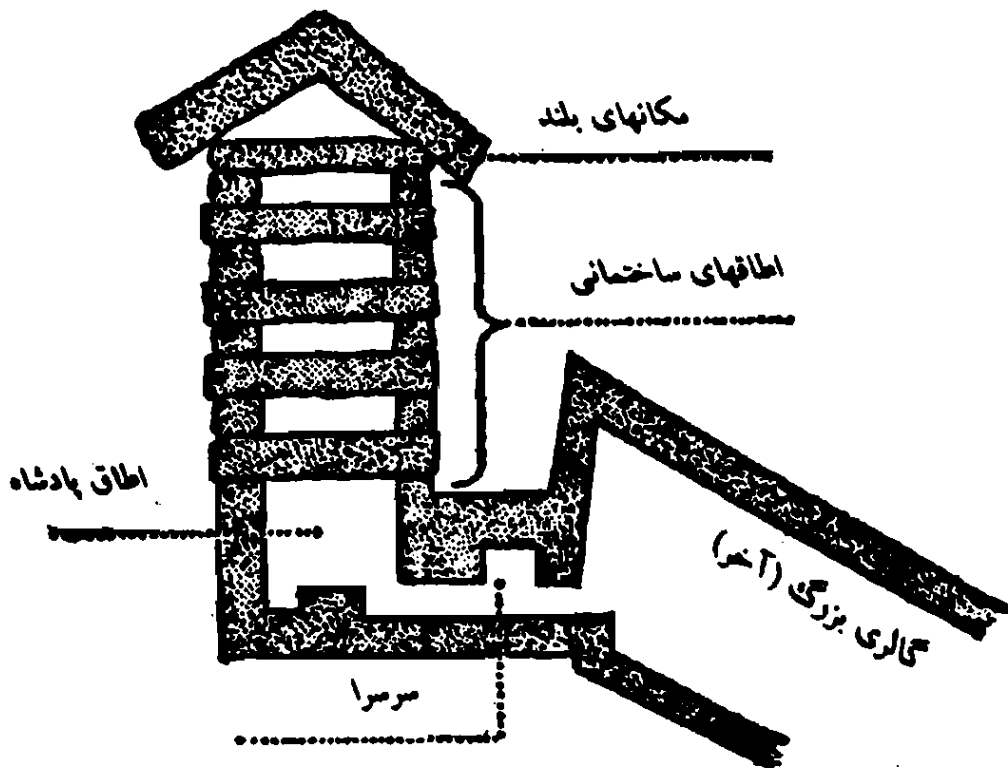
۱. از طرفی خارج از محدوده فرضیاتی نیست، که می‌گوید: این انتقال از بابت زلزله‌هایی باشد که مربوط به مسائل مطرح شده بعدی ماست.

فروریزی چنین بنای عظیم است، بطوری که سازندگان می خواستند شناخت این مکان‌ها را تا قرون بسیار بعد از خود جاوید نمایند.

از آنجا که بنا همواره در معرض حوادث طبیعی قرار دارد، بخصوص زلزله‌های بزرگ که در طی دوران و در دفعات بسیار، اهرام را از زیر بنایش تکان داده است.

این «اتاق‌های بنایی» به تعداد چهار است و مکعب‌شان از پایه تا رأس رو به کاهش است و با بهترین وضع جلوی فرو ریزش را می‌گیرد.

نمی‌توان از تحسین خودداری کرد، استعداد تقریباً مافوق بشری مهندسی که این چنین ساختمانی را بنا کرده‌اند. آنها توانسته‌اند در



زمان‌های اولیه برپائی جهان، فقط با محاسبات ابتدایی، این بنا را تا عصر معاصر در وضعیت کنونی سالم نگه دارند.

بی‌شک احتیاط‌های طراحان، بعد گرفته شد. همانطوری که در اولین کتابمان بیان داشته‌ایم، این مداخله برای حفاظت از هرم کمی پس از پایان استقرار دائمی آن انجام گرفت و دلیل آن هم این است که مداخله‌شان شناخت لازم داشت، مدت‌های مدیدی است که این شناخت از صفحه اولیه ناپدید شده است.

اما بصورت نمادین، چه مفهومی این چهار اتاق زبرین، می‌تواند داشته باشد، خود به نوعی با بندوبست‌های رویهم قرار گرفته به شکل مثلث و یا شیروانی شده است؟

تا اینجا در آن فقط نمایش قادر مطلق را دیدیم و بنظر می‌آید که این «مکانهای بلند» همزمان که به اسرار الهی مربوط می‌شود، پاسخی هم به اتاق سرداب است.

در بالا، نیروهای روشن جاذبه. در پائین، نیروهای کور از تنفر. قدرتهای ارتفاع، قدرتهای عمق، هر آنچه که بین آنان یافت می‌شود در حوزه نبرد این دو نیرو است و شکاف‌های عمارت نمایش ساختمانی این ستیز اندرونی را می‌سازد.

محل پناگاه

به این نقطه نهائی رسیدیم، به نظر می‌آید، سیر نمادی که در قطر هرم نهفته است، ما را مجبور می‌کند که رساله مخصوص مؤلفین انکلوساکسون را در نظر گیریم.

برای آنان، ماه جدید نجومی ۱۶ سپتامبر ۱۹۳۶ از «اجتماع بزرگ»

اسرائیل در اتاق پادشاه و «ورود به موسم درو» خبر می‌دهد. و البته، کلبه نهائی با دیوارهایی از سنگ خارای ضخیمش و سری از سقف‌های رویهم قرار گرفته‌اش به نوعی تشکیل یک اتاق اطمینان داده است جائیکه امت خدا گرد هم جمع می‌شوند، در دوره‌ای که داوری امت‌های دیگر زمین اجرا می‌شود.

اتاق پادشاه، به گفته آنها، پناهگاه مصون از تعرض را نشان می‌دهد، «در ستر حضرت اعلی» نامی که کتاب‌های عهد قدیم استعاره‌ای به اتاق‌های ساختمان داده‌اند. و اینها به مضمون بندهای شناخته شده زبور نزدیک می‌شود: «آنکه در ستر حضرت اعلی نشسته است، زیر سایه قادر مطلق ساکن خواهد بود»

با وجود این ورود اسرائیل به محل پناهگاه ظاهراً با بندهای صحیفه اشعوبای نبی نمادی شده است: «درها را باز کنید و ملت عادل که حافظ است وارد خواهد شد... برو ملت من، وارد اتاق شو در را پشت خود ببند، مخفی شو برای چند لحظه، تا اینکه خشم تو خاموش شود. زیرا اینک، ابدیت، برای مجازات مجرمان زمین از مکان خود خارج شده است».

بالاخره، آنان به رستگاری ابدی دانیال نبی متوسل می‌شوند:

«خوشا بحال آنکه انتظار کشد به هزار و سیصد و سی و پنج روز برسد»:

به دلیل یک سال نمادی از یک روز، همان مولفین ۱۲۸۰ سال قمری یا ۱۲۹۷ سال خورشیدی را بدست آورده‌اند، و بدخواه با ۶۳۹ سال میلادی جمع بسته‌اند (زمانی که مسجد عمر به پایان می‌رسد). آنان به زمان ۱۹۳۶ می‌رسند، اما با بهای چه زرنگی!

هر چقدر که این موازنه ماهرانه باشد، ما فکر می‌کنیم که در ساعت داوری ملت‌ها هیچ ملتی برتر نیست و از عذاب ابدی برکنار نخواهد ماند.

خود انگلستان در طی جنگ جهانی دوم نمایش غم‌انگیزی را نشان داد. کلمه «اسرائیل» هر معنی دهد و حتی اگر به تمام کاتولیک‌ها مرتبت شود هیچ کس نمی‌تواند به صراحت بگوید که امنیت ابدی فقط به یک بخشی از بشریت مربوط است. هیچ ملت برگزیده‌ای وجود ندارد. فقط ملت‌های گناهکار هستند که، همه آنان در یک لحظه از تاریخ شان، کم و بیش گناهی مرتکب شده و عدالتی را زیر پا گذاشته‌اند.

ملت‌های حمایت شده

سختی‌های بزرگ اسرائیل که در کتاب مقدس بیان شده، اجازه طفره رفتن را نمی‌دهد. کاتولیک‌ها یا خیر، بت‌پرست‌ها یا خیر، به هر نژاد یا تشکیلاتی که متعلق‌اند، تمام ملت‌ها از سال ۱۹۳۶ مستوجب داوری می‌شوند. ما چه گفتیم! از همین حالا آنان در تالار محاکمه هستند، علی‌الرغم خودشان، در حضور قاضی که کسی او را نمی‌بیند. ملت‌های گناهکار همه یکسان در قرارگاه هستند، و هیچ یک از آنان در زمان ندای فرشته غایب نمی‌باشد. حتی، آنانیکه بی‌میلی شان و بی‌طرفی سیاسی شان آنان را از دیگران مجزا کرده است با ترس و انتظار به ملت‌های بزرگ می‌پیوندند. هیچ مهلتی داده نخواهد شد، هیچ گذر از صراط مستقیم مقبول واقع نمی‌شود و اگر مزیتی وجود داشته باشد مربوط به ممالک حمایت شده‌ای است که بازوهایشان را بروی تبعیدیان گشوده‌اند. البته زاهدین بی‌شماری نزد ملت‌های انگلوساکسون است، هم در

جهت مذهبی آن و هم در جهت عرفانی آن که به آن شدت نزد فرانسویان منطقی پیدا نمی‌کنیم.

اما، در پرونده‌ها، شاهدینی از افراد والا در اداره خیریه هستند: و از هر گروه سنی و از هر سبک حکومتی، فرانسه در میان ملت مهمان‌نواز می‌باشد و باقی خواهد ماند.

تمام تبعیدیان، تمام اسراء، تمام اخراج‌شدگان، تمامی ظالمین، از نقاط دیگر زمین تا دیروز در فرانسه می‌زیستند، با یک دست حامی و یک زمین آرام.

اگر درست است - و چه کسی در مقابل تاریخ تردید خواهد کرد؟ - یک کارمای عمومی از ملت‌ها، آنان علی‌رغم اشتباهات بسیار، هم اکنون در قسمت تصفیه هستند.

درس خوبی که می‌باید از پناهگاه به یادمان بماند این است که گزینش در میان ملت‌ها نمی‌باشد، بلکه در میان افراد است.

فقط انسان‌هایی که بطور صحیح از گذرگاهها بالا رفته و پیروزمندانه از موانع نمادین فایق آمدند، آنانیکه در اتاق تولد دوم «مجدداً زاده شده‌اند» و خمیدگی راهروی‌های پائین‌رونده با کمال فروتنی پیموده‌اند، می‌توانند ادعا کنند که، در لحظه آخر، در مکانی خاص انتخاب شده‌اند.

در تالار داوری و تصفیه، یک طرف قضاوت‌شدگان و طرف دیگر تزکیه‌شدگان هستند.



آقای شامپولین بود که یکی از دو ابلیسک لوکسور را برای این که
به پاریس منتقل شود، انتخاب کرد.

فصل پنجم

مسئله ابلیسک

معمولاً بیشترین ایراد گرفته شده از افرادی که فکر می‌کنند هرم بزرگ خلاصه تمام علوم انسانی است این است که مصریان یک ملت خیلی پیشرفته در علوم نمی‌باشند.

خارج از تردید است اگر باور کنیم که ملت و جمیع قشرهای متوسط بی اطلاع از اکثریت تخصص‌های جدید عصر خود هستند.

این یقین زیاد است که دانش در طبقه بالای کاهنان متمرکز شده و حتی در مقام کاهنی هم، درجات بی شمار تعلیم و تشریف است.

دانش‌های کاهنین مصری بی نهایت وسیع بوده و اثبات آن این است که مشهورترین دانشمندان و عرفای یونانی - از جمله ارسطو^۱ - افلاطون^۲ - پیتاکور^۳ برای آموزش به معابد می‌رفتند و بهترین تعلیمات خود را در آنجا می‌آموختند.

امروزه، بطور جدی ایرادی نیست که توانائی‌های روحی و مادی کاهنان مصری بر تعلیم طولانی سنتی قرار داشته است، و با یک دقت خاصی آنرا در خفا نگاه می‌داشتند. اما از مفهوم و ثمرش به میزانی که تعداد تعلیم دیدگان ازدیاد می‌یافت و کاهنان در پی مزایای مادی آنرا می‌طلبند کاسته می‌شد.

هماره مذاهب در ابتدای شکل‌گیریشان به این ترتیب بوده، و کم‌کم از محتوی کاسته می‌شد و در آخر با پرستش نماها به پایان می‌رسید.

کاهنان سلسله‌های اولیه مصری احتمالاً، تعداد معدودی بوده‌اند و همه آنان همانند اسقف‌های کتاب مقدس دسترسی مستقیم به اولوهیت داشته‌اند. و در عوض، آخرین کاهنان مصری، آنهایی که سرهای خود را برای الکساندر خم می‌کردند، تشکیل دهنده یک انجمن عادی برای برگزاری مراسم مذهبی و پاسخ به سئوالات بود.

به دلیل قوی تر، کاهنان بزرگ یا تعلیم‌دهندگان بزرگ دوران قدیم تاریخ از طریق علوم غریبه عمل می‌کردند که متون مقدس انعکاسات آنرا نشان می‌دهد.

شبهات عجیبی است - به استثناء شکل ادبی، بین اسطوره‌ها و کتاب مقدس است، داستان‌های طولانی آفرینش، طوفان بزرگ نوح، موجودیت اولین انسان و کشمکش‌هایی که با خدایان داشتند.

ابداً گستاخانه نیست، اگر فکر کنیم که، تحت نامهای مختلف، برخی از شخصیت‌های کتاب مقدس و خدایان اساطیری یک نفر هستند. و این فرضیه سودمند، توسط مفسرین بی‌شماری در عصر ما هم استفاده می‌شود.

نمرود، معمار

در کتاب اسرار هرم بزرگ گفتیم که بی شک، نقشه این بنای تاریخی بسیار قبل از ساختمان آن کشیده شده است. و مجموعه دانش‌هایی که در آن نهفته است شاید از یکی از شخصیت‌های کتاب‌های مقدس برداشت شده باشد،

مثل ملک‌یصدق^۱ یا آنوش^۲. برحسب روایت مصری، سیستروس^۳، نوه آنوش است، که این نقشه را به مخصوص مصر آورده است. اما دیگران می‌گویند که طراح هرم، عجیب‌ترین معمار کتاب مقدس، یعنی نمرود می‌باشد.

نمرود پسر کوش، خود پسر حام کوچکترین پسر نوح است. این است آنچه موسی در کتاب آفرینش آورده است:

«کوش نمرود را آورد او بجبار شدن در جهان شروع کرد* وی در حضور خداوند صیادی جبار بود از این جهت می‌گویند مثل نمرود صیاد جبار در حضور خداوند* و ابتدای مملکت وی بابل بود و آزک^۴ و آگد^۵ و کلنه^۶ در زمین شنعار^۷* از آن زمین آشور بیرون رفت* و نینوی و خیابانهای شهر کالچ را بنا نهاد* و ریسن^۸ را در میان نینوی و کالچ و آن شهری بزرگ بود*»

بدین ترتیب شهرت نمرود، سازنده بزرگ از میان مشرق زمین هم گذشته است، از این روی است که او را در ساختمان نینوا همردیف نینوی می‌شناسند. اما مشهورترین کارش می‌بایستی به شهر بابل مربوط باشد.

برحسب متون مقدس، می‌دانیم چه برسرش آمد، و چگونه نینوش - هرکول - نمرود - آدونیس^۹، که به صورت غولی در جسم و روح توصیف شده بود، خودش را از دست ملتش رها شده دید و پس از شکست طرحش مجبور شد به کشورهای دیگر پناه ببرد.

صیاد بزرگ^{۱۰} «سرزمین‌های اولیه را در تمام جهات طی کرد و به مصر

۱. Melchisédech مقام است. کاهن‌ینی به رتبه ملک‌یصدق از جانب خداوند منصوب می‌شوند.

۳. Sisisthos.

۲. Enoch.

۶. Calné.

۵. Acad.

۹. Adonis.

۸. Résen.

۷. Scinhan.

۱۰. می‌توان فرض کرد که، کلمه صیاد فقط مفهوم ضعیفی از صید و شکار را در بر دارد و که

آمد که مسیرش جائی برای اولین سنت مسیحیت بود، و با توجه به مقوله ازیریس». این اجازه را داریم که بپذیریم نمرود - ازیرس یکی از اولین فراغانه و بی شک نخستین فرعون‌های مصری است.

سه تفسیر مکتوب

بیش از صد سال است، یک فرد فقیر و میسیونری کوشای ایرلندی، بزرگترین رمزگشای خط هیروگلیف، رساله‌ای به نام: «ترجمه قطعی هیروگلیف‌های اُبلیسک لوکسور در پاریس» منتشر کرده، که امروزه این متن نایاب است.

باری، کشیش دونلی^۱ چه می‌گوید؟ او اظهار داشت که کلید زبان اولیه جهانی را در اختیار دارد، یعنی زبان سطح بالای تعلیمی قبل از بابل مربوط به قهرمانان و خدایان را.

با بکار بردن آن به باب اول سفر پیدایش (کتاب مقدس)، کلید برایش سه تفسیر در همان متن را افشا می‌کند.

در اینجا ادامه صحبت را به فابر د - الیوت^۲، مؤلف کتاب «بازگردان به زبان اولیه عبری» می‌دهیم:

«او می‌گوید، بی‌آنکه، خود را آشفته کنم، ترجمه‌های متعدد، چه خوب و چه بد، که می‌توان به کلمه بروشیت^۳، داده شود، من می‌گویم که این لغت، در جایی که قرار گرفته است، سه تفسیر متفاوت را بیان می‌دارد: یک حقیقی، دیگری مجازی، و سومی هیروگلیفی است. حضرت موسی هر

صیدهای نمرود همانند صیدهای هرکول است، توصیف افسانه‌ای است - که هدفش قتل عام هیولاهای ضد الهی است. ۱. Abbé Ó D onnelly. ۲. fabre d'Olivet.

۳. Beroeshith. یعنی در آغاز: اولین کلمه کتاب مقدس «بروشیت، در آغاز» است.

سه تفسیر را بکار می‌گرفت، و همان‌گونه که در ادامه اثرش ثابت می‌کند. او در آن، روش کاهنان مصری را دنبال کرده است، زیرا باید بیش از هر چیزی باید بگویم که این کاهنان تفکرشان را با این سه روش ابراز می‌داشتند. اولین روشن و ساده؛ دومین نمادی و تصویری، و سومی رمزی و هیروگلیفی می‌باشد. برای این مقصود از سه نوع حروف استفاده شده اما نه سه نوع لحجه اصطلاح، همانطور که می‌توان فکر کرد. همان کلمه به میل خود، معنی حقیقی مجازی یا هیروگلیفی می‌گیرد. و این است برتریت زبان‌شان. هراگلیت^۱ تفاوت این سه روش را بطور کامل بیان داشته است با وصف‌های صحبت کردن، تفسیر، و رمزی کردن، نشان داده است. دو تای اول یعنی آن دسته از کلماتی که تفسیر حقیقی و مجازی را دارا می‌باشند، جهت شفاهی یا لفظی؛ اما سومین که می‌تواند شکل هیروگلیفی بگیرد فقط توسط حروفی که کلمات را تشکیل می‌دهند، فقط برای چشم‌ها موجود است و تنها برای نوشتن استفاده می‌شود. زبان‌های جدید ما قادر نیستند کاملاً آن را احساس کنند. حضرت موسی، تمام اسرار مقام کاهنان مصری را تعلیم دیده بود، او با هنری بی‌حد از این سه روش سود جسته است و تقریباً جملاتش همواره، به نحوی تشکیل می‌شد که سه معنی را در بر داشت.

آقای موریس باردیر^۲، بالصراحه آن را متذکر شده بود، تقریباً نیم قرن، از شهرت برخوردار بود، زمانیکه نوشت:

«...پس از اسارت بابلون، یعنی حدود سال ۵۳۶ پیش از حضرت مسیح ملت یهود مفهوم اساسی متون کتب را کاملاً از دست دادند. پس آنان دیگر یک

جسم بزرگ بی روح بیش نبودند، و در زمان حتی عزرا^۱ می‌بایستی چه خوب و چه بد آن را به ملت با زبان آرامی^۲ شرح دهند با همان زبان رایجی که صحبت می‌کردند چون زبان عبری قدیمی دیگر جزء زبان‌های مرده به حساب می‌آمد.

در ادامه، در پایان قرن نوزدهم، دانشمندی بنام "پتو-مالبرنج"^۳، کار و تجربه اصلاحات فیبر اولیوت^۴ را تجدید می‌کند، اما با روش بسیار علمی و با اسلوب ریاضی عالی متون کتاب مقدس را ترجمه کرد. یکی از خصلت‌های روش او شکل گرفتن معنی کلمات با آهنکشان را مشخص می‌کند، آنچه که او را به فصول ۹ و ۱۲ کتاب ایوب می‌کشاند ترجمه آن از چهار چوب این اثر خارج است، اما ما می‌توانیم بگوئیم که شگفت‌انگیزترین برخورد امکانات فوق دینامیک ایجاد شده، تائیدات نهائی و بدون اطلاع مؤلف در مجله عمومی علوم با یک بررسی کاملاً حقیقی آقای م. نوردون^۵ انجام شد.

از طرفی آیا این رونسکی نیست که، هندسه‌شناس و ستاره‌شناس معروف لاگرانژ می‌گوید که فرضیه‌هایش «کلیات وحشتناک» می‌باشد که فرضیه نابغه‌گونه‌ی از جهان با استفاده از داده‌های سفر پیدایش ثابت کرده است؟

آقای باردیر^۶ از طرفی همچنین یادآور می‌شود که زمین شناس شابارد^۷ عبری را فقط جهت فرضیه‌اش که مربوط به تشکیل کیهان است مطالعه کرده، تا با بیانات زمین شناسی، که در کتاب‌های مقدس مضبوط است

Petau _ Malebranche. ۳

Arameen. ۲

Esdras. ۱

Badier. ۶

M. Nodon. ۵

fabre Olivet. ۴

Chaubard. ۷

تقویت شود.

تعدادی از افراد نهان‌بین و باستان‌شناس هم با این عقاید همراهی کرده‌اند. از جمله مایو هندسه‌شناس مؤلف فرضیه عجیب مربوط به برگردانی رود نیل^۱ از متن عبری اسفار پنجگانه‌ای گفته است که از متون مقدس اهرام و ابوالهول برگرفته شده است.

اَبلیسک لوکسور از کجا شروع به ظهور می‌کند

«مایو، بیان می‌دارد، حروفی که، برای حضرت موسی برای نوشتن سه فصل اول کتاب آفرینش بکار گرفته شده است، به زبان دیگری قابل ترجمه نیست؛ و در حقیقت نوعی نوشته کلی است، برای فهم چیزهایی که هیچ نیازی به شناخت زبان آنانی که اشکال هیروگلیف را رسم کرده‌اند نمی‌باشد.

«اشکال اسرار آمیز اَبلیسک لوکسور واقع در میدان کنکور در شهر پاریس از همان نوع می‌باشد، یعنی به نوشته‌های مقدس کاهنان مصری تعلق دارد. وانگهی، هرم کوچکی که اَبلیسک به آن ختم می‌شود، که بیش از این در تبس بوده، مدل کوچکی از هرم بزرگ است. با داده‌هایش و فرمول‌هایی که نیروهایش را می‌پوشاند، می‌توان مجدداً داده‌های هرم خثوپس را باز ساخت.

کشیش دوبلی با روش دیگری، به نتیجه‌ی نزدیک به آن می‌رسد. می‌نویسد: «اشکال تنها، چیزهای کمی در خطوط هیروگلیف‌ها هستند؟ این خمیدگی‌ها و فاصله‌هاست که فضای نوشته مقدس را تکمیل می‌نماید».

شامپولین^۲ کشف هوشمندانه‌ای انجام داده است، البته نه فقط با ترجمه

در سه اشکال مختلف سنگ رزت^۱ چیزی را نگارش کند، اما با پیش آگاهی از این که هر علامت هیروگلیفی می تواند به نام، سیلاب و شیء معرفی شده، بر حسب نوع انشاء و خواست مؤلف اشاره شود. اما از آنجا که در سن ۴۲ سالگی جان سپرد^۲، مرگ به او این اجازه را نداد تا به هدف نهائی کشف خود دست بیابد. ولی پویندگان راهش از این میراث ناتمام او بهره خواهند برد.

امروزه خیلی راحت ترجمه می کنند و حتی از رونوشت مجدد متون هیروگلیفی، بی آنکه تردید کنند که آیا این ترجمه، مفهومی هم صحیح است! البته با معنایی ظاهری، نه با بار مفهوم باطنی که هیچ ارزشی ندارند. بعلاوه، ترجمه عمیق خطوط متون هیروگلیفی اگر از روی نوشته های اصلی آن برداشت نشده باشند غیر ممکن می شود، زیرا بازنویسی آن، البته مفهوم نهائی آن را از بین می برد. نسخه بردار ناآزموده نه هیچ احترامی به سمت و سو، نه به فاصله حروف می دهد و این موضوعی است که بزرگترین دانشمندان مصرشناس به اتفاق بیان می دارند، بخاطر همین است که هیچگاه نتوانستند جز متون باز شده و یا معمولی را رمزگشائی کنند.

بیش از این، در فصل مربوط به فرضیه نیل گفتیم، بی آنکه خود را ضامن این و یا آن فرضیه بدانیم، اختلافات کاملی بین ترجمه های هیروگلیفی آمانیس^۳ یا امانام هایت^۴ توسط مایا مستقل، و یا توسط ماسپرو^۵ کلاسیک وجود دارد.

بعدها خواهیم دید که اختلافی هم میان ترجمه های هیروگلیف های اُبلیسک

۱. Rosette.

۲. آیا در لحظه ای که در «محدوده ورود ممنوع» قدم گذاشت ناگهان می میرد؟

۵. Maspero.

۴. Amenemhät.

۳. Amemis.

لوکسور چه با شیوه شامپلیون و چه با شیوه دونلی هم نیست، هر دوی آنان در جستجوی کشف اسرارند.

سنگ گرانقدر

ما به هیچ کس خصوصاً به مردم پاریس نمی‌گوییم که اَبلیسک چیست. اَبلیسک مشتق شده از ابلوس، بمعنی سیخ، درفش؛ یعنی چیز بلند و نوک تیز است.

علامت مشخصه‌اش سنگ یکپارچه یا یک قطعه سنگ است. استخراج، اندازه و حمل و نقل یک قطعه آن در عصری که امکانات حمل مکانیکی وجود نداشته است، یک زورخانه را طلب می‌کند.

بسیاری از اَبلیسک‌ها به طرف آسمان افراشته بودند همانند تضرع تندی که به سمت رع خورشید لایزال می‌بردند. برخی از آنان روکشی از طلا داشتند. و محل استقرارشان در جلوی درب ورودی معابد بود، اشکال اسرارآمیزی که بر روی چهار سطوحشان حکاکی شده، مخصوصاً حالت آثار تاریخی مقدسی را تداعی می‌نماید.

قبل از اینکه مدرسه شامپولین تأسیس شود رمزکشایان ناوارد امروزی که ترجمه‌شان فقط مفهوم گواهی‌نامه هیروگلیفی می‌دهد، نوشته‌های اَبلیسک‌ها را به شیوه سنتی که برای حفاظت از اسرار بزرگ است معرفی می‌کردند^۱. علم جدید که با دقت به ریزه کاری‌ها می‌پردازد در این محدوده نه پیش از دیگر قسمت‌ها موفق نبوده و فقط در بالای ظاهر لغوی می‌تواند بخواند، بطوری که تفسیری که از نوشته‌های هیروگلیفی برداشت کرده‌اند،

۱. حتی در زمان یورش ایران به مصر، کاهنان ممفیس حاضر نشدند، به پادشاه کامبیز اسرار را فاش کنند و او از این عمل خشمناک شد، و آنان را محکوم به مرگ کرد.

درست همانی است که به زمان آغاز مردمان زمان کشیش پادشاهان پیشنهاد می شد.

أبلیسک منتصب رامسس دوم یکی از بزرگترین و زیباترینشان است. او در لوکسور بهمراهی یکی دیگر که تقریباً مشابه اوست قرار دارد. دانشمندان مصرشناس می پذیرند که آن را رامسس دوم (به گفته یونانی ها سوستریس) نصب کرده است، اما دخالت رامسس بزرگ و سوستریس مورد اعتراض است و در محدوده افسانه است.

در این شرایط فرضیه علوم خفیه همانقدر ارزش دارد که تاریخ. و بسیار تعجب آور است که تفسیر کشیش دونلی مورد حمایت واقع شده است.

ترجمه رسمی

در ابتدا به روش کلاسیک، به همان صورتی که در موقعیت های خاص مراسم تشریفات صدمین سال انجام می دهند ترجمه شده:

«هر یک از سطوح أبلیسک، بلافاصله در زیر هرم کوچک، چهار بار همان صحنه نمایش شده تکرار می شود، و تفسیری که دامنه اش حقیقتاً ناچیز است او را همراهی می کند. در ذیل نوشته هائی به معنای واقعی که در ابتدا، همانطور که در انتها، بطور محسوس همان نوشته هایست که در چهار سطوح أبلیسک است. بنابراین، فقط سطح شمالی را ترجمه کامل کرده، و برای بقیه سطوح فقط به قسمت های تغییر یافته اکتفا می کنیم.»

سطح شمال: به سمت مادلن

هورس، گاو قوی و نیرومند، عظیم در توانائی، جنگجو با شمشیر تیزش،

پادشاه، غرشگر عظیم، ارباب وحشت، که قدرت نابودی تمام ممالک بربرها را دارد - پادشاه مصر علیاء و سفلی، پسر خورشید، محبوب آمون^۱، رامسس‌ها، محبوب در ظهورش همانند آنکه در طبس است - پادشاه علیاء و سفلی مصر، پسر خورشید، محبوب آمون، رامسس؛ عطا شده حیات .

«هورس، گاو وحشی نیرومند از رع^۲، کسی که آسیایی‌ها را مجازات کرده

۱. Amon، آمون خداوند بزرگ مصر بلقب شاه خدایان ملقب بود و وی را در یونان با زئوس تطبیق می‌کردند اما این خداوند در عهد قدیمتر شهرت نداشته و لفظ آمون بمعنی هر چیزی است که از انظار مخفی و پنهان باشد. آمون یکی از هشت خداوندی است که در خلفت و آفرینش جهان مداخله داشته است. آمون بشکل انسانی مجسم می‌شد که چهره وی به رنگ مفرغ بوده و یک تاج در سر و ۵۰ پر بلند و مستقیم و موازات یکدیگر در بالای تاج قرار داده باشند. آمون خدای فراوانی و حاصلخیزی است و از وی تصویری بدست آمده که فرعون مصر در حضور او دانه و تخم می‌پاشد و یا درو می‌کند. آمون خداوندی است که قدرت و توانائی بفرعون عطا می‌کرد و وی را بدشمن فیروز می‌گردانید و بهمین جهت است که این خداوند در شهر تی یک خداوند ملی بشمار می‌رفت و او را بنام آمون رع سلطان خدایان لقب می‌دادند و تصویر وی در مقبره‌ها مانند خداوندی است که در کشتی جای گرفته و در شب هنگام در مدت دوازده ساعت جهان زیر زمین را روشن می‌دارد. (نقل از افسانه‌های دینی در مصر قدیم ص ۱۰۸). (م)

۲. رع Ra یا ره Re یا فرع Phra خدای تجسم خورشید در اوج قدرت و نام وی به معنی خورشید است. در آغاز به نام آتوم آفریننده هلیوپولیس، که مرکز اصلی کیش وی بود، نامیده می‌شد. اگر چه گاهی آتوم را آفریننده رع می‌دانستند اغلب رع در روایات مختلف به اراده خویش از نون سر برآورده بود. چنین می‌پنداشتند که رع از آب‌های آغازین و از درون گلبرگ‌های نیلوفری سر برآورده و هر غروب که به زادگاه خود باز می‌گردد نیلوفر بسته می‌شود؛ یا که می‌پنداشتند رع به هیأت یک ققنوس، بنو Benu، پر می‌کشد و بر فراز یک ابلیسک یا یک تک ستون هرمی یعنی سنگ بن بن Benben، که نماد پرتوی از خورشید است فرود می‌آید. سطح پرداخت شده سنگ بن بن در معبد رع در هلیوپوس هر بامداد نور خورشید را منعکس و یکی از سنگ‌های نمادین و مقدس این معبد بود. در روایات هلیوپولیس معبد رع بر تپه آغازین بنا شده و جایگاه سنگ بن بن همانا مرکز معبد و تپه آغازین بود.

در بسیاری از روایات رع را پدر خدایان یا سرور و شهریار آنان، پدر انسان‌ها و همه موجودات می‌دانند.... سر دشمنان رع ماری غول‌آسا بود که اپیپ یا اپوفیس نام داشت. اپیپ در

بود، تجسد یافته از الهه‌ها قیم‌های مصر، جنگنده هزاران است. شیر سخت دل، شاهین با قدرت بر تمام ممالک خارجی تسلط دارد، پادشاه علیاء و سفلی مصر، گاونر وحشی که در محدوده خود جهان را وادار به فرار از مقابلش کرد، به سبب حکم آمون، پدرش، برای آن که پسر خورشید، محبوب آمون، رامسس - بتواند تا ابدیت زندگی کند - (ابلیسک) ساخته بود .

«هورس، گاونر نیرومند، بزرگ‌زاده جشن‌های سد^۱، محبوب مصر؛ پادشاه قدرتمند شمشیر برنده، که مصر را به تصرف در آورده، شاهزاده بزرگ شهریار همانند خدای توم^۲ - سلطان بزرگ - پادشاه علیاء و سفلی مصر، پسر خورشید،

ژرفای آب‌های نون یا که در نیل آسمانی می‌زیست و هر روز بر آن بود که راه زورق رع را سد کند. ستیز رع و ایپ جوادان و در برخی از روایات قدمت ایپ از رع پیش‌تر و به پیش از آفرینش جهان می‌رسید. کار ایپ ایجاد مزاحمت در سفر روزانه رع و در این نبرد همیشه رع پیروز بود. به روایتی در این سفر ست سکاندار زورق رع و هم اوست که دشمنان رع را به ورطه‌های هولناک می‌افکند. ..

در بسیاری از روایات رع هر بامداد چون کودکی زاده می‌شود، نیمروز بلوغ می‌یابد و شامگاه پیرمردی خمیده و می‌میرد، و این اسطوره با فرمانروائی وی بر زمین پیوند دارد. (برای اطلاعات بیشتر به کتاب اساطیر مصر از انتشارات اساطیر مراجعه نمایید).
 ۱. Sed نام برادر شرور ازیریس است تجسم روح شرگشت و در تعارض جوادانه با روح نیک قرار گرفت.

۲. Toum یا Atum توم یا آتوم بمعنی (موجود کامل) نام خداوند هلیوپولیس است و وی را روحانیان این شهر با رع خداوند بزرگ خورشید تطبیق می‌کردند و عقیده داشتند که پیش از خلقت جهان تخمه همه موجودات عالم در باطن و ذات این خداوند نهفته بود اما این خداوند که بنام آتوم موسوم بود روزی از روزها خود را بینام آتوم رع ظاهر ساخت و انسانها و جانداران و همه موجودات از وی پدید آمدند . همین خداوند در ازمنه بعدی در هیكل خورشید غروب کننده و یا خورشید پیش از طلوع مجسم گشته است و عبادت و پرستش وی در تمام سرزمین مصر همراه رع بتدریج رواج یافته است. این خداوند در واقع پدر اولیه انسانها بشمار می‌رفت و هیكل وی بشکل انسانی ساخته می‌شد که دو تاج فراغنه مصر علیا و سفلی را بر سر گذارده و این تاج بنان پشت موسوم بود. (نقل از افسانه‌های دینی در مصر قدیم؛ اثر دکتر موسی جوان، ص ۸۲).

محبوب آمون، رامسس‌ها. شاهزاده‌های بربرها زیر انداز تو هستند، آه، خدای علیاء و سفلی مصر، پسر خورشید، محبوب آمون، رامسس‌ها، اعطا شده حیات. «فرمولهای قربانی دهندگان: «خدای خوبی، ارباب دو زمین، پسر خورشید، ارباب تاج‌ها، محبوب آمون، رامسس‌ها، اعطاء شده حیات همانند خورشید، - بطور ابدی - عرضه کننده شراب به خدای آمون - رع. «کلماتی که توسط آمون - رع، ارباب لوکسور گفته شده: «من به تو سلامتی تام و خوشبختی تام را اعطا می‌کنم».

سطح جنوب: به سمت مجلس شورای ملی فرانسه

«تصویر خورشید؛ حمایت شده هارماخیس^۱؛ بذرگرمی داشته؛ تخم شادی آفرین چشم مقدس؛ زاده از پادشاه خدایان، که خدای یگانه تاجش را بر زمین گسترده است، ... خواهان جستجوی آنچه شور و لذت برای کسی که آن را بدست می‌آورد. نامت چونان آسمان استوار خواهد شد و دوره حیات تو همانند صفحه خورشید که در اوست پابرجا و استوار است.»

سطح غرب: به سمت شانزلیزه

«تمام کشورهای بربر به اتفاق قبایلشان، به سوی این پادشاه می‌آیند، آه، ای شاهزاده شاهزادگان، زاده توم، در جسم با او تا اینکه سلطنتش را بر زمین قدرت

۱. خواننده بعداً متوجه خواهند شد که هارماخیس نام ابوالهول است. هارماخیس: هوروسی دیگر: نام این ایزد شکل یونانی شده هور - م - اخت به معنی «هوروسی که بر افق قرار دارد». این نام را غالباً به گونه‌ی رع هارماخیس به جای رع - هرخت به کار برده‌اند که نام ققنوس بزرگی است به اندازه‌ی ۱۸ متر بلندا و بیش از ۵۴ متر درازا؛ و تندیش در نگاره شاه خفرن در صخره‌ای نزدیک هرمی که او نگاهبان آن است، دیده می‌شود. او نمونه‌ی شخصیت بیافته‌ی خورشید در حال طلوع و نماد رستاخیز (برای آسایش خفرن) است.... (نقل از کتاب فرهنگ اساطیر مصر، انتشارات فکر روز)

بخشد، برای ابد و برای اینکه زمین آمون بطور جاودانه از توشه‌هایش تغذیه شود.... سراسر زمین از ترسی که او ترغیب می‌کند به لرزه در می‌آید.»

سطح شرق: به سمت تویلری

«... پادشاه علیاء و سفلی مصر، بیا، آه، پسری که در مقام خدائی شناخته شده‌ای، بسوی پدرت آمون، ارباب خدایان؛ تو که معبد روح و خدایان را شاد می‌کنی؛ معبد بزرگ را؛ پادشاهی که در افق آسمان معبد آمون شبیه ساخته بود، به خاطر بناهای عظیم، تا به ابدیت. آه، پسر خورشید، تا هنگامی که آسمان‌ها بر پاست، بناها هم وجود خواهد داشت، و نام تو ابدی مثل فلک خواهد شد!»

واژه فرعون

تفسیر کشیش ایرلندی کاملاً متفاوت است.

کشیش دونلی در این پایه طرح کرده که سازنده و نگارنده اُبلیسک نوه حام است. همه چیز، طبق نظریه او، در پرستشگاه لوکسور و آنچه که از لوکسور می‌آید، نشان غول آسای نمرود^۱ و لقب فرعون دارد، که معنی اولیه آن «قله همه چیزها» می‌باشد، در ابتدای بکارگیری فقط برای وصف مدح آمیزی بوده که جانشینانش او را می‌خواندند^۲.

«آهنگ اصلی این «واژه - جمله» ریشه آسمانیش را شرح می‌دهد و همه چیز در اسم فرعون خلاصه می‌شود؛ این عنوان با چنان شیوه‌ای بنا یافته که

۱. طبق گفته دانلی، نام اولیه نمرود، "درومون" (دومین پادشاه آسمان) بوده است؛ اما که حضرت موسی برای اینکه معنی نمرود (سازنده، بزرگترین صیاد) را بدهد آن را تغییر داده است

۲. به عبارت دیگر، واژه فرعون به معنی، در جوهر خود، با عبارت اولیه: رهبر قدرتمندان و در ریشه اصلی: زاده آسمان.

هر آنچه می‌توان از آسمان و در زمین خواست را بیان می‌دارد؛ و برای اینکه حقوقی که عنوانش برایش ایجاد کرده با مشکلی برخورد نکند، یک اثر ساختگی از فرمول خلقت را ترسیم نموده، خداوند انسان را مطابق صورت خود خلق کرده است^۱، او مناسک طولانی انجام داده، که نقش‌های یافت شده در قسمت‌های متوالی پخش شوند، آن طور که در اَبلیسک پاریس ترسیم شده، می‌بینیم.

بسیار کم دیده می‌شود، در صحنه شخصیت‌هایی که در هر سطح اَبلیسک یافت می‌شود، مجدداً همان اشکال تکرار شوند، کشیش دانلی، که در حدود سال ۱۸۵۰، در طی ماه‌های متوالی، با تلسکوپ جزئی‌ترین وضعیت بناء تاریخی را، از جمله وضعیت مختلف و تزئین متفاوت شخصیت‌های گوناگون این چهار صحنه را بررسی کرده، می‌گوید که، گاهی پوشش سر فرق می‌کند، گاهی شخصیت‌ها تاج ندارند و یا تاج‌های بلند دارند، و در روبروی هم و گاهی پشت بهم قرار می‌گیرند.

طبق رساله ایرلندی، شخصیت‌های اَبلیسک، با کتیبه برداشت شده از خرابه‌های تبس تعبیر خواهد شد و که به اشکالی که بر دو اَبلیسک لوکسور معرف دو خدای ابدی رسم شده، تعیین می‌شود: اولین به قدیم‌الایام، روح ابدی، الوهیم^۲، ابدیت اساس و رب همه چیزها نامگذاری شده است؛ دومین مصلح ابدی، دومین جلال و ادونای^۳ عنوان شده است. شخص دوم در اولین مستور شده و در عشق ابدی پیچیده شده، مجموع شامل تثلیث اصلی می‌باشند: روح ابدی، مصلح ابدی، عشق ابدی.

از طرفی، هر سه شخص نام نمادین می‌گیرند: پادشاه آتش ارشد

.۲. Eléohim.

.۱. faciamus hominem ad imaginem nostram.

.۳. Adonai.

(توسط خورشید نشان داده شده)، پادشاه آتش مصلح (با ماه نشان داده شده) پادشاه آتش بسیار مهربان و بسیار لطیف (با سیاره ونوس، زهره نشان شده است).

ترجمه دونلی

اکنون ترجمه‌ای (سومین معنی هیروگلیفی) که آقای دونلی به ما پیشنهاد کرده در مورد نوشته‌ای که رو به سمت توپلری دارد دنبال کنیم، البته با در نظر گرفتن این که ترجمه فقط به بریده‌های وسط مربوط می‌شود. همانطور که خواهیم دید، زمین شناس و کشیش، هر دو با مفهوم بسیار اما با حداقل علامت هم عقیده هستند. از عقیده ما بسیار دور است که درستی تفسیر ایرلندی را تأیید کنیم. ما فقط فکر می‌کنیم که رازی بسیار بزرگ در چهار دامنه ابلیسک گنجانده شده و که این راز مستقیماً به آن رازی که در هرم است متصل است، بخصوص مربوط به آنچه که به حوادث زمان حاضر مرتبط می‌شود.^۱

برنامه

«رویش بذر بی‌پایان در سلطنت جلال، به بلندای تثلیث بلند، در جوار زیبائی ابدی، در جامعه خدایان به صورت دومین برتر بر گروه پادشاه آتش جاویدان، در مقابل ابدیت پیچیده شده است. در ورای تمام پیشینیان‌شان - در ورای تمامی قلمرو شاهزادگان - در ورای همه کروبیان^۲ - ورای همه نیروها، - ورای همه مخلوقات: در دومین ردیف، بر روی گروه وصف‌ناپذیر چهاری

۱. آیا به دور از حقیقت است فرض کنیم که مفهوم مبهم هیروگلیف‌های هر سطح ابلیسک به مسیری که بنا بسوی آن جهت یافته‌اند، مربوط می‌شود؟
۲. بالداران.

پادشاه آتش، اعطاء کننده حیات ابدی استقرار یافته.»

تشریفات

شخصیت با عصای سلطنت:

«آیا ما این بچه دوست داشتنی را می بینیم.

«از هر چیز زاده شده است»

شخصیت با شاخ‌ها:

«او را ورای همه چیزها در بلندای بی پایان بالا می بریم»

شخصیت با عصای سلطنت:

«ما بذر والای پادشاه آتش را تا قله آسمان بالا برده، در ورای تمام قدرت‌ها، در حد مقام اصلی و منشاء همایونیش صف به صف به واحد خدایان اضافه می شود: هم چنین تزکیه شده، شخص توصیف‌ناپذیر، در برتریت حلقه الوهیم. که او به سطح جامعه برتر ارتقاء یافته است، برای اینکه چهار ضلع در حضور ابدیت همراهی کند: با تثلیث قدیم، با درخشش یکسان ورای تمام قدرت‌ها ممزوج شود! آنطوری که واحد ابدی در زوایای چهارمی از قسمت‌های دو دوئی بر روی محوطه بی‌نهایت باز کرده شود، تا که جایی برای رهبر قدرت‌ها (فرعون) جاویدان خدای آسمان، پادشاه آتش ورای تمام خدایان ایجاد کند: تطبیق‌پذیر در تمام نقاط به نموده‌های اشخاص ابدی پادشاه آتش؛ که او چهارمین خدای جاویدان آسمان است، ورای تمام سلطه‌طلبان: یکسان با قدیم‌الایام در حد تثلیث برتریت آسمان: خدای آسمان همچنین اعطاء کننده حیات ابدی.

«بطوری که کف پاهایش در ردیف دوم در صحنه شفاف، دقیقاً در همان

سطحی که آن ابدیت زیبای خدایان، بسیار مقدس تثلیث الوهیت گذاشته باشد؛

همچنین آماده شده باشد تا در مقابل دو دیگر ابدیت خدایان آسمان، چهارمین قدرت واحد ابدی را کامل کند: چهارمین فرد وصف‌ناپذیر پادشاه آتش، در خیمه خیره‌کننده بسیار والی پیچیده شده: بعنوان خدای بسیار مقدس آسمان، در حلقه برتر، سومین شخص صاحب مقام از چهاری، قله قدرت‌ها (فرعون)، برای همیشه بر تمامیت مخلوقات حکومت کند، باشد».

خواننده این باور را نداشته باشد که از ابوالهول و نیز از هدف اولیه کتاب دور شده است. مقایسات متون‌هائی که گذشت و آنانی که بعدها خواهد آمد به خواننده این اجازه را می‌دهد که خود شخصاً مقایسه جالبی به عمل آورد.

چگونه اُبلیسک تحویل داده شده است

کسی که می‌خواهد بخوبی همه چیز را با نگاهی متفاوت از آنچه که معمول است بررسی کند، درنگ نخواهد کرد از برخی مقایسات و برخی خرابی تعجب نکند.

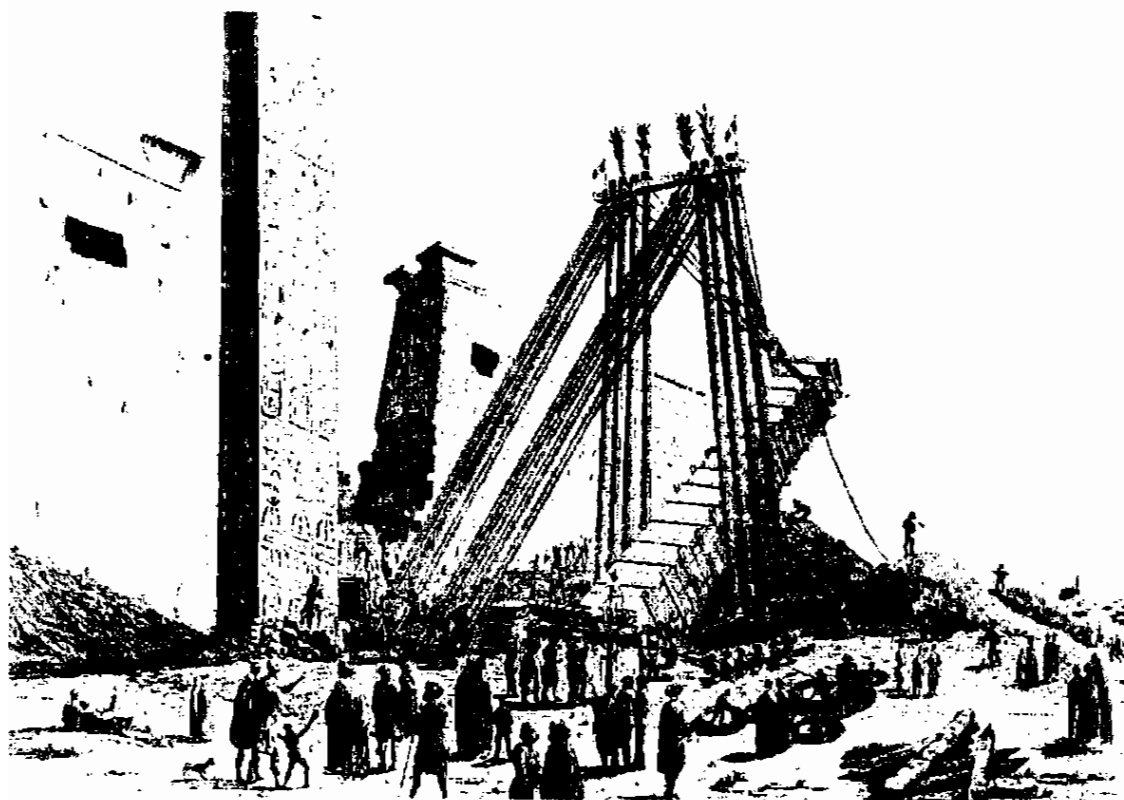
برای او لازم است رفتار متداول اهالی مناطق دوم و هفتم و هشتم پایتخت فرانسه را ترک کند، چون برای آنان اُبلیسک در این نقطه چنان تکمیل‌کننده میدان کنکورد است که چشم دیگر آن را نمی‌بیند.

بر عکس، اگر او در فردای نصب سنگ تک ستون وضعیت روحی اهالی پاریس را زیر نظر می‌داشت، فوراً از حضور غیر عادی، آن سنگ گرانقدر متفاوت از تمام نقطه نظرات باقیه دکورها متعجب می‌گردید.

برای ایجاد این تأثیر و از آن اطلاعاتی که داراست بیرون آوریم، این اجازه بما داده خواهد شد که بطور اختصار داستان جدید اودیسه که امروزه شناخت کمی از اُبلیسک لوکسور دارند را حکایت نمائیم.

در سال ۱۸۲۹ است که حکمران حکومت موقت، با درخواست شامپولیون^۱، اولین اقدامات را، بابت ختم معاملات با محمد علی خلیفه مصر بر می دارد. این مذاکرات، به نتیجه می رسد، نه بدون مشکلاتی، یک گروه شش نفری از باستانشناسان را برای بررسی نحوه حمل این بنای تاریخی به فرانسه احضار می کند.

ناوگانی مخصوص، به نام لوکسور^۲ با ۱۲۰ خدمه ساخته می شود، به آن خدمه، مهندس نیروی دریائی به نام هیپولیت لو باس^۳ مأمور جداسازی و بارگیری سنگ لوکسور به کشتی اضافه می شود.



در مقابل داربستهای ورودی معبد کارناک، آماده اند تا ابلیسک را از پایه بیرون آورند. با چارچوب چوبی حفاظت شده که در طول حمل و نقل آن را نگاه دارد.

۱. Champollion (۱۸۳۲-۱۷۹۰). مصر شناس، اولین کسی است که حروف هیروگلیف را

Hippolyte le base. ۳

Luxor. ۲

رمزکشائی کرد.

مقاومت نهانی ابلیسک

مردمان آزادند در باب آنچه دنبال خواهیم کرد بپذیرند، که در حوادث، دست‌های نامرئی، کوتاهی نخواهد کرد. بطور مثال، حوادث تجاوز به تابوت توتان خامون^۱ را می‌توان نام برد. دره پادشاه همواره از این حوادث پر است و باید خیلی ساده‌اندیش و کور دل بوده تا در تراکم برخی از این نمایشات یک سری برخوردها و اتفاقات مجهول را نبینیم^۲.

حتی در طی مذاکرات فرانسه با مصر در باب تحویل ابلیسک و نیز عملیات آن بعهد حکمران شارل دهم می‌بود، وزیر پولیناک به خاطر انتشار چهار حکم متحمل شورش پیایی می‌شود، و در روزهای ژوئیه تعداد چهار نفر از سلسله بوربون‌ها را همچون افراد بی‌ارزشی نابود کرد.

صبح ۲۹ ژوئیه، کاخ لوور محاصره می‌شود. و هنگ‌های خط، خیانت می‌کنند. اهالی سویس، از قتل عام مجدد در توپلری به وحشت می‌افتند، با بی‌نظمی ای متواری می‌شوند و گروه‌های سازمان‌یافته از پراکندگی این منطقه نفع می‌برند طوری که از مسیر میدان کنکور و خیابان شانزله‌لیزه عبور کرده تا در خیابان اتوال یعنی در غرب پاریس گرد آیند.

خواننده در زیر مجموعه، متوجه می‌شود چرا به برخی جاده‌ها توجه بیشتری شده و خودش نتایج لازم را خواهد گرفت.

بطور حتم، انقلاب فرانسه در سال ۱۸۳۰، عملیات بارگیری و نصب ابلیسک را به دردسر و تعویق انداخت. و همچنین کشتی لوسور و خدمه‌اش در ماه‌ها بعد یعنی در آوریل ۱۸۳۱ بود که از شهر تولن^۳ خارج شدند. و به

Tout Ankh Amon..۱

۲. در طی یک مذاکره، یک کشیش باستانشناس ادعا کرد که لرد کارناوان فرد اصلی تحقیق در مقبره توتان خامون، به مرگ طبیعی جان سپرده است، و مرگ او فقط بعلت نیش طبیعی در ادامه

Toulon. ۳

کزدن پشه مصری بوده است.

شهر الکساندری^۱ در سوم ماه مه رسیدند، اما باز هم مشکلات عظیمی بوجود می‌آید. بطور حتم، حرکت در نیل خسته کننده می‌باشد. خدمه، در زیر حرارت نزدیک به چهل درجه در سایه خسته‌اند و تمام طناب‌های متصل به کشتی پاره می‌شود و اکثر تجهیزات خود را از دست می‌دهند. فقط در ۱۶ اوت است که کشتی لوسور در مقابل قصر لوسور^۲ می‌رسد، یعنی سه ماه و نیم. می‌بایست در برخی پیچ‌راه‌ها، بیش از ۴۸ ساعت زحمت بکشند تا یک مسافت کمتر از چهار کیلومتر را طی نمایند.

پس از یک زمان استراحتی که مقرر شده تا آن تعداد از افراد خسته قوایشان برگردد، عملیات جداسازی پایه‌های دو ابلیسک که در ورودی معبد بر پا است شروع می‌شود. همانطور که استخراج بیش از این از معدن‌های سین^۳، که شهرت برای سنگ خارای صورتیشان داشت، ممکن نبود، نصب دو سنگ منولیت درست به همان اندازه سخت است، کوچکترین آن دو بدست معماران مصری کمی جلوتر از دیگری نصب شده و از آنجا که سکوی بلندتر از دیگری است، از دور بنظر می‌آید که هر دو به یک اندازه هستند.

مهندس لوباس ابلیسکی را که کمتر دست و پا گیر است و سبکترین را انتخاب می‌کند. همان هم وزنی کمتر از ۲۲۰۰۰۰ کیلوگرم ندارد و ابعاد آن، طبق آقای دلابرد^۴ ۲۴ متر ارتفاع، طبق اندازه‌گیری‌های بی‌شمار دیگر ۲۲ متر ارتفاع دارد.

می‌بایست برای باز کردن جاده، دو تپه ویرانه را قطع کرده، نصف دهکده را تراشیده و برای این کار هم بیش از ۸۰۰ نفر را در مدت یکماه به

استخدام گرفت.

در این هنگام، بیماری وبا شیوع می‌یابد، که به کارگران بومی سرایت می‌کند؛ و مرسوله در مرحله‌ای از توقف از اقدامش، در مملکت صحرائی بدون ذخایر و در زیر حرارت آتش خورشید قرار می‌گیرد.

انرژی جان بخش عملیات با این وجود نتیجه می‌گیرد و عملیات جداسازی، حمل و بارگیری در امتداد آن شروع می‌شود. اما بارگیری نمی‌تواند به اجرا درآید مگر اینکه بیش از بارگیری به دو قسمت ااره شود. باری، بالاخره، سنگ یکپارچه به داخل در جهت محور کشتی سوار می‌شود، سپس با اتصال چوب‌بندی‌ها زیاد و تا آنجا که ممکن باشد بسیار محکم بسته می‌شود.

از لکسور بطرف میدان کنکورد

آخرین مانع هم ظاهر شد. آب‌های نیل بسیار پائین بوده و رودخانه به مدت طولانی از طغیان‌های ادامه‌دار و قوی خودداری کرده که این طغیان‌ها برای حرکت کشتی اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. در ۱۹ اوت ۱۸۳۲ است که حرکت آغاز شد، بدین ترتیب حدود یک سال به طول انجامید. حرکت در آب‌های نیل ۱۸ هفته به درازا می‌کشید. بالاخره، اول ژانویه ۱۸۳۳، کشتی لوسور توانست از سد دلتا عبور کند. و یدک‌کشی با کشتی بخار بنام اسفینکس^۱ انجام گرفت.

هنوز سفر ابلیسک تمام نشده بود که باز هم یک سال دیگر را خواستار شد. سپس سنگ گرانقدر از طریق آب به طول رودخانه سن، پس از اینکه از آب‌های تولن و جیبرالطارق^۲ گذر کرده، می‌رسد. در تاریخ ۲۳ دسامبر

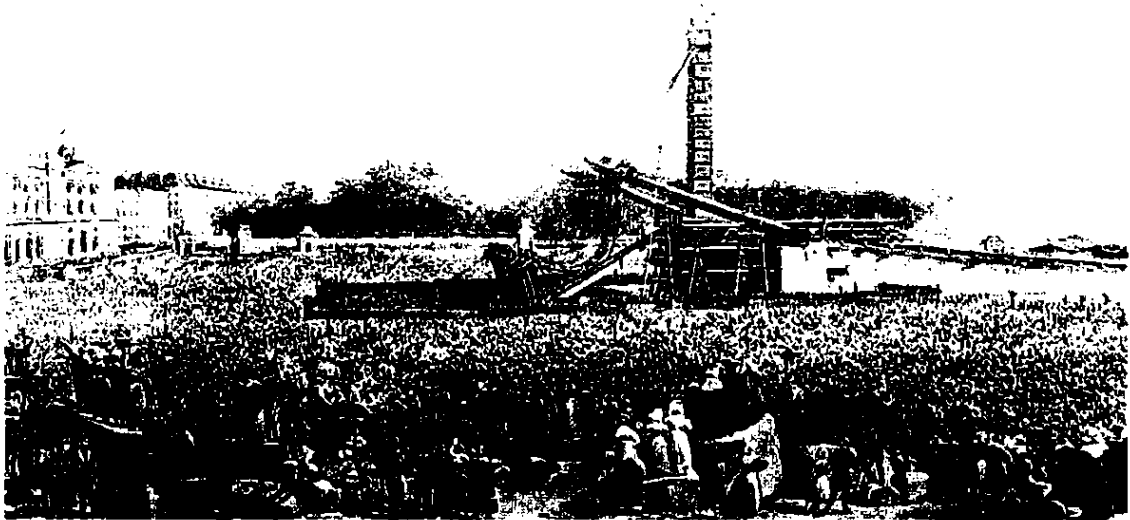
۱۸۳۳، او به نزدیکی کنکورد می‌رسد. در این هنگام متوجه می‌شوند که هنوز نصب پایه سکوی شروع نشده، بدین ترتیب برپائی‌اش هنوز مانده است. بدین ترتیب اَبلیسک سه سال خوابانده بر روی سنگ‌فرش‌ها در انتظار نصب ابدیش می‌ماند.

در ۲۰ اکتبر ۱۸۳۶، نصب آن در حضور خانواده سلطنتی و با جمعیت عظیم، انجام می‌گیرد.

برپائی‌اش به کمک چرخ و طناب و دکل‌هایی از جنس صنوبر ریگا^۱ به ارتفاع ۲۱ متر صورت می‌گیرد. چهارصد توپچی هم او را همراهی می‌کنند و گفته می‌شود که همه چیز بخوبی و طبیعی انجام می‌شد. با این وجود، شایع است که (اخبار وقایع روزنامه) که در لحظه بحرانی عملیات، زمانیکه مقاومت در حداکثر خود بود یعنی ۱۰۵۰۰۰ کیلوگرم، صدای شکستگی قرچ‌قرچ شومی در طناب‌ها شنیده شد. سردرگمی در آنجا بود، اما فردی از میان جمعیت، که هیچ‌کس ندانست کیست فریاد زد: «طناب‌ها را خیس کنید» پیشنهاد مورد قبول واقع شد، اَبلیسک، بر روی پایه ابدی خود، بالاخره روی سکوی فرانسوی خود، سنگی به ارتفاع ۴ متر در یک متر ۷۰ سانتی متر عرض، از جنس سنگ خارای بروتن قرار گرفت.

چرا کنکورد؟

انتقال اَبلیسک در زمان خود مورد اعتراض زیادی واقع شد و برخی، بخاطر زیبائی شهر، ترجیح می‌دادند که سنگ گرانقدر را در راهروی قصر لوور مشاهده کنند، در جایی که با نقوش سنگی خود مطابقت دارد بجای اینکه در مرکز یک میدان پر نور که تناسب آن را از بین می‌برد، بینند.



نصب ابلیسک لوکسور در میدان کنکورد، ۲۵ اکتبر ۱۸۳۶

توسط فرانسوا دوبوا نقاشی شده است

دلیل مادی پرستان از این تصمیم هر چه می خواهد باشد، ما فکر می کنیم که بدون دخالت خرد برتر نبوده یعنی دست غیبی نقش داشته که این مکان را برای نصب ابلیسک انتخاب کرده. بنحو دیگر می خواهیم بگوئیم که انسان ها در این امر فقط مجری بودند که با برنامه غیر قابل توجیهی هدایت می شدند.

بررسی ساده از نقشه پاریس نشان می هد که اختصاص مرکز میدان کنکورد به ابلیسک بنای تعلیمی مصری مطالب ذیل را در بر دارد:

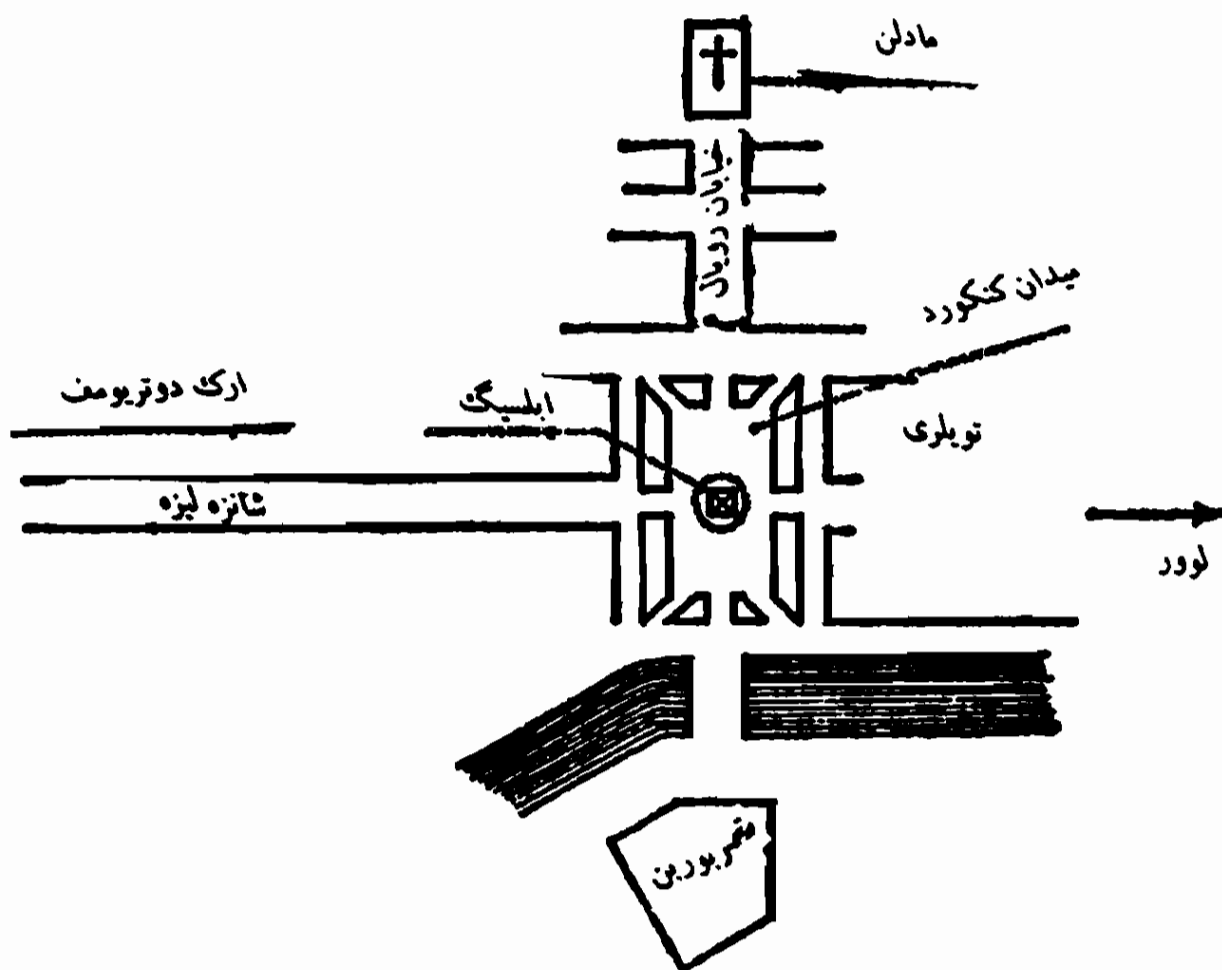
۱- در مرکز یک چهارراه چهار خیابان نقش قابل ملاحظه ای را در تاریخ پاریس بازی کرده و مقدر است باز هم بازی کند (خیابانهای توپلری، شانزله لیزه، میدان کنکورد، خیابان رویال).

۲. در محل برخورد زاویه راست، دو محور از چهار بنای تاریخی عبور کرده که هر چهار بنای تاریخی نقش قابل ملاحظه ای را در تاریخ بازی کرده

و مقدر است تا نقشی که باز هم پر اهمیت تر است را در تاریخ فرانسه بازی کنند (لوور، ارک دو تریومف، مادلن، قصر بوربن).

میدان کنکورد همان میدان قدیمی لوئی پانزدهم است که در ۱۵ اوت ۱۷۹۲، مجسمه سوارکاری «پادشاه محبوب» از جا کنده شد. کمی پس از آن، مجلس سنا میدان لوئی ۱۵ را به میدان انقلاب تغییر نام داد. و در ۲۱ ژانویه سال ۱۷۹۳ و در هوای آزاد لوئی شانزدهم در مقابل قصر تویلری اعدام گردید.

در ضمن، در مکان مجسمه سوارکاری لوئی پانزدهم، که سکوی آن



- چهار راه کنکورد.

درست در مرکز میدان قرار داشت، شکل نشسته‌ای از یک مجسمه عظیم آزادی نهاده شده بود. اما این مجسمه آزادی از جنس مصالح و کج ساخته شده بود، گرچه روکش خارجی‌اش از برنز بود. و می‌بایستی باور کنیم که او هنوز باندازه کافی ننشسته که در ۲۰ مارس ۱۸۰۰، بموجب حکم کنسول‌ها، ناپدید شد.

در ۲۵ ماه (دهم تقویم جمهوری فرانسه از ۲ ژوئن تا ۱۹ ژوئن) در سال ۷، وزیر کشور آقای لوسین بناپارت^۱ اولین سنگ ستون ملی را بر پا داشت، همواره در همان مکان از پیش تعیین شده.

اما، این ستون هیچگاه بنا نشد، همان‌گونه که مجسمه لوئی شانزدهم، که در سال ۱۸۲۶ بدست شارل دهم طرح‌ریزی شده، اما توسط انقلاب ژوئیه مانع نصب آن شد.

گفته می‌شد که این مکان مخصوص برپاکردگی اُبلیسک نگهداری شده بود و میدان به نام کنکورد نامیده می‌شود، که نام میدان لوئی پانزدهم فقط از آوریل ۱۸۱۴ تا اوت ۱۸۳۰، یعنی در طی حکومت اعاده سلطنت تغییر نام می‌دهد.

میدان کنکورد، میدان جدیدی است، در ابتدای سال ۱۷۶۳، بر طبق نقشه معمار کابریل^۲ ترسیم شد. و به سال ۱۷۷۲ به پایان می‌رسد. اما بطور مختصری که موجودیتش است، او یکی از غم‌انگیزترین داستانها را دارد. در طی بیش از ۲۰۰ سال زندگی جدید خود مفهومش در معنی سنگین است.

می‌دانیم که، در مراحل افتتاح، نمایشی در شب ۳۰ تا ۳۱ ماه می ۱۷۷۰ به افتخار ازدواج پسر ارشد پادشاه دفین و ماری آنتوانت انجام شد، بخاطر

یک آتش‌بازی، ترسی در میان جمعیت رخ داد، بطوری که جشن تبدیل به یک وحشت مهیبی شد. صدها نفر جان سپرده، و یا زیر دست و پا له شده، عده‌یی نیز کتک خوردند، و تعداد بسیاری هم برای بقیه عمر خود ناقص‌العضو ماندند.

از طرفی، در شب ۲۲ یا ۲۳ سپتامبر ۱۷۷۷، به سبب نمایشگاه سنت آوید^۱ و تزئینات میدان، بر اثر آتش‌سوزی وحشتناک به تعداد بی‌شماری از کلبه‌ها و مغازه‌های چوبی و معرکه‌گیران که در آنجا سکونت داشتند سرایت کرد و آنها در میان آتش سوختند، و در طی ساعات طولانی صورت ظاهری آنجا شعله‌ور و تبدیل به شراره شده بود.

ناف سیاسی پاریس

از تاریخ ۱۷۹۲، نقش غم‌انگیز میدانی که کنکورد گفته می‌شود آشکار می‌شود.

۲۳ اکتبر، نه افسر صاحب‌مقام اعدام می‌شوند؛ سپس کیوتین به کاروسل^۲ برده می‌شود و در آنجا فقط برای اعدام پادشاه لوئی شانزدهم باز می‌گردد.

بالاخره، در ۱۰ مه ۱۷۹۳، بطور دائم این سلاح وحشتناک در قلب میدان قرار می‌گیرد، بجز سفر کوتاهی که تا سر حد تخت سلطنت رفت، تا سال ۱۷۹۵ در میدان کنکورد مستقر بوده است.

در مدت بیش از دو سال، تعداد بی‌شماری در آنجا، گیوتینه شدند، که حداکثر (۱۳۷۶ سر از تن قطع شد)، از ۱۰ ژوئن تا ۲۷ ژوئیه این رقم به ۱۷۹۴ رسید، در طی چهل و هفت روز وحشت عظیم ایجاد شد.

اما لازم است توضیح دهیم، اعدام‌های مربوط به جنایات مجرمین در میدان اعتصاب انجام می‌شد و آنچه که قابل ذکر است وضعیت سیاسی میدان کنکور است، جایی که بنای قطعه زمین چه در اعمال گذشته و چه در آینده از اهمیت بسیاری برخوردار است^۱.

آیا در این شرایط غیر طبیعی نیست، اُبلیسک نمرود ناگهان، پس از هزاران سال از محل سکونتش جدا شده، فقط برای اینکه در مرکز میدان پاریس در مکان جدید وارد شود؟

آیا عجیب نیست که تاریخ ۱۵ - ۱۶ سپتامبر ۱۹۳۶، در پیشگوئی زمانبندی شده هرم، بی‌شک مهم‌ترین تاریخ هرم است، مربوط به صدمین سال تأسیس اُبلیسک لوکسور باشد (۲۵ اکتبر ۱۸۳۶)^۲.

آیا عجیب نیست، برای اینکه به حوادث نزدیک به خود متصل کنیم، در ارتباط با ساعت‌های تاثرانگیز ماه فوریه ۱۹۳۴ دقیقاً در نمایش میدان کنکور، پلی با همین نام، شانزده‌لیزه‌ها و توپلری‌ها و خیابان رویال^۳ می‌بوده است.

آیا غریب نیست که تاریخ معاصر اُبلیسک با قسمت معاصر پیشگوئی هرمی قرین است، اولین در سال ۱۸۳۶، تاریخ نصب شروع می‌شود، و دومین از سال ۱۸۴۴، پایه‌اتاق درجه بزرگ عبور شده؟
تمام اینها لریزه برانگیز است. و بسیاری از کسانی که از کنار اُبلیسک رد

۱. همچنین در مکان انقلاب، لوئی شانزدهم و از میدان کنکور که ارتش‌های خارجی ۱۸۱۵ سرود He Deum بر طبق آداب مذهبی یونانی‌ها خواندند.

۲. جالب است بیان داریم که اُبلیسک کوچک دیگری، به نام میردونورد، که این یکی فرانسوی است در خیابان مونت مارت پاریس، درست در پایان مشاهدات علمی و بخصوص صدمین سال پیش از لوکسور، یعنی در سال ۱۷۳۶ بر پا شده است. و هنوز این اُبلیسک استوار است.

۳. نزدیکتر، در ژوئن ۱۹۶۸، می‌توان متوجه شد که راه‌پیمائی بزرگ گروه دوگیست از خیابان کنکور به سمت خیابان اتوال حرکت کرده و پایان انقلاب را اعلام داشتند. (N.D.E).

شده‌اند، بدون آنکه حضور غیر عادیش ظن و تردیدی ایجاد کند، از این بید نگاه‌هایشان بر علامت تعجب اَبلیسک که در ناف جدید پاریس ظاهر شده، متوقف خواهد شد.

چنانچه تو محرابی از سنگ برایم بر پا کنی ...

بیش از این گفتیم که سکوی پارسی اَبلیسک از سنگ یکپارچه بروتن تشکیل شده است.

و این ما را به یاد محوطه‌های بی‌شمار «سنگ‌های ایستاده» می‌اندازد، که در میان تمام ناحیه بروتان، وهم‌انگیزترین آن کارناک است. کارناک فقط یک دهکده کوچک موربی‌هان^۱ است، دریای داخلی با صد جزیره، اما آنجا پایتخت ماقبل تاریخ اسرارآمیز است، که حقیقتاً علم جدید از آن چیزی نمی‌داند.

سنگ‌های بزرگ هم ردیف کارناک بطور طبیعی اَبلیسک‌های طبیعی هستند. آنان در وضعیت طبیعی به شکل «سیخ نوک تیز» هستند. انسان فقط برای ردیف کردن و بلند کردن در آن دخالت کرده است.

ما به آنها معتقدیم، از طرف ما، بی‌نهایت قدیمی‌تر از اَبلیسک مصری و حتی از خود هرم است. به دور از این است که از یک روایت، و یا تقلید از مصریان نتیجه گرفته است، به نظر ما از نوع قالبهائی است که اَبلیسک اولیه از آن شکل گرفته است.

در باب مفهوم مذهبی که به آن متصل شده است، شک و تردید نخواهیم کرد که ریشه در معنویت اولیه دارد. و این ادعا تمام وزنش را در بر می‌گیرد. هنگامیکه این موضوع را در مقابل کلمات کتاب مقدس فصل سفر

خروج قرار می دهیم: خداوند می گوید «اگر برای من محراب سنگی بر پا کنی، تو بهیچ وجه سنگ‌های تراشیده بکار نمی‌بری، اگر آنرا خراش دهی نجس خواهد شد.» کتاب پنجم تورات تثنیه نیز، با دقت بیشتری می‌گوید: «تو محرابی بر پا خواهی کرد جهت خدای خود رب تو، با صخره‌های بی شکل و صیقل داده شده.»

أبلیسک لوکماریاک^۱

اگر سنگ بزرگ مانهیر لوکماریاک را بررسی کنیم، دهات نزدیک کارناک، و چه بسا که بسیاری، اما بی هیچ اثباتی می‌گویند، که صاعقه باو ضربه زده و آن را خرد کرده است، متعجب می‌شویم وقتی می‌بینیم که سنگ عظیم‌الجثه که به شکل أبلیسک حقیقی، و به چهار قطعه منقسم شده در زمین دراز کشیده، اما نظم اولیه خود را حفظ کرده‌اند.

یک تطبیق جدید: «سنگ گرانقدر پیشین»^۲ در لوکمارک عموداً اندازه‌گیری شده، بر طبق اطلاعات گوناگون، از ۲۱/۷۶ متر یعنی (۶۷ پا است) تا ۲۳/۲۵ متر ارتفاع، تقریباً شبیه به ارتفاع أبلیسک لوکسور می‌باشد. اما چه تفاوت اندازه و وزنی! وزن سنگ خارای خاکستری برتن سه برابر بیش از وزن سنگ خارای صورتی مصر است.

سنگ بزرگ مانهیر که دارای ۴ متر قطر بطور متوسط از پایه است، قبل از سقوطش بر تقریباً چهار جزیره لوکمارگ بنام بادن^۳، رایز^۴، کی‌برن^۵ مسلط بود، و ردیف‌های کارناک در کنار او، دول مرج^۶ یا میز مخصوص باکره مقدس که بطور غلط «میز فروشندگان» معرفی شده است، و آن شامل

Baden. ۳

Ex.pierre Leveé. ۲

Locmariaquer. ۱

Dol Merch. ۶

Quiberon. ۵

Rhuys. ۴

سنگ کوچک مخروطی شکل پوشیده از انواع اشکال هیروگلیف‌هایی می‌باشد که هنوز رمزگشائی نشده است.

کارناک^۱ - کارناک^۲

چگونه است که پایتخت اَبلیسک‌های برتن کارناک Carnac نام گرفت و از کجا نام کارناک Karnak به پایتخت سنگ‌های ایستاده مصری‌ها مربوط شده است؟

بزرگترین معبد شگفت‌انگیز تمدن مذهبی مصر معبد آمون در کارناک Karnak است. تالار چهل‌ستون یا تالار ستون‌های مشهورش حالت و اثری فراموش‌نشدنی بر بازدیدکنندگان می‌گذارد. او صد و سی و چهل ستون داشته است، چنان‌طور چنان بلند که گفته شده همانند برج‌ها است.

باری، یک خیابان، که پیش از این دارای ششصد ابولهلول بوده است، بدن شیر و سر قوچ، یک بار دیگر خرابه‌های کارناک Karnak به خرابه‌های لوکسور، و معابد با سردرهای مخصوص با معابدی از اَبلیسک‌ها مربوط می‌شود، زیرا لوکسور و کارناک Karnak به شهر مقدس تبس پیوسته بودند، همان‌طوریکه لوکماریاک و کارناک هر دو به قسمتی در شهر موربی‌هان در همان محوطه قبرستان‌ها مربوط بودند.

فلات جیزه، قبرستان زیرزمینی بسیار وسیعی است که در میان آنها کوه‌های سنگی هرم برپا شده است. بدین ترتیب، در مشرق و در مغرب در همان سمبلی که به عبارت حتمی سنگ و عبارت پنهان شده در مرگ است بهم می‌پیوندد.

فصل ششم

جنگ‌های ما قبل آخر

دوران سیاسی که در آن گام نهادیم و حوادث کنونی را در خود جای داده است، شکی نیست که عرصه عوامل تأثرانگیزی است و طنین انداز این حوادث است که توجه دنیا را تا سال ۱۹۵۳ بخود جلب می‌کند.

اما این حوادث دور از مهمترین حوادثی است که در آینده واقع خواهد شد. تغییر نقشه‌های جغرافیایی جهانی فقط خبر از پیش بینی و آماده سازی حوادث بعد از سال ۱۹۵۳ می‌دهد.

از نقطه نظر وقایع نگاری هرم، فقط دو زمان محدوده تاریخ ما قبل آخر را تعیین می‌کند. پایان هرم بزرگ، از ۱۹۵۳ تا ۱۹۹۲ است.

در وقایع نگاری هرم، دسامبر ۱۹۹۲ به راهروی به نتیجه نرسیده مربوط می‌شود و که به اتاق سرداب پیوسته و ژانویه ۱۹۹۳، دوره پایانی است که هزاره را افتتاح می‌کند به مدت ۷ تا ۸ سال.

برای این که این چهار عصر پایانی هرمی را بررسی کنیم، ما فقط در خود هرم فرضیه‌های مختلف، حرکت بشریت از میان اتاق پادشاه یافتیم. تغییر جهت مذهبی ملت‌ها به سمت راست کم و بیش، این اجازه را به ما می‌دهد تا اعلام داریم که سال ۱۹۷۹^۱، چون نقطه عطفی در دوران فعلی نشان شده

۱. بی شک این نقطه عطف مربوط به انقلاب اسلامی ایران به رهبری آیت‌الله خمینی می‌باشد. بشریت را به دین فرا خواند.

است.

بدین ترتیب، آخرین روزهای دور نجومی آدمی به چهار بخش تقسیم می‌شوند:

۱- از امروز تا سال ۱۹۵۳؛

۲- از ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۹؛

۳- از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۲؛

۴- از ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۰.

فصل یازدهم مشهور (کتاب دانیال نبی)

همانطور که علت دوام شهرت مشهورترین پیشگویی‌ها علی‌الخصوص پیش‌گوئی‌های نُسترداموس، در طول زمان‌ها این است که انسان‌ها توانستند گفته‌هایش را در باب مسائل جاری شده به صدق بنشانند و همانطور آنچه که پیش از همه در کتاب دانیال، مفسرین را به تعجب واداشت، علی‌الخصوص فصل یازدهم آن، جزئیات وقایع‌نگاری مربوط به حوادث مهیج اسرائیلی‌ها است که از زمان آخرین پادشاه هخامنشی ایران^۱ و تسخیر اسکندر^۲ و تا ظلم و ستم و حشتناک پادشاه آنتی‌یوش سوریه^۳ را

۱. داریوش سوم، دارا نواده داریوش دوم معروف به کدما (۳۳۶-۳۳۰) ق.م.

۲. هنگامی که اسکندر به اورشلیم حمله کرد، بزرگان یهود چون پایداری را بیهوده می‌دانستند همراه با کاهن بزرگ خود «یدعیاه پسر یویاریب» به استقبال اسکندر شتافتند و سرزمین اورشلیم را بدون مقاومت و مبارزه تسلیم کردند و باجگزار و خراجگزار اسکندر شدند. اسکندر مقدونی، ۳۳۲ قبل از میلاد بر سوریه و فنیقیه و مصر مسلط شد و قدس را به زیر سلطه خود در آورد.

۳. سرزمین قدس از سال ۱۹۸ ق.م به زیر نظارت فرمانروایان سوریه در آمد. برخی از پژوهشگران انگیزه مهم آنتی‌یوش اول و پسرش در تسخیر اورشلیم را ثروت معبد می‌دانند. در طول دو قرن و اندی ثروتی بی‌حساب به خزانه و معبد ریخته شده بود که در دنیای باستان

در بر می‌گرفت.

پیشگوئی و تاریخ چنان به موازات هم حرکت کرده و مکمل هم هستند که انتقادات بی شماری که از کتاب دانیال نبی می‌شده نسبت به وقایعی که پیشگوئی کرده است یک مرحله عقب است. اما هنگامی به یقین دست می‌یابند که بررسی دقیقی از حوادث گذشته انجام شد، زیرا متن فصل یازدهم بر حسب قواعد همیشگی پیشگوئی، نگاشته شده، که ظاهراً، پر از تاریکی و ابهام است مخصوصاً وقتی که به آینده ارتباط داشته باشد.

از طرفی، هنوز همه پیش‌بینی‌های دانیال اتفاق نیافتاده، و نزدیک است. چیزی که باید قانوناً در پی آن بود صحت دوره‌های پیش از این می‌باشد. بالاخره پیشگوئی‌های دانیال، بدون تردید مثل بقیه متون مقدس دارای مفاهیمی چندگانه است.

ما این برداشت می‌کنیم، ترجمه‌ها هر چه می‌خواهد باشد، به سه معنای مکتوبات تعلیمی و سری که، تماماً به ترجمه زمینی و ترجمه ماورائی عرضه می‌شوند.

آیات شماره ۱ تا ۲۱ کتاب دانیال نبی، که در آن ابداً شکی نیست، هم به تاریخ پیش از حضرت مسیح و هم به زمانی که مسیح در آن نقشی داشت مرتبت است. اگر به خود جرأت دهیم می‌توان گفت: از صد آیه کتاب دانیال نبی بیشترین آن جسورانه و مسخره است، اما برخی از آیات، قوانین دوره نجومی را تأیید می‌کند، بر اساس آن، حوادث دوران بشر به شکل زنجیره‌های بدون پایان‌اند.

بی‌مانند بود. آنتی‌یوش در ابتدا سختگیری کمتری داشت و پذیرفت که مجسمه‌های امپراتور در معبد نباشد زیرا یهودیان با چنین کاری مخالف بودند. آنتی‌یوش دوم پادشاه سوریه ملقب به اپیفانس روش وحشیانه‌تری شکل سختگیری یعنی توهین به مقدسات مذهبی را آغاز کرد. آنتی‌یوش دوم پرستش خدایان زئوس و دیونوسوس را برای یهودیان اجباری اعلام کرد.

حلقه زنجیرها به طور بی پایان خود از همان نقطه می گذرند، گاهی بالا، زمانی پائین هستند و حلقه ها فقط ظاهراً جدید هستند. با تمام این احوال، تا آیات ۲۱، مطالبی که ظاهراً به حوادث کنونی مربوط شود پیدا نمی کنیم. بر عکس، از آیه ۲۱، تطابق جدید ازدیاد می یابد. مشهورترین آنان به ناپلئون بناپارت مربوط می شود. ولی حوادث منطبق بر هیتلر قابل توجه تر است.

مطالبه کننده در کوه فجر

با انتشار ترجمه کلمه به کلمه متن عبری در ذیل^۱، این امکان را به خواننده خواهیم داد، تا خود شخصاً ناهمگون بودن زیاد متن اصلی با ترجمه های خارجی و «تصرفاتی» که برخی مترجمین کرده اند، حتی درستکارترین شان «استروالد»^۲ را نام برد، مشخص و تعیین کنند.

۲۱. و در جای او^۳ حقیر^۴ بلند خواهد شد، اما جلال سلطنترا بوی نخواهند داد و او در زمان صلح داخل شده سلطنترا با چابلوسی خواهد گرفت.

۲۲. افواج طغیان در مقابل آنان لبریز خواهد شد، شکسته خواهد شد، حتی رئیس عهد.

۲۳. از وقتی که ایشان با وی هم عهد شدند او بحیله رفتار خواهد کرد، و با جمعی قلیل افراشته بزرگ خواهد شد.

۲۴. در صلح، در چمن های ایالت^۵ وارد خواهد شد، کارهائی را که

۱. ما نیز تا آنجا که ممکن است ترجمه کشیش مابرانو را دنبال می کنیم.

۲. Osterwald. ۳. در ازاء مطالبه کننده متن قبلی.

۴. انسان از نژاد پست سفلی است. ۵. دهکده

پدرانش و پدران پدرانش انجام ندادند را بجا خواهد آورد و غارت و غنیمت اموال را بایشان بذل خواهد نمود و بضد شهرهای حصاردار تدبیرها خواهد نمود و تا یک زمان.

۲۵. و قوت و دل خود را با لشکر عظیمی بضد پادشاه جنوب^۱ بر خواهد انگیخت و پادشاه جنوب با فوجی بسیار عظیم و قوی تهیه جنگ خواهد دید اما یارای مقاومت^۲ نخواهد داشت زیرا که بضد او تدبیرها خواهند نمود.

۲۶. و آنانیکه خوراک او را می‌خورند او را شکست خواهند داد و لشکر او تلف خواهد شد و بسیاری کشته خواهند افتاد.

۲۷. و دل این دو پادشاه به بدی مایل خواهد شد و بر یک سفره دروغ خواهند گفت اما پیش نخواهد رفت زیرا که هنوز انتها برای یک زمان می‌باشد.

۲۸. پس با اموال بسیار به کشور خود مراجعت خواهد کرد؛ و دلش بضد عهد مقدس؛ و عمل خواهد نمود و بزمین خود باز خواهد گشت.

۲۹. در زمان معین، برخواهد گشت و بر می‌گردد؛ و آخرش مثل اولش نخواهد بود.

۳۰. کشتی‌های ازکیتیم^۳ بر ضد او خواهند آمد، و او مایوس خواهد شد؛ و بضد عهد مقدس مجدداً خصمناک شده؛ او بر خواهد گشت و خصمناک خواهد شد و عمل خواهد کرد؛ و برخواهد گشت و خواهد فهمید.

۳۱. افواج از جانب او برخاسته؛ و قدس‌الاقدس و دژ و قربانی دائمی را باطل خواهند نمود و قربانی سوختنی دایمی را موقوف کرده^۴ و رجاست

۱. تقریباً همه مفسرین متحدالرأی هستند که جمله «پادشاه جنوب» را به امپراطوری بریتانیا ارتباط دهند، چون مصر تحت‌الحمایه انگلیس می‌بود و انگلستان بر تمام دریا‌های جنوب استیلا دارد.

۲. "حقیر" هنوز موضوع اصلی جمله است.

۳. Kittim جزیره قبرس، که تحت نفوذ بریتانیا است.

۴. قربانی دائمی (اشاره به اجرای مراسم دینی است).

ویرانیرا بر پا خواهند داشت.

۳۲. و آنانیرا که بضد عهد شرارت می‌ورزند با مکرها گمراه خواهد کرد
اما آنانیکه خدای خویشرا می‌شناسند قوی شده کارهای عظیم خواهند کرد.
۳۳. حکیمان قوم بسیاریرا تعلیم خواهند داد لیکن ایامی چند به شمشیر
و آتش و اسیری و تاراج خواهند افتاد.
۳۴. چون بیفتد نصرت کمی خواهند یافت و بسیاری با فریب بایشان
ملحق خواهند شد.
۳۵. و بعضی از حکیمان لغزش خواهند خورد، برای جدا کردن، طاهر
شدن، سفید بشوند تا زمان آخر زیرا که زمان معین هنوز نیست.
۳۶. و آن پادشاه موافق اراده خود عمل نموده و به هیجان خواهد آمد و
خویشتررا بر همه خدایان افراشته و بزرگ خواهد نمود و بضد خدای خدایان
گستاخی خواهد نمود - و تا انتهای غضب کامیاب خواهد شد زیرا آنچه مقدر
است به وقوع خواهد پیوست.
۳۷. و هیچ ملاحظه‌ای به خدایان پدرانش ندارد. هیچ میلی به زنان ندارد
همچنین به عشق، هیچ خدای زیرا خویشتررا از همه بلندتر خواهد شمرد.
۳۸. در جای او خدای ماهوزیزم^۱ را تکریم خواهد نمود؛ و خدائی را که
پدرانش او را شناخته با طلا و نقره و سنگهای گرانبهای و منقش تکریم خواهد
نمود.
۳۹. و با کمک خدای بیگانه بر علیه قلعه‌های ماهوزیزم^۲ رفتار خواهد
کرد؛ به مقام آنهایی که او را قبول کنند می‌افزاید، و ایشانرا بر اشخاص بسیار
تسلط خواهد داد زمین را برای اجرت ایشان تقسیم خواهد نمود.

۱. Mahuzzim ترجمه عبری کلمه رم است (نیرو و قدرت).

۲. mahoz ترجمه عبری کلمه رُم است (نیرو و قدرت).

۴۰. و در زمان آخر، پادشاه جنوب، به وی خیانت خواهد نمود و پادشاه شمال هم چون طوفان بر علیه‌اش خواهد آمد. با عرابه‌ها، سواره نظام - و کشتیهای بسیار وارد سرزمین خواهند شد و سیل زده و عبور خواهند کرد.
۴۱. وارد کشور پرافتخار خواهد شد و بسیاری خواهند افتاد اما اینان بدست او نجات خواهند یافت: یعنی آدوم و موآب و روسای بنی عمون.
۴۲. و دست خود را بر کشورها دراز خواهد کرد و کشور مصر رهائی نخواهد یافت.
۴۳. و بر خزانه‌های طلا و نقره بر همه نفایس مصر استیلا خواهد یافت و لبنان^۱ و حیستان^۲ در موبک او خواهند بود.
۴۴. لیکن شایعات از مشرق و شمال او را مضطرب خواهد ساخت لهذا، با خشم عظیمی بیرون رفته برای ویران ساختن و معدوم کردن بسیاری.
۴۵. خیمه‌های ملکونه خود را در میان دو دریا بطرف کوه‌های مجید مقدس بر پا خواهد نمود لیکن به اجل خود خواهد رسید و معینی نخواهد داشت.

پایان آنتی یوش

از اینکه ما هم همچون مفسرین پیشگوئی‌ها مسیر انحرافی را رویم، و یا این که متون را متناسب با دوره حوادث فعلی تغییر شکل دهیم، خودداری می‌کنیم. هر کس می‌تواند خود آخر فصل یازدهم را به هر طریق که مایل است به اروپای معاصر پیوند دهد. آنانیکه با این عقیده موافق نیستند کاملاً

۱. Loubim

۲. Cuschin یعنی اهالی لیبی و پسرکوش (اتیوپی) کمی پیش تحت استیلای ایتالیا بود.

حق دارند هیتلر^۱ را به آنتی یوش تشبیه نکنند.

اما برای یک لحظه فرض کنیم که شاید در آن شباهت و تقارنی از دو دوره می باشد. در این حالت شاید دوست داشته باشیم بدانیم که این «به آخر رسیدن» پادشاه آنتی یوش به کجا می انجامد.

پس از یک دوره جنگ و جور و ستم خونین که به یهودی ها و به ایرانی ها شده، آنتی یوش چهارم پادشاه سوریه، ملقب به تئو ایفاس کاملاً گرفتار شده نه در گلو، اما در شکم بدست نیروهائی - که - آن ها - را - نمی شناسد.

علی رغم اینکه، سوار بر ارابه اش، به سوی جاده اورشلیم می تاخت و علیه اورشلیم تهدیدهای وحشتناک بر زبان می آورد، دردی در اعماق وجود خود حس می کند که تا عمق استخوانهایش می رود. ولی این دردهای وحشتناک باعث افزایش خشمش می شود. دستور می دهد که سرعت تاخت و تاز اسب ها را شدیدتر کنند. این یک مبارزه با آسمان است؛ و در جا بر پا شود. ارابه سرنگون شده و آنتی یوش چندین عضو ش خرد شد. این جسد زنده را با تخت روان حمل می کنند، اما فقط برای یک سفری کوتاه. بیماری قانقاریا او را در بر می گیرد چون گرما شدید است کرم ها روی بدنش افزون می شوند؛ بوی چندش آور زخم های پادشاه چنان شدید است که ملازمان را به فرار وادار می دارد. تنهاست و دستخوش عفونت آنتی یوش روح از کالبدش جدا می شود و جان تسلیم می کند^۲.

۱. در هنگام نگاشتن این کتاب هیتلر هنوز زنده بود.

۲. آنتی یوش سوریه ده سال حکومت کرد او در سال ۱۷۴ ق.م تاج گذاری کرد و در سال ۱۶۲ قبل از میلاد مسیح جان می سپارد. تجلی به قدرت رسیدن آنتی یوش اروپا از ۲ اوت ۱۹۳۴ می باشد.

تفسیرهای مختلف

البته، تحلیل‌های مختلف، گاهی نیز ارزیابی‌های ضد و نقیض‌تری در پی خواهد داشت.

فصل یازدهم کتاب دانیال گام به گام به، عرب‌ها، ترک‌ها، شارل پنجم، ناپلئون اول، ناپلئون سوم، (کسی که بی‌نهایت به هشتمین وحش مکاشفه یوحنا نبی تشبیه شده) مربوط است. در نزد پروتستان‌ها تطبیق رایج‌تر مربوط به شباهت آنتی یوش به واتیکان و ضد مسیح به پاپ‌ها است. و به نظر می‌آید، که ضد مسیح را بسیار دور برده شده است، علی‌رغم این که متون، او را به آخر زمان در عصر آخر تخصیص داده است. چیز خلافی نیست، اضافه بر آنچه که ۲۵ آیه پایانی فصل یازدهم اختصاص بیشتری به ضد مسیح دارد.

به این ترتیب به طور اجتناب‌ناپذیری ما به مسئله اصلی هرم بزرگ کشیده می‌شویم و در برابر سؤال گنگ، ۶۰ قرن آدمی که، توسط هرم بزرگ تدوین شده است قرار می‌گیریم.

داوود پادشاه زمان آخر

از آنجا که ما در قلعه جنگ‌های عصر جدید هستیم، بی‌فایده نخواهد بود زمان اتاق داوری امت‌ها در هرم را با فصل ۳۷ یکی از کتاب‌های مقدس تورات یعنی جزقیال نبی مقابله کنیم.

که این فصل مربوط به گردهمائی امت اسرائیل است آن طوری که تعداد بی‌شماری از انبیاء آن را اعلام کرده بودند:

۲۱. ... اینک من بنی اسرائیل را از میان امت‌هایی که بآنها رفته‌اند گرفته

ایشان را از هر طرف جمع خواهم کرد و ایشان را بر زمین خودشان خواهم آورد.

۲۲. و ایشان را در آن زمین بر کوه‌های اسرائیل، یک امت خواهم ساخت و یک پادشاه بر جمیع ایشان سلطنت خواهد نمود و دیگر دو امت نخواهد بود و دیگر بدو مملکت تقسیم نخواهند شد.

۲۳. و خویشتر را دیگر به بت‌ها و رجاسات و همه معصیت‌های خود نجس نخواهند ساخت بلکه ایشان را از جمیع مساکن ایشان که در آنها گناه ورزیده‌اند نجات داده ایشان را طاهر خواهم ساخت و ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود.

قطعات فوق‌الذکر را هنگامی که با تشکیل مجدد دولت صهیونیسم تحت حمایت حکومت انگلستان هم زمان با ظلم‌هایی بسیار تعصب‌گونه بر علیه یهودی‌ها می‌شد در نظر بگیریم^۱ بسیار جالب می‌شود. اولین تأثیر این ظلم‌ها، اسرائیلی‌ها را علی‌رغم میل خود، وادار کرد تا در محلات جدید به دور هم گرد آیند، اولویت به سرزمین‌های انگلوساکسون بود.

از آن پس، ظاهراً سلطان آینده بریتانیای کبیر می‌باید پادشاهی باشد که در آیات ۲۲ کتاب اشعای نبی بیان شده است. باری، پیشگوئی به جورج ششم مربوط نمی‌باشد بلکه برادر بزرگ او ادوارد هشتم^۲ است، که هنوز خاطره کناره‌گیری فراموش نشده است.

۱. به هیتلر مربوط می‌باشد.

۲. ادوارد هشتم پادشاه بریتانیا ۱۸۹۴ - ۱۹۷۲ که به سبب افکار بلند اجتماعی و ظرافت‌های سیاسی در میان مردم انگلستان محبوبیت بسیاری داشت او بخاطر بیوه آمریکائی به نام سیمپسون، از تاج و تخت کناره کشید و سلطنت را به برادر خود جورج ششم واگذار کرد و زندگی‌اش رایکسره در فرانسه گذراند. وی در سال ۲۸ مه ۱۹۷۲ جان سپرد. بدین ترتیب اظهارات پیش‌بینی‌های نویسنده درست نبوده است. (م)

۲۴. و بنده من داوود پادشاه ایشان خواهد بود و یک شبان برای جمع ایشان خواهد بود و به احکام من سلوک نموده و فرایض مرا نگاه داشته آنها را بجا خواهند آورد.

۲۵. و در زمینی که به بنده خود یعقوب دادم و پدران ایشان در آن ساکن خواهند شد و ایشان و پسران ایشان و پسران پسران ایشان تا به ابد در آن سکونت خواهند نمود و بنده من داوود، تا ابد اابد رئیس ایشان خواهد بود.

این پیش‌بینی، که به پادشاه قدیم ملت خود لطف مصرانه به عمل آورده است بسیاری از انگلیسی‌ها را به تعجب واداشت. این احساس نیز به خواننده هم سرایت خواهد کرد، اگر به آنان بگوئیم که داوود نام حقیقی دوک دوویندسور^۱ است.

به این ترتیب، ما همواره به همان سؤال اضطراب‌آوری می‌رسیم که مربوط به انسان‌ها و حوادث پایانی می‌باشد.

دقیقاً این سؤال از بشریت است که ابوالهول آدمی پیش از این شکل داده است و که، نه دور از زمان هرم بزرگ، بلکه در آغاز زمان‌ها تدوین شده است.

فصل هفتم

ابوالهول بزرگ

ابوالهول یک حیوان خیالی است، یعنی در طبیعت وجود ندارد. اوروح اصلی داستان‌های اساطیری است و بر عهده ماست تا مفهوم آن را دریابیم. هنگامیکه صحبت از ابوالهول می‌شود، تقریباً به سرعت به فکر ابوالهولی که در افسانه یونان است می‌افتیم که، در جاده تبس^۱ قرار داشت

۱. Thébés، خاندان سلطنتی طبس: در آن هنگام که زئوس که به صورت گاو نر (وزرایبی) اروپا (اروپ) را بر بود و با خود برد، پدرش برادران دختر را به جست‌وجوی وی فرستاد و به آنان توصیه کرد که تا او را نیافته‌اند به خانه باز نگردند. یکی از برادرها، به نام کادموس، به جای این که سرگردان به جست‌وجوی خواهر برود، عاقلانه به سوی معبد دلفی رفت تا از آپولو چاره‌جویی کند. آپولو به او گفت که بهتر است دست از جست‌وجو بردارد و به توصیه پدرش که گفته بود اگر خواهر را نیابد به خانه باز نگردد اعتنایی نکند. به جای آن باید بازگردد و به دست خود شهری بنا کند. آپولو همچنین به او گفت که وقتی که از پرستشگاه دلفی بیرون می‌رود با یک گوساله ماده روبه‌رو می‌شود. او باید گوساله را تعقیب کند و آن شهر را درست در همان جایی بنا کند که آن ماده گوساله درنگ و استراحت می‌کند. بدین سان شهر تبس (تب) بنیان نهاده شد و سرزمینهای پیرامون آن را بثوسیا (بثوسی) به معنی سرزمین ماده گوساله، نامیدند. اما کادموس نخست ناگزیر شد که با اژدهای هراس‌انگیزی که ننگه‌بان یکی از چشمه‌های مجاور بود و همراهان کادموس را که برای آوردن آب به آن چشمه رفته بودند گرفته و کشته بود بجنگد و هلاک کند. او یک تنه و به تنهایی نمی‌توانست یک شهر بنا کند؛ اما هنگامی که آن اژدها کشته شد آتنا بر او ظاهر شد و به او گفت که زمین را شخم بزند و دندانهای اژدها را در دل خاک بکارد. او بی‌آنکه به پیامد این عمل بیندیشد، همان کرد که آن الهه فرمان داده بود و با کمال شگفتی و هراس دید که مردانی مسلح از درون شیارهای زمین سر برآوردند. اما آن آدمهای مسلح هیچ

و از عابرين معما می‌پرسد.

این ابوالهول اساطیری، دارای بدن حیوان که بالاتنه یک زن سوار بر آن است، معمولاً یک جفت بال هم دارد و بیشتر حالت غیر واقعیش را نمایان می‌کند.

تمام دنیا ادیپ^۱ مشهور و حیوان دو جنسی را می‌شناسد. پسر لایوس^۲ شرکت در معمائی کرد که برای بشریت طرح شده و فوراً آن را حل نمود.

نوجهی به او نشان ندادند ولی در عوض ناگهان به جان یکدیگر افتادند و با هم جنگیدند تا همگی کشته شدند، مگر پنج تن از آنها که کادموس آنها را برانگیخت بیایند و به او کمک کنند. کادموس به کمک همین پنج تن شهرتس را به شهری آباد و با شکوه بدل کرد... (نقل از کتاب سیری در اساطیر یونان و رم از انتشارات اساطیر ص ۳۴۷-۳۴۸).

۱. Oedipe

۲. **Laius**. پادشاه طبس، سومین نسل از کادموس بود. او با یکی از عموزادگان دور خود به نام ژوکاستا ازدواج کرد و هاتف دلفی به او هشدار داد که وی به دست پسرش نابود می‌شود، لایوس چون آن پسر (ادیپ) زاده شد او را در کوهی رها کرد. اما شاه پولیبوس او را به فرزندگی قبول کرد و همه حتی ادیپ می‌پنداشت که پدرش پولیبوس است. پیشگویی دیگر هاتف دلفی به ادیپ می‌گوید که وی پدر خویش را می‌کشد. او تصمیم گرفت که هیچ وقت به دیدار پولیبوس نرود. در خلال سفر و سرگستگی شاه لایوس را می‌کشد. بدین ترتیب هر دو پیشگویی به وقوع می‌پیوندد. هنگامی که ادیپ به روستاهای پیرامون طبس آمد و شنید که هیولائی به نام ابولهل راههای و جاده‌های منتهی به طبس را بسته است و اجازه نمی‌دهد هیچ کس داخل شهر شده و یا خارج شود. مگر به معمایی که از آنها می‌پرسید پاسخ دهند اگر جواب صحیح نباشد آنها را پاره پاره می‌کرد. بدین صورت شهر به نوعی به محاصره افتاده بود. هفت دروازه شهر طبس که مایه افتخار و سربلندی آن شهر بود بسته بود و قحطی به تدریج دامن شهروندان را گرفت. او بدیدار ابولهل رفت. و پاسخ را صحیح داد ابولهل خود را کشت، و بدین سان مردم شهر طبس نجات یافتند. او به پادشاهی طبس رسید و با مادر خود ازدواج کرد. تا اینکه طاعون در شهر رواج یافت و هاتف دلفی به آنها گفت بیماری طاعون فقط به یک شرط از میان خواهد رفت: آن مردی که شاه لایوس را کشته است باید به کیفر برسد. ادیپ وقتی فهمید او خود قاتل پدرش است و با همسر پدرش یعنی با مادر خودش، ازدواج کرده چشمان خویش را از حدقه در آورد. و مادرش هم وقتی از این امر آگاه شد، خودکشی کرد.

فاتح ابوالهول یونانی باید بازمانده قربانی پیروزیش باشد. پادشاه تبس می‌شود، جنایت‌های ناخواسته بی‌شماری را انباشته می‌کند و چشم‌هایش را از حدقه در می‌آورد.

اما ابوالهول تبسی فقط صورت تغییر یافته‌ای از ابوالهول مصری است، و که طبیعت یکسان نیست. البته، با وجودیکه ابوالهول مؤنث، در معماری یونانی یک اثر بی‌نظیر است، در عوض ابوالهول مذکر در نمونه‌ها و اشکال متعدد در سرزمین مصر ساخته شده‌اند.

عموماً، ابوالهول مصری متشکل از یک بدن شیر چمپاتمه زده که سر انسان سوار بر آن شده است. در برخی موارد، بخصوص در یک خیابان طویل به طول دو کیلومتر که از کارناک Karnak بسوی لوکسور می‌رود، بیش از ۶۰۰ ابوالهول به ردیف در کنار هم قرار دارند. این حیوان اکثر اوقات، بدن



شیر و سر قوچ دارد، زیرا که قوچ حیوان مفیدی است و رهبر است و به آمون - رع خورشید بارور و راهنمای حیات مربوط می شود.

ابوالهول و افعی، دو علامت فراعنه‌ای

وضعیت این ابوالهول‌ها (که ردیف‌شان در ورودی معابد دوم از ۴۰ تا ۶۰ نمی‌گذرد) از مجسمه‌ای به مجسمه دیگر متفاوت است، چه در حالت ظاهری، چه در نماد اصلی. برخی از آنان پاهای جلوئی‌شان به زیر بدنشان پیچ خورده است، اما تعداد زیادی در حالت کشیده است. برخی دیگر که استثناء هستند، سر یک زن دارند. آرایش موها و علامت‌ها متفاوت هستند، اما، در مجموع حالت ظاهری همان ابوالهول چمپاتمه زده است.

دقیقاً این گردهمائی و این حالت چه هدفی را در روح کاهنان مصری بازی می‌کرده است؟ بطور قطع خیلی چیزها.

در این لحظه کافی است بگوئیم، که مار بودا (افعی) و ابوالهول انتساب به فراعنه بوده است، و که این نمادها قدرت نمایندگی از الوهیت است.

ابوالهول بطور خاصی با نیروئی که با قوه عقلیه ممزوج شده توصیف می‌شود. در تالارهای موزه لوور، ابوالهولی در مدل کوچک از سنک خارای صورتی است که می‌توان گفت، نشانه‌ای از فرعون آزار رسان موسی و مردمان عبری را دارا است.

کسانی که تعلیم کافی ندارند، معمولاً عادت دارند در باب نمادها به علائم بی هیچ دانش و هیچ تفکری اظهار نظر کنند.

ما نمی‌خواهیم برای برهان - و آن در این هدف که به هیچ فرد متجددی توهین نشود و - نیز سنت کلمان الکساندری^۱ به تمسخر گرفته نشود، زیرا

که او در نمادی از گربه، مار، کروکودیلی که در معابد مصری است همواره انواع خدایان بشکل حیوان را می‌بیند.

آقای منارد^۱ به این نمایش اولیه پاسخ داده است با به تصویر کشیدن تعجب یک کاهن مصری باستان، که در عصر ما به حرم مقدس کاتولیکها وارد می‌شود. او با دیدن بره‌ای که می‌باید در آنجا ذبح شود، شکل تقلیل رفته از گاو ممفیزی را می‌یابد، و همچنین کبوتر روح مقدس که الوهیت تحوت در سر لک‌لک را به یادش می‌آورد.

پس تعلیم‌گیرنده معبد سراپوم^۲ با ملاحظه ماهی نمادی از اولین کاتولیک‌ها روی حصارهای سرداب چه تصویری می‌کند؟ و راجع به رومی‌ها چه می‌گوید از آنجا که، با تفسیر کلمه شرکت در غشاء مقدس^۳، وفاداران پطرس را متهم می‌کنند که بچه کوچک را می‌خورند؟

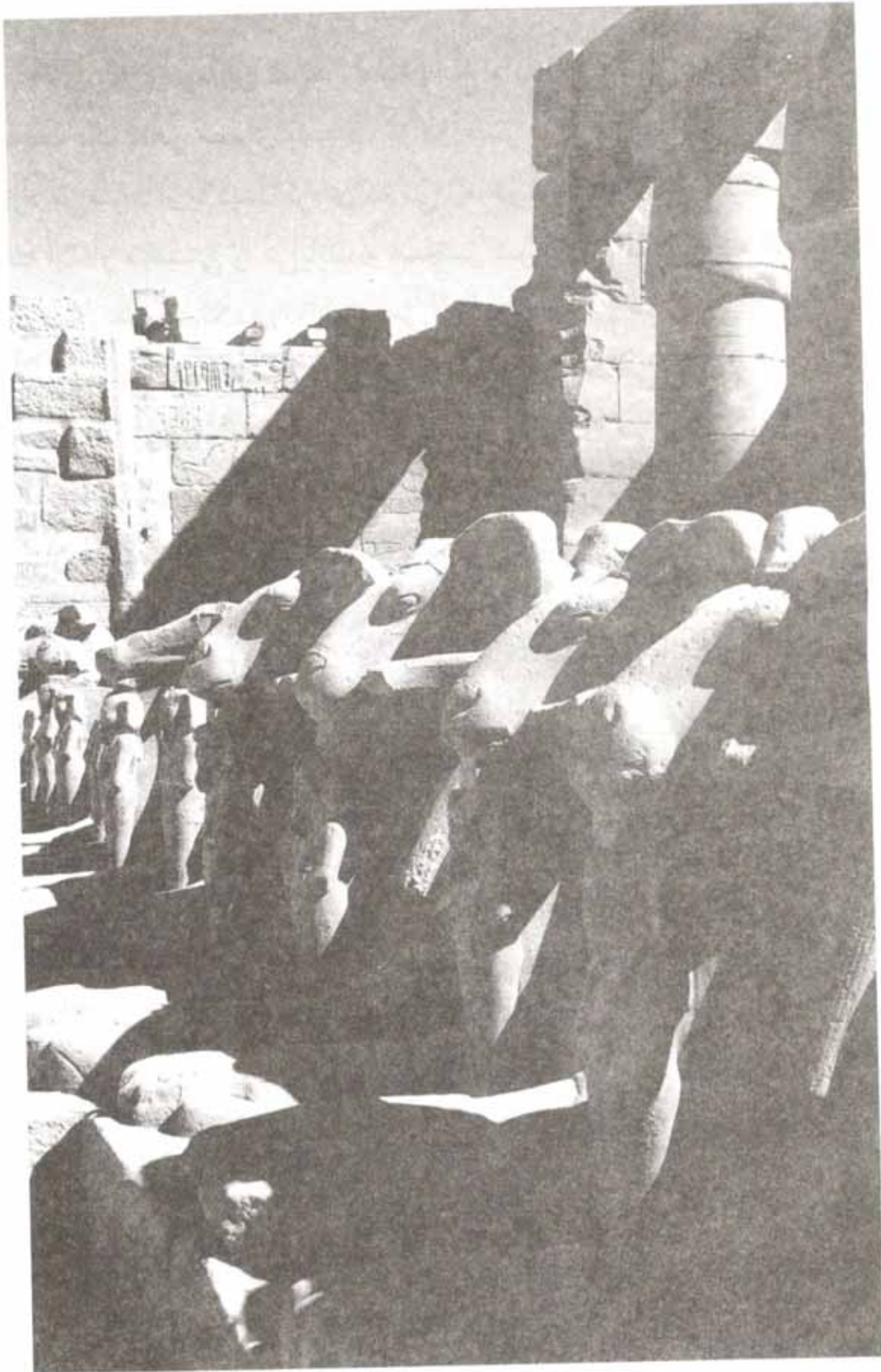
مگر اینکه نادان باشد یا از پیش خبر داشته باشد، نباید سمبولیزم را با بت پرستی مخلوط کرد.

حقیقت این است که در تشریفات مصری چنان احتیاط می‌کردند تا عقاید باطنیه خود را مخفی نگه دارند که، کم‌کم مذاهب خارجی جای بقیه آئین‌ها را گرفت، بموجب این اصل که، در اجتماع انسان‌ها، عمق مطلب را کتمان می‌کند.

۲. Sérapéum.

۱. Menard.

۳. طبق اصول مذهب کاتولیک نماینده حقیقی و مادی بدن و خون و روح و قوه الوهیت مسیح است.



علامت سؤال

از تمام آنچه گذشت، نتیجه می‌گیریم که تجمع ابوالهول‌ها دارای یک هدف است و نیز معنی ابتدائی آن حیوان خیالی که در رمز و راز است.

در ابتدا، حضورش می‌خواهد بگوید: کلمهٔ معما چیست؟

این معنی اساسی چنان قطعی است که یونانی‌های اولیه این معنا را از مصر آورده و در تاریخ شگفت‌انگیز تبس - یونان وارد کرده‌اند، همانطور که پیش از این گفته شده است.

باری، راز و رمز برای تعلیم‌دیدهای معابد مصری بی‌شمار بوده‌اند، از آنجا نتیجه می‌گیریم که تعداد دهلیزهای ابوالهول به نسبت تعداد اسرارهایش می‌باشد.

به این دلیل که لوکسور و کارناک جایگاه کامل جویندگان اسرار می‌باشند که ارتش ابوالهول یکی را به دیگری متحد می‌کرده است.

تمام ابوالهول‌های منفرد هم معنی خاصی دارند و این مورد ابوالهول جیزه است.

ابوالهول بزرگ

ابوالهول بزرگ جیزه بی‌نظیر است، و همتائی هم در بقیه نقاط جهان و حتی در خود مصر ندارد.

وضعیتش کاملاً در قبرستان زیرزمینی فلات و در پایه اهرام بزرگ به او حالت خاصی داده است.

او مثل ابوالهول‌های معمولی از یک سری از قطعات ساخته و یا تراشیده نشده است. پیکرتراش نخستین او را از سنگی یکپارچه و بزرگ

بوجود آورده است.^۱

ما در صحرای جیزه صخره‌های زیادی که نمایان باشند، نمی‌بینیم. باری این صخره حجم‌اش قابل ملاحظه است، مثل اینکه بدون شک او تنها صخره‌یی است که توجه هنرمند ناشناس را بسوی خود جلب کرده و سپس این هنرمند سر ابوالهول، سینه و قسمتی از بدن و پاها را بر آن سوار کرده؛ و قسمت‌های ناقص مجسمه را با مصالح بنائی درشت و آجرهای عظیم تکمیل کرده است، به ویژه در پاهای جلو، که ظاهراً امتیاز خاصی هم به آن داده است.

در ابتدا، ابوالهول عظیم‌الجثه می‌بایستی تأثیر بسیار زیادی را ایجاد کرده باشد. امروز هم این تأثیر بسیار است. با اینکه این تأیید، از نوع دیگری است، وضعیت خاص، ویرانی‌ها و قدمت او.

طبق داده‌های ماریت^۲، ارتفاع ابوالهول بزرگ، از زمین تا بالاترین نقطه موی سرش ۱۹/۹۷ متر می‌باشد^۳. عرض‌ترین قسمت رخسارش ۴/۱۵ متر است. ارتفاع صورت ۵ متر خواهد شد. گوش ۱/۷۹ متر ارتفاع از لاله تا برجستگی، و دهان ۲/۳۲ متر می‌باشد.

طبق داده‌های کلمان رویشون^۴ طول کامل بدن ابوالهول، از ابتدای دم تا انتهای پاهای جلوئی، ۷۲ متر می‌رسد.

در میان این پاها، که قطر انگشت آن از قد یک انسان تجاوز می‌کند، بیش

۱. بدون اثبات، ادعا شده است، صورتش مربوط به کفرن که سازنده بناهای فرضی هرم دوم است، می‌باشد. ۲. Mariette.

۳. در حقیقت، از ابوالهول، هیچگاه اندازه‌گیری‌های علمی کاملی بعمل نیامده است. با وجودیکه اطلاعات عظیمی بخاطر رابطه و ارتباط این اندازه‌ها با اهرام‌های خنوپس و کفرن بدست خواهد آمد. سخن دیگر، از بازی سایه‌های بدن‌ها بسیار چیزها می‌بایستی فراگیریم، و اساساً، از صورت ابوالهول، بخصوص هنگامیکه در برخی دوران نجومی، خورشید در سمت‌الراس واقع

۴. Clément Robichon.

می‌شود.

از این، محراب کوچک بوده است که قبلاً در وقف خورشید ساخته شده بود.

ابوالهول بزرگ در کدام عصری پرداخته و تراشیده شده است؟ و پیکرتراش آن کیست؟ باز هم راز و رمزهایی بزرگ ناگشودنی همچون هرم بزرگ.

البته، تعداد کمی بناهای تاریخی به شهرت او وجود دارد که تا این حد سوابق آن کم است. دقیقاً، هیچ چیزی در مورد ابوالهول بزرگ، توسط مسافری، و دانشمندان، و نیز شعرا گفته نشده است. در هیچ مدرک؛ و یا کتابخانه‌ای، و یا سرودهای ملی اشاره روشن و موثری به آن نشده است. مطلع‌ترین آدم‌ها هم انعکاس دانش‌شان در این زمینه اندک و محدود است و فقط به مطالب معمولی که راهنمایان می‌گویند اکتفا شده است.

حتی از این همه ضعف و کوتاهی که شده متأثر می‌شوند حتی بهترین افراد هم در مقابل ابوالهول بزرگ متعجب می‌شوند. شکل هیولا بشکفت در می‌آورد و آزار دهنده است و جرأت اعتراف آن را بخود نمی‌یابند. حداقل، احساس حقیقی‌شان را در برابر شاهدین عادی پنهان می‌کنند. اما، غیر ممکن است از تأثیر نگاه خشک ابوالهول به دور مانند.

حیات‌های دوباره مجسمه

قدمت ابوالهول بزرگ به نخستین دوران تاریخ آدمی باز می‌گردد. دست کم می‌توان گفت که هم زمان با اهرام است، و به ترتیبی که خواهیم دید تکمیل کننده اوست.

پیکره ابوالهول بزرگ، در طی قرن‌های متوالی، تحولات و دگرگونی‌های زیادی را متحمل شده است. او چندین بار بطور کامل در حجایی از شن فرو

رفته و در طی عصرهای کامل، همچون افسانه یا خاطره ساده تلقی می شده است. در هر دوره از تاریخ پوشش شنی حرکت کرده و قسمتهایی یا کاملاً بدنش را آشکار ساخته است. سندی از سلسله چهارم^۱ از ابوالهول سخن گفته او را مثل «بنای تاریخی که منشأ به زمانها خیلی دور که چیزی از آن زمان نمی دانیم»^۲ نشان داده. در این دوره فرعون حاکم فرمان داده بود تا مجسمه که در طی نسل های بی شمار در صحرا ناپدید شده بود از شن لیبی زدوده و آنرا بیرون آوردند.

به طوری که، چندین مرتبه، از زمان موجودیتش در سنگ، ابوالهول بزرگ مدفون شد و دوباره هویدا شده است.

در هر نوبت که آشکار شده، یا خود را بالاتر و یا پائین تر از سطح زمین کشانده، طوری که قسمتی کم و بیش دامنه اش در توده شن متحرک فرو می رفته.

عکس های که در سال ۱۹۰۰ از ابوالهول گرفته شده، هیولا را بدون پاها نشان می دهد، اما عکس های جدید پاهای عقب را پر از برجستگی نشان می دهد. بی فایده نخواهد بود بنویسیم که در حال حاضر، تمام قامت ابوالهول «قد برافراشته» است، مثل اینکه این مرتبه به این عصر نشانه رفته است.

صورت ضربه خورده اش

پایه صخره از پاها تا گردن، دارای تعداد معینی سنگچین است. مایو،

۱. به نقل از فر. نورمان از کتاب تاریخ شرق.

۲. اگر این مطلب درست باشد و گفته می شود که فراعنه خثوبس، کفرن، میسیرینوز به چهارمین سلسله تعلق داشته اند، ابوالهول بزرگ با فاصله بسیار (شاید همچنین شبیه اهرام) قبل از این فرعونها می باشد.

شش ریزش پیایی نیل را به شش سنگچین طبیعی یا رسوبات سنگ‌ها تشبیه کرده است. و برایش این ریش شلالها القاء بازگردانی مصریان از رود نیل را نمودار می‌سازد.

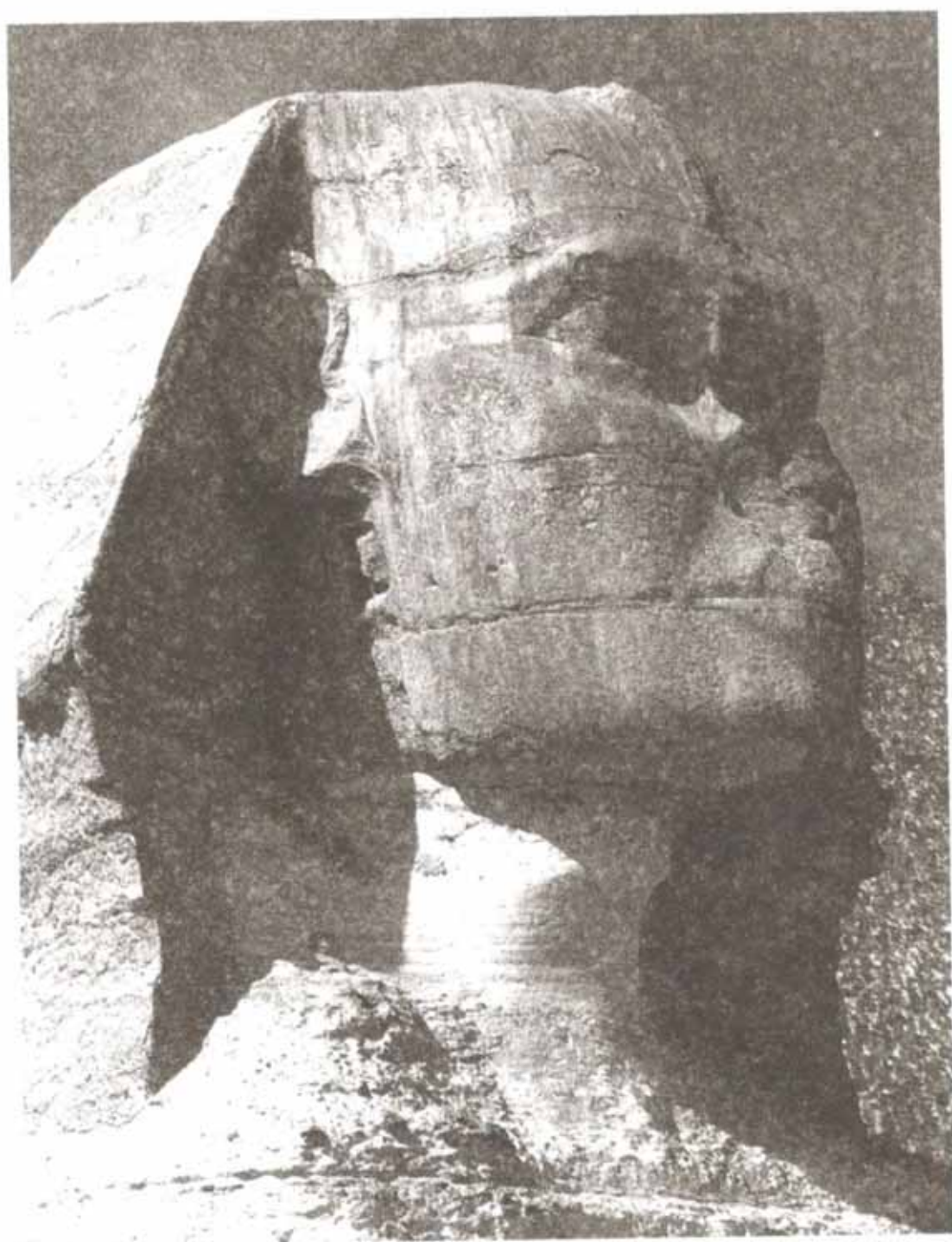
سائیدگی و فرسایشی که در اثر تغییرات آب و هوایی بوجود آمده است، بطور طبیعی از سطح ظاهری آن کم کرده است. ضرب خوردگی اش به سبب بادهای شنی دست به دست انسانها داده تا ابوالهول را چند برابر ناقص کنند.

بینی تقریباً، بطور کامل کنده شده و به نیم رخ ابوالهول حالت بینی پهن را می‌دهد. دهان عظیم، جز در قسمت لب بالا، آسیبی ندیده است. گوش‌ها، غیر از پائین، خطوط اولیه را حفظ کرده است. چشم‌ها با وجود آسیبی که دیده، هماره نگاه مثلثی شکل‌شان به سمت آسمان بالا رفته است.

در هیبت ابوالهول بزرگ چمپاتمه زده، نشان از بزرگ‌منشی طبیعی است. چه اگر به مجسمه از روبرو و یا از دو طرفش و یا از سمت راست و یا چپ آن نگاه کنیم غیر ممکن است که خود را در حضور یک عالیجناب بزرگ حس نکنیم و به او لقب یک عالیجناب بزرگ را ندهیم.

شش سنگچین صخره در امتداد صورت کار شده است: اولین از مغز سر تا به ابروها می‌رود، دومین صخره در چشم‌ها، سومین بینی را شامل می‌شود و چهارمین تا وسط دهان پائین می‌آید، پنجم صخره با لب پائین شروع می‌شود و ششم چانه را به پایان می‌رساند.

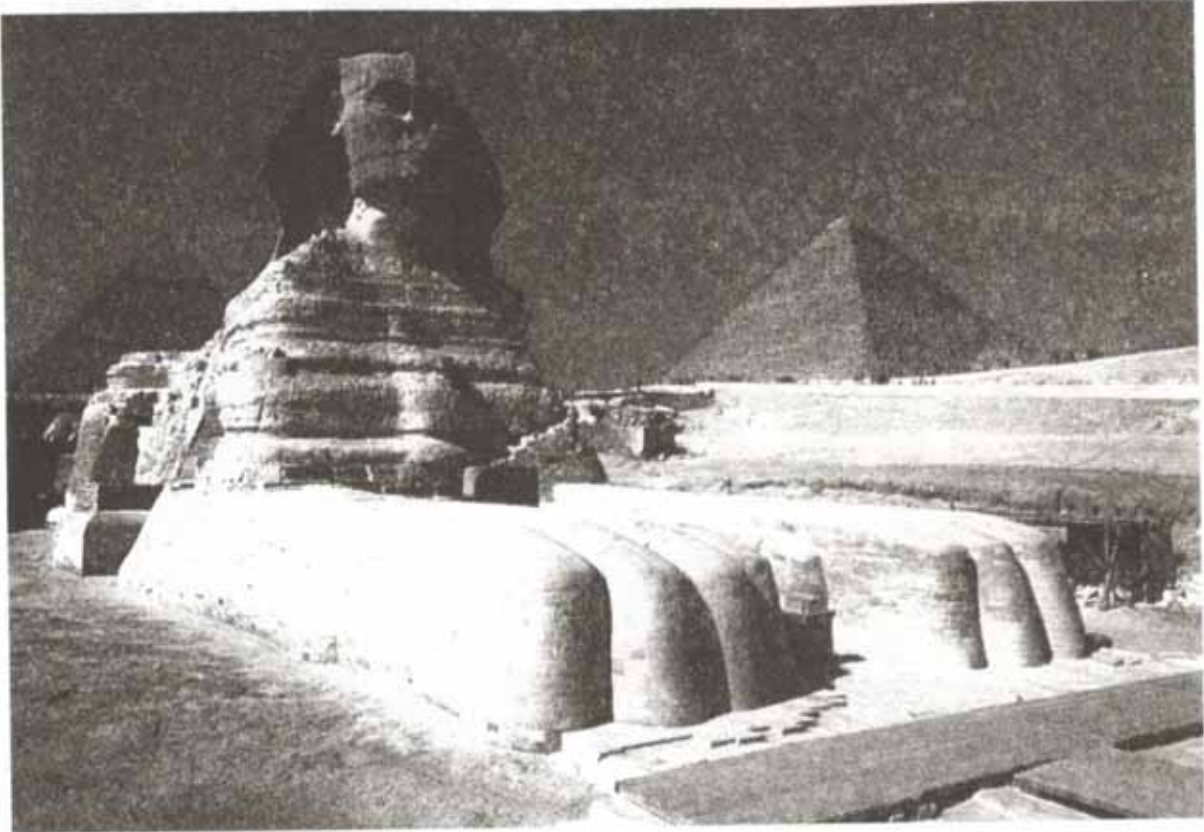
هنگامی که خورشید ظهر بر سر ابوالهول می‌تابد و که سایه تا سینه‌اش پائین می‌آید، راز و رمز آن پیش از پیش فوران می‌کند، چه از مردمک چشم‌های گودرفته و چه در ترک‌های موها تا سینه پهنش اسرارها نهفته



است.

با بررسی دقیق صورت ابوالهول بزرگ، ما را به دو طرز تفکر مختلف سوق می‌دهد، یکی با نظم اخلاقی و دیگری با نظم طبیعی: ابتدا تعجب می‌کنیم! از این که خطوط صورت به یک فرد مصری شباهت ندارد، به یک افریقائی شبیه‌تر است. نسخه اصلی ابوالهول بزرگ نه به یک بچه یافت^۱ و نه به یک بچه سام شبیه است، اما به پسر حام و شاید خود نمرود، اولین فرعون سیاه پوست و فرعون اصلی است. از آن پس نوعی Daah احضار می‌گردد، وارد شدن روح در ماده، یا به اجداد گروماکتون چانه جلو آمده با پیشانی راست.

فکری که فوراً بعد از این به ذهن خطور می‌کند، مربوط به جسدی که در حال تجزیه شدن است، وضعیت پیش از اسکلت در حال آزاد شدن.



فصل هشتم

تنها متن قدیمی که از ابوالهول سخن گفته است

در سطح سینه ابوالهول و در قسمت بالای ابتدای پاهای پسین نوشته‌ای با حروف هیروگلیف نمودار است، از راست و از چپ، اشاره به شخصی دارد که در مقابل تصویر ابوالهول چمپاتمه زده قربانی می‌دهد. این نوشته بر روی کتیبه عظیم از سنگ خارای قرمز کنده‌کاری شده است که فکر می‌کنیم، از بالای سرپوش ستون معبد پهلوثی ناشی شده است. این کتیبه چهار متر طول و بیش از دو متر عرض دارد. قسمت پائینی بسیار آسیب دیده است و ظاهراً بنا مجدداً تعمیر شده است.

پست و بلندیهای هیروگلیفی

آیا می‌توان بر این باور بود که متن این کتیبه هویت اسرارآمیز ابوالهول را افشاء خواهد کرد؟ متأسفانه به نظر نمی‌آید که این فکر صحیح باشد، زیرا، از یک طرف، مطالبی که متن این کتیبه به آن اشاره رفته است، بسیار بعد از خود پیکره بوده، و از طرف دیگر، جاهای خالی نوشته مشکلات ترجمه را افزون کرده است. اولین رمزگشائی در سال ۱۸۱۸ توسط کاویکلا^۱ انجام شد و آن را بچاپ رساند. چه در کشور انگلستان، (چون در آن کشور دست



نویس خطی اولین ترجمه نگهداری می شود)، چه در کشور آلمان، ترجمه‌های بی‌شمار کم و بیش ناقص آن، تا این که مقایساتی از تمام متون توسط ارمان^۱ در برلین انجام گرفته است. و نقطه نظرات ایشان با بررسی دقیق آقای بریدستد^۲ آمریکائی به تائید رسید، با کار این مؤلف است که ما ترجمه قطعی آن را بیان می‌داریم، البته، بدون آنکه غیر متداول بودن صحت املا و همچنین تحریر آن را نادیده بگیریم.

مقدمه

"سال اول، نوزدهمین روز، ماه سوم از فصل اول، در زمان عالیجناب هوروس: گاو - نیرومند و توانا (آفریننده) روشنی‌بخش، مقرب دو - الهه که -

سخت - در سلطنت است - شباهت به آتوم؛ هوروس طلائی؛ نیرومند - از - شمشیر شاهی، از نه - کمان - هیبت‌انگیز؛ پادشاه علیاء و سفلی مصر؛ منخه پرور^۱ پسر رع؛ (توتمس چهار، در نیم تاج‌های خود می‌درخشد)؛ محبوب از ... که زندگی بخشیده است، استقرار، رضایت، شبیه به رع، برای همیشه. زنده‌باد خدای نیکی، پسر آتوم، حامی هاراکته^۲، تصویر زنده عالیجناب توت؛ سلطان، از رع زاده شده است؛ وارث بینهایت بزرگ خپری^۳؛ صورت زیبا مثل یک پدر؛ که خارج شده ... تدارکات، بشکل هوروس بر خود؛ پادشاهی که؛ ... خدایان، که ... مقرب به ... خدایان؛ که هلیوپولیس^۴ را تطهیر می‌کند. که خدای رع رضایت می‌یابد؛ که ممفیس را آراسته می‌کند؛ کسی که حقیقت را به آتوم نشان می‌دهد، که تقدیم می‌کند، به - کسی که - هست - جنوب - از دیوار - خود؛ که برای هوروس بنای قربانی و هدیه‌کننده می‌سازد، که همه کار می‌کند، بدنبال منفعت به خدایان جنوب و شمال است؛ که خانه‌هایشان را سنگی از جنس آهک بنا می‌کند؛ که قربانیان‌شان را تغذیه کند، پسر آتوم، از جنس توتمس^۵، در نیم تاج خود می‌درخشد، همانند رع؛ وارث هوروس بر تاج و تختش، منخه پرور، آنکه حیات داده است».

جوانی توتمس

”در آن هنگام که عالیجناب در عنفوان جوانی، همسان هوروس بود، جوانی کمیس^۵ زیبائیش همپایه حامی پدرش می‌باشد، به خود خدا شبیه بود. ارتش

۲. Harakhté

۱. Menkheprure

۴. Heliopolis.

۳. Khépri. ایزد دگرگونی حیات.

۵. KHemmis

افزون شد، و در دور قدرتش مثل پسر نوت^۱ به گردش در می آید».

مرسوله شکار

باری، چیزی برایش اتفاق می افتد که او را در سرزمین علیاء به نام ممفیس، در روی جاده جنوب و شمال مسرور خواهد کرد، همان طور که پیکانهای مسی را بسوی هدف پرتاب می کند، شیرها را شکار کرده و بزهای وحشی، از بالای ارباه اسبها سریعتر از باد را به تاخت در می آورد، با همراهی دو تن از همراهانشان و در بی خبری از همه جهان».

استراحت ظهر

«پس، آنگاه که وقت آن می رسد تا به همراهانش استراحت دهد (مثل همیشه) تکیه به شانه های هارماگیز^۲، در نزدیکی سوکار^۳ در رو سیتا^۴، رنوتل^۵ در... در آسمان، موت^۶ - ... از شمال... اربابه دیوار جنوب، سخمت^۷ که بر کاز^۸ حکومت می کند مکان زیبای شروع زمان، در مقابل عالیجنابهای کیرشا^۹، جاده مقدس بسمت قبرستان زیرزمینی مغرب زمین بی همتا. در حال

۱. Nout. خدا بانوی آسمان است. ۲. یعنی در کنار حوزه ابوالهول.

۳. Sokar: خدای تاریکی و زوال بود. سوکر را روح جب (زمین) می دانستند و قلمرو او صحاری شنزار جهان زیرین و جایی بود که زورق رع برای عبور از آن به هیأت تخت روانی مارسان در می آمد. معبد اصلی سوکر روسیتا، دروازه معابر نام داشت؛ در چنین روایتی سوکر بر مدخل قلمرو خویش و دل مردگان را تغذیه می کرد.

۴. Rustre نام دروازه جنوبی جهان برزخ. ۵. Renutele.

۶. Mout. همسر آمون - رع به شمار می رفت و یونانیان وی را با هرا (همسر زئوس) یک می پنداشتند.

۷. Sekmet. ایزد بانوی جنگ. نام ایزدبانوی هیبت انگیز جنگ و مبارزه است که معمولاً به گونه ای ماده شیر یا به گونه ای زنی با سر ماده شیر نمایانده می شود.

۹. Khercha.

Khas. ۸

حاضر، مجسمه بسیار بزرگ^۱ از خپری، در این جا است، در شجاعت‌ها عظیم، درخشان در قدرت. روی آن کسی که سایه رع قرار می‌گیرد. محله‌های ممفیس و تمام شهرهائی که به سبب او موجود است متعلق به اوست (طلوع می‌کند) دست‌هایشان بسوی اوست جهت تمجید از صورتش، بزرگترین قربانی‌ها را برای کا^۲ خود؛ می‌آورند».

رؤیای واقعی

«بنابراین، یک روز، حادثه‌ای اتفاق می‌افتد. پسر پادشاه، توتمس در بازگشت از شکار، در هنگام ظهر و در زیر سایه این خدای بزرگ به استراحت می‌پردازد. به هنگام خواب، رؤیای واقعی برایش پدید می‌آید، در لحظه‌ای که خورشید در سمت الرأس بود، و او صدای عالیجناب رب الاکرم را شنید که او را ندا می‌کرد، و با دهان خود، همانطور که پدری، با پسرش صحبت می‌کند. او می‌گفت «بمن - نگاه کن، تماشا کن، آه پسر، توتمس. من پدر تو هستم، «هارماگیز - خپری - رع - اتوم». من سلطنت خود بر زمین را به تو خواهم داد، بر سر تمام آنانی که زندگی می‌کنند. تو حمل خواهی کرد تاج سفید و تاج سرخ را روی تخت سلطنت کب^۳، شاهزاده‌ی موروثی در طول و عرض این مملکت که در آن چشم عالیجناب - تحوت به درخشش در می‌آید از آن تو خواهد شد. ذخیره‌ی دو سرزمین در تملک تو و از آن تو خواهد بود، همانطور که، در طی دوران طولانی سال‌ها، قبایل بی‌شماری از همه‌ی محلات. صورت من از آن توست، خواست من به سوی تو میل می‌رود. از این پس تو پاسدار من خواهی شد، زیرا من در تمام اعضاء جسم خود رنج می‌برم. حجاب‌شنهائی که بر روی من است مرا

۱. ابوالهول چمپاتمه زده. ۲. دو سیال مصری.

۳. Keb. ایزد زمین. او ایزد زمین و پایگاه مادی جهان بود.

رنجور نموده است؛ روی به من آور و به آنچه من نیاز دارم، برایم برآورد کن؛ من می‌دانم که تو پسر من هستی؛ حامی من، بر من نگاه کن، من از آن تو هستم، من راهنما و یاور تو هستم». (زمانی که ابوالهول) این مذاکرات به پایان می‌رساند، پسر پادشاه.... (بیدار می‌شود).... گوش کردن به این او اخطار خدا را می‌فهمد و در قلب خود سکوت اختیار می‌کند. گفت: بیائید! بسوی مسکن‌مان در شهر بشتابیم؛ آنها قربانی‌ها به این خدائی که برای او می‌بریم حمایت خواهند کرد: گاوها... و تمام سبزیجات تازه، و ما ونوفر^۱ را تمجید خواهیم کرد.... خاف^۲، مجسمه برای - آتوم - هارماگیز ساخته شده است.»

خدا هارماگیز

علی‌رغم آنچه که گذشت، در منشأ مجسمه ابوالهول بزرگ مطلب روشنی برای ما آشکار نشد، فقط در آن، برخی نشانه‌هایی از هدف بالای تعلیمی‌اش را می‌آموزیم.

بدین ترتیب، می‌دانیم که نام حقیقی ابوالهول هارماگیز می‌باشد، کلمه یونانی مشتق شده از هارم - اگیز^۳ (که می‌خواهد بگوید هوروس در افق) به عبارت دیگر آفتاب طالع. البته، ابوالهول هارماگیز سمبول مشرق بزرگ است. و موقعیتش بنحوی است که ما بین تحویل زمستان و تابستان، او در مقابل فجر الوهی قرار می‌گیرد و که، گاهی بر روی نیم رخ چپ، گاهی بر روی نیم رخ راست می‌تابد، او اولین‌های انوار خدا را دریافت می‌کند که خود نماینده: خورشید جدید. این واژه هارماگیز، یک بار دیگر، با سند و مدرک توتمس مورد تأیید قرار می‌گیرد، مقرون به حقیقت است چون در بیست و یکمین سلسله و عصر شائیت نوشته شده است. باری، بیش از این

نام بر صورت جنوبی اَبلیسک لوکسور در پاریس، در میدان کنکوردد، به طرف قصر بوربن نقش بسته است. و در اینجا، یک بار دیگر، ارتباطات نهانی که بنای تاریخی به دیگر بنا متصل می‌کند در می‌یابیم.

علاوه بر این، هارماگیز خدای خورشید است، آن چه به رع متصف شده است. در بالا در متن «استراحت در ظهر»، ذکر شده، تصریح می‌کند که ابوالهول «بزرگترین مجسمه خپری» است. بالاخره آخرین خط «رؤیای واقعی» به نام‌های آتوم و هارماگیز اشاره رفته است. بطوری که ابوالهول بزرگ و هارماگیز- آمان - رع خپری - آتوم همه به یک شخص مربوط می‌شود^۱.

ابوالهول بزرگ، رع - هارماگیز، یارع - هاراختی، پس تجسم نهائی از یک تن واحد می‌باشند، بی‌همتای بزرگ، خدای خدایان مصریان است.

چرا توتمس از دیوار جنوب و الهه جنگ صحبت می‌کند؟

در اینجا، فقط به افشاء متن سنگی محدود نمی‌شویم. توتمس چهارم در آن مثل «کسی که حقیقت را به کسی که - هست - از جنوب - از - دیوار - خود» تقدیم می‌دارد، معرفی می‌کند. و کمی قبل از آن در آن نوشته نشانه‌های عجیبی ترسیم شده، که در طی قرون در اثر گستاخی، پاره پاره شده است: تکیه به شانه‌ی هارماگیز، در نزدیکی سوکار در رو سیتا، رنوتل در... در آسمان، موت -... از شمال... ارباب دیوار جنوب، سخمت که برکاز حکومت می‌کند (... مکان زیبای شروع زمان، در مقابل عالیجناب‌های کیرشا، جاده مقدس بسمت

۱. اسطوره مصری تحت سه نام مختلف، تثلیث خورشید دسته بندی شده است: هوروس، به طلوع خورشید مربوط می‌شود، رع به خورشید در سمت الرأس خود، و آتوم وقتی خورشید غروب می‌کند مربوط است.

قبرستان زیرزمینی مغرب زمین بی همتا».

در وقایع نگاری زمانبندی شده هرم، دیوار جنوب اتاق داوری ملت‌ها، به زمان ۱۹۵۳ مربوط می‌باشد. بنابراین، از این پس زیر اقدام مستقیم موت سخمت، الهه‌های خونین جنگ است دشمن زاده شده - از بشریت که او خود را در سیری اشباع می‌کند.

بنابراین این نمادین ازدیاد جنگ‌ها در طی ۱۷ سال عبور مستقیم از اتاق پادشاه را نتیجه خواهد داد (۱۹۳۶ - ۱۹۵۳)، چنانچه بشریت هر چه سریعتر در جهت غرب بسمت صفحه هماهنگی الهی و حوزه حیات دوباره تغییر جهت ندهند.

بیانیه اشاره به دیوار جنوب اتاق پادشاه، آخرین اتاق شناخته شده هرم و گسترش به راست همان اتاق بسمت صفحه هماهنگی الهی و بسمت دیوار تیغه شده مشرق، در جهت قبرستان زیرزمینی مغرب اشاره رفته است (شکل یک را نگاه کنید). زیرا هرم بزرگ تنها در میان سه هرم است که در میان دو قبرستان زیر زمینی، بین دو محوطه مقبره‌ها واقع شده است.

فصل نهم

اسطورهٔ ابوالهول

بیش از آنکه به فرضیه‌های شخصی خود به پردازیم، بنظر می‌آید که بهتر است در ابتدا به مطالب آنانی که مسئله ابوالهول را بررسی کرده‌اند پرداخته و با نظریات آنها آشنا شویم.

مؤلفینی که بر روی معمای ابوالهول کار کرده‌اند، بسیار محدودند. می‌توان گفت، هیچ یک از آنان، جسارت اینکه مسئله را عمیقاً و از ریشه مورد ارزیابی قرار دهند نداشتند. به این جهت بیشتر آنان خود را در این مسئله با دیدی سطحی ارضاء کردند. و جالب اینجاست که آنها از بررسی‌های خود راضی هم هستند. بقیه، و در میان آنان دانشمندان اسرار خفیه و صوفیانی هستند (از جمله، الیفاس لوی^۱، ادوار شور^۲، دکتر کورتیس^۳، شی. لانسولین^۴) ابوالهول یونانی را با ابوالهول مصر همسان دانسته‌اند.

ما فقط با فرضیه‌هایی که اختصاصی‌تر است کار می‌کنیم. البته تمام

۱. Eliphas Levi. الیفاس لوی که اسم حقیقی او الفونس لوی کنستان بوده در سال ۱۸۱۰ متولد و در ۱۸۷۵ در گذشته. او پس از اینکه در مصر شناسی و هند شناسی تسلطی وافر پیدا کرد، مطالعاتی در زمینه داروهای عجیب و معجزآسا بعمل آورد. کتاب‌های عجیب مانند تاریخ علم سحر و جادو، و کلید اسرار بزرگ فلسفه‌های بزرگ سحر و جادو، اسرار غیب‌گویان و چند کتاب دیگر به تحریر در می‌آورد و جزو دانشمندان واقف به امور خفیه عصر حاضر بشمار

۲. Dr _ Curtiss.

۳. Edouard Schure.

می‌رود.

۴. Ch. Lancelin.

فرضیه‌ها بطور صحیح قسمتی از حقیقت را در بر دارند.

تعلیم بر طبق ژامبلیک

ما روی گزارش ژامبلیک مؤلف یونانی قرن دوم پس از میلاد مسیح تکیه می‌کنیم. شی. لانسولین شرح جامع و دقیقی، از مراسم تشریف و پذیرش به راز و رمزهای ایزیس^۱ داده است.

«او در باره ابوالهول چیزه، می‌نویسد، علی‌الخصوص، تنها در ورودی است که جهت داوطلبان همراه ذخیره شده است. امروزه این در ورودی، با شن و خرابه‌ها مسدود است، هنوز بین پاهای عقب مجسمه عظیم الجثه چمپاتمه زده سنگی منقوش است^۲. این در بیش از این با دری از جنس برنز بسته می‌شد که دارای فنر مخفی بود و فقط کاهنان از آن آگاه بودند.... در داخل ابوالهول و در زیرش راهروهایی که به قسمت سرداب هرم بزرگ مرتبط است حفر شده بود و از چندین طرف هم منقطع می‌شد بصورتی که اگر بدون راهنما بدون آن نفوذ

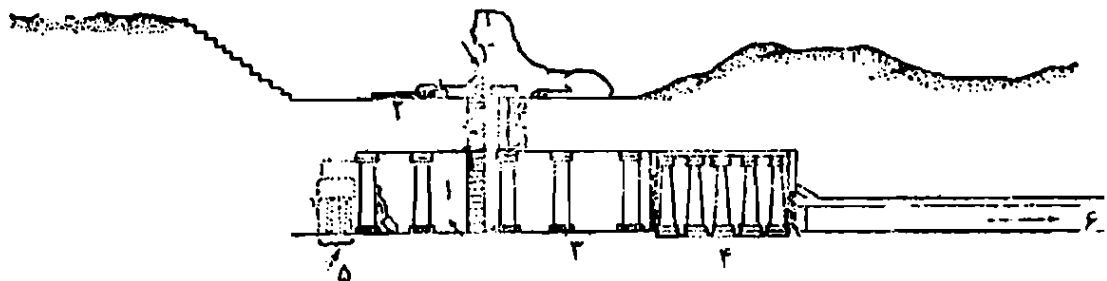
۱. Isis: ایزیس خدا بانوی مادر است.

۲. لازم به توضیح است که کاوشگران تا این زمان هیچ دری شبیه به آن را پیدا نکرده‌اند، و که بطور حتم با صفحه ایستاده منقش شده که در فصل قبل بیان داشتیم مخلوط شده است. با این وجود اتاق دیوانگی نقش بزرگی در تشریفات جشن‌های مذهبی بازی می‌کرده است. در نزدیکی محور هرم، همانطور که دیدیم در قلب سنگ صخره حدوداً در ۳۲ متری زیر پایه قرار گرفته است.

هرودت از مجرای زیرزمینی صحبت کرده که آب شط را به داخل خنوپس منتقل می‌کرد. و منارد بیان می‌دارد که، در داخل اتاق، آخرین حد تالار جدیدی موجود است که ظاهراً در ادامه اولین راهرو و در عمق ۱۶ متر بیشتر پنهان شده است. اما این دومین تالار بطور ناگهانی پایان می‌گیرد و بنظر می‌آید به چیز دیگری منجر نمی‌شود. اینجاست، اگر این فرضیه مورد قبول واقع شود احتمالاً طعمه تالاری است که به ابوالهول کشیده می‌شود.

پیدا می‌کردند به این ورودی کشیده می‌شدند.... یا به جایی که بعد از این راجع به آن صحبت خواهیم کرد».

دو تعلیم گیرنده اولیه بر حسب درجات سنی، و یا به تشخیص مأمور حفظ قانون، داوطلبین را از پله حلزونی شکل که دارای ۲۲ پله^۱ می‌باشد پائین می‌بردند و که به تالار مدوری منتهی می‌شد، در آنجا آزمایشات شروع می‌شد. بی‌نتیجه است که به طرز کار این آزمایشات اکتفا کنیم که به ترتیب شجاعت، زهد، طاقت، معرفت روح نشانه می‌رود. تنها چیزی که می‌توانیم بگوئیم این است که پس از این که از موانع مختلف موفق



ترسیمی از موقعیت قرار گرفتن مجسمه ابوالهول در دشت چیزه و چونگی تشکیلات زیرزمینی.

می شدند و پله‌های مختلف را پیمودند، داوطلب تعلیم زیر نظر مباشران محراب ۱۲ نگهبانان معابد، کاهنان ازیرس در حضور کاهن هیروفان^۱، که آخرین رتبه کاهن اعظم است قرار می‌گرفتند.

در اینجا، مکاشفات ژامبلیک تمام می‌شود، اما دیگران راز عبور هرم بزرگ و راهروی های زیرزمینی را دنبال کرده‌اند. پس، تشریف پذیرفته شدگان جدید، آنانیکه در آخرین تعلیم پذیرفته شده‌اند می‌بایستی وارد غار اتاق دیوانگی شوند، که مدخلی به سوی گذرگاه بالا رونده می‌گشاید و برای بقیه نوآموزانی که در آزمایشات ضعیف بودند، به رود نیل منتقل می‌شوند.

در کتاب مردگان مصریان، راهروها و اتاق‌های اعلی را به آخرین درجه از آئین‌های تشریف و تعلیم برتر شبیه کرده که شامل توقف‌گاه افقی به مدت سه روز در صندوق است که بیش از این صحبت شد.

اما استفاده‌ای که مطالب بالا به ابولهل بزرگ داده است فقط نقش درب مجلل استناد کرده و چیزی راجع به عمق و ژرفای رب‌النوع آشکار نکرده است.

پذیرش - تشریف

برداشت دکتر ماردروس^۲ در کتاب قدرت کامل پذیرش شده بسی عمیق‌تر و متناسب‌تر است، که بطور ضمنی^۳ از هویت ابوالهل بزرگ پرده برداشته است.

۲. Dr. Mardrus.

۱. Hierophante.

۳. پس دکتر ماردروس می‌گوید: «پیشگو، کسی است که می‌بیند و بصیرت دارد در صورتیکه دیگران نگاه می‌کند». عمق هر چیز برایش آشکار می‌شود.

نام او غیر ممکن البیان است. نهان در نهان نام‌اش است. آمون از آمون نام‌اش است. فری هارماگیز خپری توم^۱ نام‌اش است. هر چه که می‌بوده، هر چه که هست، هر چه که خواهد شد نام‌اش است.»

دکتر ماردروس نیز به سومین روز تابوت اشاره رمزی دارد. زیرا، در طی سه روز، و سه شب، روح پذیرش شده چونان کسی که در مصاحبت خدایان در آماتی پذیرفته شده در زمانی که جسم بی حرکت در ضریح خالی اتاق علیاء استراحت و آرامیده است، برخوردار می‌گردد است.

خثوپرا، توم، خدای تازه کردگی، و رب دگرگونی‌ها...

«آه، آمون آمون‌ها، راز رازداران، نهان در نهان‌ها، نوردهنده و مستورکننده‌ها، آه فره هارماگیز خثوپرا توم، چهره‌ات را به سوی پسر اریزین، پسر از استخوانهایت، مشروع بازگردان...»

آه فره هارماگیز، چهره‌ات را به سمت ازیرین از استخوانهایت بازگردان. در او وارد شو، زیرا در جوهرت وارد شده. که از تو افکار را منتقل می‌کند
«آه شکل دهنده ابدیت، این منم.

«من گوشه‌ای از زوایای روح بزرگ تابان تو هستم، گوشه‌ای از گوشه‌های الوهیت.

«بیش از هر خلقتی، او بوده است. بیش از هر شکلی، او بوده است.
«در آن هنگام که چیزی نبود، او بوده است. وقتی هیچ چیز نامی نداشت او نام داشت...»

جهانبینی باردیک

گالدووج^۱ نویسنده بروتن، در کتاب خود «در زیر یوغ دروئیدها^۲»، فرضیه‌ای که برایمان آشناست بیان داشته است:

ژان - لو - فوستک، می‌گوید، کسی که در دوران ما داری روح سلت واقعی تر می‌باشد، بین بناهای تاریخی از نوع سنگ مصر قدیم و سنگ بزرگ ماقبل تاریخ مانهیر شباهت‌هایی می‌یابد. برای او، اُبلیسک مانهیر^۳ و هرم کرملیج، معبد تبس در دلمان^۴، در یک رده هستند. او می‌گوید آیا مصریانی که آثار تاریخی نمادی را ایجاد کرده‌اند، از نژاد انسان‌های ناشناس و بی‌نامی نیستند که همه جا سنگ‌های بی شکل را کم و زیاد برپا کرده‌اند؟ به عقیده من، ژان - لو فوستک تنها کسی است، که تقریباً شرح درستی از ابوالهول ارائه داده است.

«فرضیه سه‌گانه باردیک^۵ به سه دایره وجودی مربوط است که صحبت از وضعیت گوبرن^۶ می‌کند. گوبرن وضعیتی بین «آنون^۷» (یعنی عمق ظلمت جایی که حیات در درون تخمیری سنگین شروع می‌شود) و وضعیت «کنمیل»^۸ (یعنی درجه‌ای که دال بر حیوانیت است) می‌باشد.

«طبق نظریه «فوستک» ابوالهول سمبلی از کمیل است....»

«شایسته است بدانیم آیا جایی است که اختلاف بین وضعیت دال بر حیوانیت و وضعیت انسانی را برقرار کند. طبق نظریه سه‌گانه باردیک، انسان با توسل به خشونت خویشتن در جاده طولانی کنمیل خود (دال بر حیوانیت) باز

۲. کشیش‌های قدیم فرانسه.

۱. Kaledvoulc`h.

۳. سنگ بزرگ.

۴. سنگ بزرگ تاریخی که روی دو سنگ عمودی کارگزارده شده است.

۷. Announ

۶. Gobren.

۵. Trades Bardiques

۸. Kenmil.

گشته تا بار دیگر تا درجه انسانیت صعود کند؟ چه کسی خواهد گفت آیا شباهتی بین دو وضعیت است یا خیر؟ چه کسی خواهد گفت که اگر کنمیل شروع درجه پائینی بشریت است یا اینکه اگر وضعیت‌هایی که به کنمیل پیوسته هستند، با وضعیت‌های بشری یکی بعد دیگری آمیخته نخواهد شد.

چنانچه با تردید، نظرات بالا را بیان داریم، بطور محسوسی به اسطوره باستانی نزدیک خواهیم شد. سانتور^۱ جزء اسطوره‌های یونانی است، موجودی با سر و بالا تنه انسان سوار بر نیم تنه اسب که استعاره‌ای از دوگانگی طبیعت بشری است، که در طی حیات زمینی، به جسم و روح مرتبت می‌باشد.

جسد انسان از نوع قائم به لذات دال بر حیوانیت است، یعنی از همزیستی (در جفت‌گیری خود) فرشته و حیوان، با تمام زشتی‌ها، ناهنجاری، اشکالات، ضعفی که دارا هستند، همچنین قدرت، موقیبت - ظرفیت و درخشندگی که دارند.

هیروگلیف‌های انسان

آقای اف - واررین^۲ در کتاب اسطوره‌های ابوالهولی معتقد است که همزمان باید نماد و ارتباطات خفیه‌اش را با هم بررسی کرد:

«... در میان نمادها، برخی نمادها مخلوط هم‌آهنگ جهانی و روانشناختی پاسخ می‌دهد، باطنی و ظاهری، جهانی و انسانی. این تصاویر نیمی انسان و نیمه

۱. Centaure: موجودی نیمه انسانی که نیمه دیگر آن حیوان است.

۲. F.Warrain.

دیگر حیوانات می‌باشند».

«سر حیوان سوار بر بدن انسان ظاهراً به فعالیت جهانی خاصی اشاره دارد که با فعالیت شعور و خرد همراه است. این احساس مجازیست که به قانون علمی مرتبت است.... سر انسان روی بدن حیوان قرار دارد تبعیت حرکت و حیات با ترکیب عقل را پدید می‌آورد. این عبارت مجازیست که به اساس ماوراءالطبیعه مرتبت است....»

«ابوالهول همسان سمبل کهن ظاهر می‌شود که این آخرین نظم عقاید را خلاصه می‌کند. به نظر می‌آید که، خطوط هیروگلیف به این ترتیب باشد؛ انسان حیوان عاقل است.

«حیوانیت و عقل چگونه در وجود انسان با هم سازش می‌کنند؟ چرا این اتحاد سرنوشت انسان را رقم می‌زند؟ و به این ترتیب است مسائلی که در نماد ابوالهول خلاصه شده است....»

«ابوالهول مصری سر انسان و بدن شیر، ظاهراً نشاندهنده عقلی است که مسلط بر محرکه‌های نیاز شده است. این دو عنصری مثال الگوی انسان اظهار شده است: اساس فردی در حضور اساس کلی که اهرام نشان دهنده آن است گذاشته می‌شود....»

«.... از آنجا که اهرام، با پایه‌های چهارگوش خود، بنای جهان را نشان می‌دهد که با بیانی دیگر در یک تعادل چهارضلعی است، ابوالهول، با چهار پایش، چهار ضلعی متحرک را نشان می‌دهد.

باری، این حکمت حرکت برای مؤلف به دنیای سه بعدی مربوط است.

ابوالهول و تاریخ پیدایش

«آئین سری، می‌گوید، پنجمین نژاد، به سمت تأسیس، یا بهتر بسوی استقرار پیش می‌رود، راز و رمزهای مذهبی در سینه انانی که حقایق قدیمی را می‌توانستند در پرده‌ای از نماد و رمز به نسل‌های آینده آموزش دهند است.

«بنگرید، شاهد جاوید تکامل نژادهای بشری دال الوهیت و مخصوصاً به

نفع نژاد دو جنسی، ابوالهول مصری این معمای زمان!

«عقل الهی در زمین جسمانیت یافته است و مجبور شد میوه تلخ تجربه

شخصی رنج و درد را بچشد، و در روی زمین فقط در سایه درخت معرفت

خوبی و بدی تولد یابد، رازی که در ابتدا شناخته نشد مگر از الوهیم، «خدایان

برتر»، خود تعلیم‌گیرنده‌ها....».

نفس هم یک ابوالهول است

هوق^۱ در ترجمه نمادیش باز هم از گوگری^۲ هندی پیشی گرفته است

و بخود تردید نمی‌دهد تا ابوالهول را مثل سکوی پرش در نظر گیرد که به

بعد چهارم پرتاب می‌کند.

«.... متافیزیک هندی می‌نویسد، آیا زود عقیده ساده‌لوحانه غرب در آن چه

به ما آموزش داده‌اند گم نشده بود. او پی برده که ما فقط تصویر خارجی چیزها را

می‌شناسیم و از آن نتیجه گرفته که این شناخت ذهنی است.

«حکمای یونانی فقط طبیعت را مورد سؤال قرار داده‌اند. آنان با معماهای

این ابوالهول - واحد و کثرت، کمیت و کیفیت، بودن و شدن را به تأخیر

انداخته‌اند - امیدوارند که شاه کلید اسراری که از همه مهمتراند را کشف کنند.

« آنان نمی دانستند که نفس شان هم یک ابوالهول است، اسراری که کمتر از طبیعت نیست و پر بارتر از طبیعت در نویدهای قدرت است.

« کمتر حریص موفقیت ها حکیمان هندی به خود اجازه ندادند در این کنکاوش در طبیعت به منحرف کشیده شوند. آنان از پیش حس کردند که راز بزرگ، آنچه به اشیاء، هم زمان به اشخاص، در وجود خود ما و در عمق وجود خودمان است.

« ما نمی توانیم او را بیابیم مگر آنجا، زیرا در وجود خود، زیرا آنجا فقط برای ما قابل دسترسی می باشد.»

به این ترتیب نفس - ابوالهول و راز او مضاعف می شود، صورت انسانیش بسوی آسمان کشیده شده و بدن حیوانیش، به آینده، در حدود بیش از هفت هزار سال معمای هر می عرضه می دارد.

همو ساپین

اوس پنسکی^۱، به سهم خود می گوید، میزی، خانه، درخت، انسانی را در نظر بگیریم، حالا تصور کنیم که همه آنان در خارج از زمان و فضا هستند. روح بایستی، آنهمه علائم و نشانه های مختلف را کشف کند، غیر ممکن است با عقل تنها همه آنان را درک کرد. و چنانچه با عقل درک شود، مجبور خواهد شد با روشی دلخواه آنها را تقسیم بندی کرده و سپس جهت و معنایی به آنها بدهد، تا در برخی جهات و از بعضی قسمت ها کاملشان کند. انسان در خارج از زمان و فضا چیست؟ انسانیت است، انسان در زمان نیز در فضا، همو ساپین است. اما، همچنین مخلوق مالک امتیازات،

خصوصیات فردیت تمام انسان‌های جدا از هم است. این شما، من، سزار توطئه‌گرانی که بقتل می‌رسانند و نیز روزنامه‌فروشانی که از زیر پنجره ما می‌گذرند است. همه پادشاهان، همه بردگان، همه مقدسین، همه گناهکاران، در مجموعه‌ای در این موجود نامرئی و غیر قابل تقسیم که انسان نام دارد نهفته و مستهیل شده‌اند، همچون که چوب، پوست، ساقه‌ها، برگ‌ها، گل‌ها، میوه‌ها، در درخت بزرگ زنده بنا گذاشته شده‌اند.

«آیا ممکن است، فقط با عقل چنین وجودی را درک نمائیم؟»

«بله و این نظریهٔ «موجود عظیم» است که هنرمند یا هنرمندانی که ما

ابوالهول^۱ را از آنها داریم، القاء کرده‌اند.

۱. ابوالهول کثیرالاشکال نشان از تکامل حیوان به انسان است، به انتظار تکامل انسان به خدا باشیم. برای این است که می‌توان گفت راز تشریف زیر شکمش و بین پاهایش واقع شده است.

فصل دهم

سه فرضیه

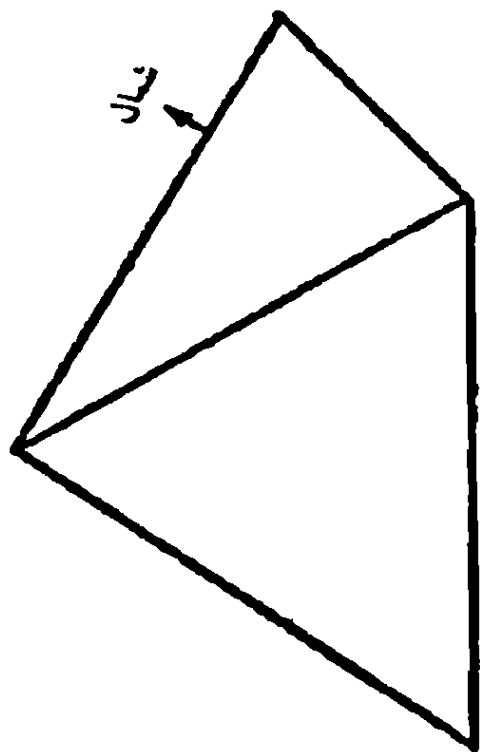
اکثریت بازدیدکنندگان جیزه، در برابر ابوالهول و اهرام احساس فروتنی می‌کنند. و آنان به نوعی، خود را غرق در این سکون و استواری طولانی می‌یابند.

در میان خیره‌ترین کارشناسان بسیار بیش از یکنفر، در مقابل معما ابراز عجز کرده‌اند.

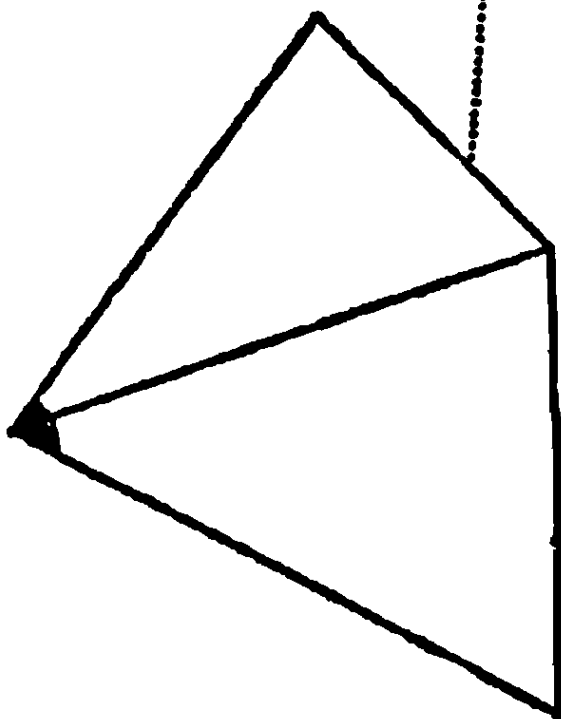
با این وجود ما سعی کرده‌ایم، تا با این راز دسته و پنجه نرم کنیم، البته نه به این امید که به آن پی ببریم، زیرا که می‌دانیم که دارای یک نظم الهی می‌باشد. اما هر قدمی که در مسیر آن برداریم نفس را یک درجه بسوی کمال بالا برده، و به هر یک اجازه می‌دهد تا در هرم مخصوص به خود پیش روند و از ابوالهول درون خود پرستش کنند.

نگهبان آستانه

همانطور که بیش از این دیدیم، محل ابوالهول بزرگ نمی‌توانسته کنکاش شده و نه محاسبه شده باشد، زیرا می‌بایست بلندترین صخره را انتخاب می‌کردند. لازم است فرض شود که، در ابتدا شکل طبیعی صخره به فرم حیوان چمپاتمه زده بوده است. و بیکرتراش تعلیم دیده فقط بطور



موم بزرگ جنوبی



مخبر موم مرکزی



ابوالهول بزرگ

- تصویر اجمالی دو تا از بزرگترین اهرام و ابوالهول بزرگ

صحیحی شباهت‌هایی بین قسمت‌های صخره با مدل خود دیده و قسمت‌های برجسته صخره را تراشیده و سپس آن را به شکل مورد نظر در آورده است.

بنابراین موقعیت ابوالهول بزرگ حاصل یک اتفاق است اگر بدانیم که اتفاق در زندگی و چه در تاریخ هیچ‌گاه وجود ندارد و اما همه رویدادها بطور عجیبی به نفع قانونی که مردم عادی از درک و شناخت آن عاجزند بهم زنجیر شده است.

محور طولی ابوالهول و بنابراین، صورت اسرارآمیزش تقریباً در جهت شرق جنوب شرقی امتداد دارد.

ابوالهول بیش از هرم بزرگ به سمت شرق است و هرم بزرگ بیش از هرم کفرن به سمت شرق و او نیز بیش از هرم میسی رینوس متمایل به شرق است.

چنانچه بطور فرضی خط محور طولی ابوالهول بزرگ را امتداد دهیم، متوجه می‌شویم که به هرم مرکزی می‌پیوندد، به نوعی که اولین فرضیه‌ای که به فکر ما می‌رسد این است که مسئله ابوالهول به سه هرم و شاید حتی به کل فلات چیزه مرتبت است.

فرضیه صغری

پیش از آنکه به فرضیه‌های بزرگ‌تر بپردازیم، بهتر است فرضیه‌های ابتدائی را کنار گذاشته، چون آنها به تحقیق اسرار کم ارزشتر پرداخته‌اند. هیچ یک توجه نکرده‌اند که ابوالهول بزرگ شاید راز مخصوص بخود را دارا باشد. و در عوض عقیده داشتند که در اندرون حیوان اسرارآمیز راز جوانی و زیبایی نهفته است.

و این نظریه باعث می شود تا هدف تعلیم گیرندگان اولیه بسیار پست جلوه کند و نیز پیکر تراشان عهد قدیم را مثل انسان های سبک مغز جلوه دهد. بیش از این برخی از نسخه برداران اعراب باستان، مدعی بودند که دومین هرم اسراری که مربوط به طبیعت و مخصوصاً آنچه که به جسم و پزشکی مربوط است را در خود پنهان دارد.

فرضیه میانه

چه سئوالی ابوالهول طبسی از ادیب می پرسد؟ این را: «آن حیوانی که صبح بر روی چهار پا راه می رود، ظهر بر روی دو پا و عصر بر روی سه پا کیست؟»

یونانی پاسخ داده بود: «انسان است، زیرا او در کودکی روی چهار دست و پا راه می رود، وقتی که بالغ شد ایستاده راه می رود، در زمان پیری از چوب کمک می گیرد».

معمای ابوالهول مربوط به حیات انسان می باشد. راز ابوالهول بزرگ، که از شکلی به شکل دیگر متفاوت است، راز حیات است بهمین سادگی.

فرضیه بسیار جسورانه تر می شود و شایستگی اینکه بطور جدی به آن پردازیم را می یابد. وانگهی، بر روی مطمئن ترین پایه ها قرار می گیرد. راز سرنوشت بشریت راز حیات است. راز سرنوشت بشریت راز مرگ است.

اما این راز مربوط است به هر آنچه که است، زیرا تمام کسانی که هستند حیات دارند و تمام آنهایی که هستند می میرند. حیات از مرگ خارج شده و مرگ زخم عمدی بر حیات است.

بنابراین راز نهائی به مرگ مربوط خواهد شد. البته، ما برخی دلایل شخصی داریم که قبول کنیم که آنجا (طبس)، معمای حیات اندامی است. ما بیش از آن نمی توانیم چیزی را بازگویم زیرا صحیح نیست که حجاب های بزرگتر برداشته شود. بدبختی ادیب از آنجا ناشی می شود که او راز ابوالهول مملکت خود را حدس زده بود و با وجودیکه این راز از ابعاد کوچکی برخوردار می بوده است. اگر هدف معمای ابولهل بزرگ تنها مرگ و حیات است، پس لازم است اقرار کنیم که نمادین کردن هرم عجیب جلوه می کند. راهنمای استعاره ای سیستم هرم چیست؟ کتاب مردگان مصری. نام نهائی اتاق پادشاه چیست؟ حضور بیانی صاحب مرگ و مقبره. تنها وسیله اتاق آخر و شاید تمام هرم چیست؟ قبر باز. همه جا نظریه حیات به نظریه مرگ متصل است. در باب تعلیم و تشرف، اتاق پادشاه پایان پذیرفته شده می باشد، آنگاه که او از آزمایشات پیایی و متنوع که در مسیرشان است کامیاب شود. آخرین مرحله راز را داوطلبی که در صندوق خوابیده است می یابد، او، پس از یک مرگ استعاره ای، که در صبح سومین روز است از آنجا بر خواهد خاست. تعجب آور است که بیش از ۲۰ قرن قبل از به صلیب کشیدن مسیح، آئین صلیب و رنج حضرت مسیح موجود بزرگ، فدا شدن او، خوابیدن در قبر و سه روز بعد زنده شدن همه در نمادها ترسیم شده است.

فرضیه کبری

و این فرضیه ما را البته به نظریه اصلی سیستم، فرضیه مربوط به مسیح می کشاند. هویتش توسط روایات مصریان با ارباب هرم و ارباب سال و

می‌کشاند. هویتش توسط روایات مصریان با ارباب هرم و ارباب سال و خورشید^۱ تعیین شده است.

بیش از این در کتاب اسرار هرم بزرگ دیدیم، که هرم خثوپس ناتمام مانده بود. معمار آن بطور عمدی نصب نقطه پایانی را به تأخیر انداخته تا قسمت آخر هرم بزرگ بدون قله باشد.

و، کلام عیسی که خطاب به حواریون خود است را به خاطرمان می‌آورد: «آیا هیچگاه در کتاب مقدس نخوانده‌اید که: سنگی که معماران رد کرده‌اند آن سنگ اصلی زاویه شد؟ از نزد خداوند آمده و در چشمان ما آیه است»، می‌توانیم بگوئیم، هیچ سنگی، نمی‌تواند هم سنگ زاویه و هم سنگ اصلی هرم باشد، مگر اینکه این سنگ تاج هرم باشد (یعنی در قله).

باری این سنگ^۲ «اشاره به مسیح است و که عیسی بطور آشکار به خود نشانه می‌رود، این سنگ دیگر رد کرده نخواهد شد آنگاه که شرایط احیاء و عودت مهیا شده باشد و که دیگر بشریت از قله با عامل - جابجائی جدا نخواهد شد.^۳

و این عامل - جابجائی ۲۸۶/۱ پوس هر می می‌باشد، فاصله محوری که

۱. تنها اسباب و اثنایه هرم، گفتیم که، آبشخور سنگی است. این آبشخور (کاسه کوچک) در اتاق پایانی است، به مسیح، ارباب هرم و ارباب مرگ متصل است. باری بطور دقیق در یک کاسه کوچک است که نوزادان را در هنگام غسل تعمید برای مسیحی شوند می‌گذارند.

۲. سلطنتی که از خون بئوگدنصر، توسط دانیال نبی تشریح شده، سلطنتی است که ابداً زایل نشود. چنانکه سنگ را دیدی که بدون دست‌ها از کوه جدا شد. و سلطنت سنگ است. از طرف دیگر، مسیح بالصراحه اشاره به سلطنت سنگ می‌کند. او اینطور می‌گوید. «تو سنگ هستی و بر روی این سنگ است که من کلیسای تو را بنا خواهم کرد.

۳. به کتاب اسرار هرم بزرگ نگاه کنید.

بام کنونی قله مطلوب را جدا کرده مساوی با این طول است.
 با یک ماه سی روز محاسبه شده و اگر از آن زمان فرض شده هزاره را
 کم کنیم، این رقم، معادل تقریباً ۲۳ سال می شود، ما را به سال (۲۰۰۰ یا
 ۲۰۰۱ منهای ۲۳ سال مساوی است با ۱۹۷۷ یا ۱۹۷۸) نقطه عطف تاریخ
 بشریت^۱ آنگاه که بشریت به یک دوراهی به راست در اتاق پادشاه منشعب
 شوند، می کشاند.

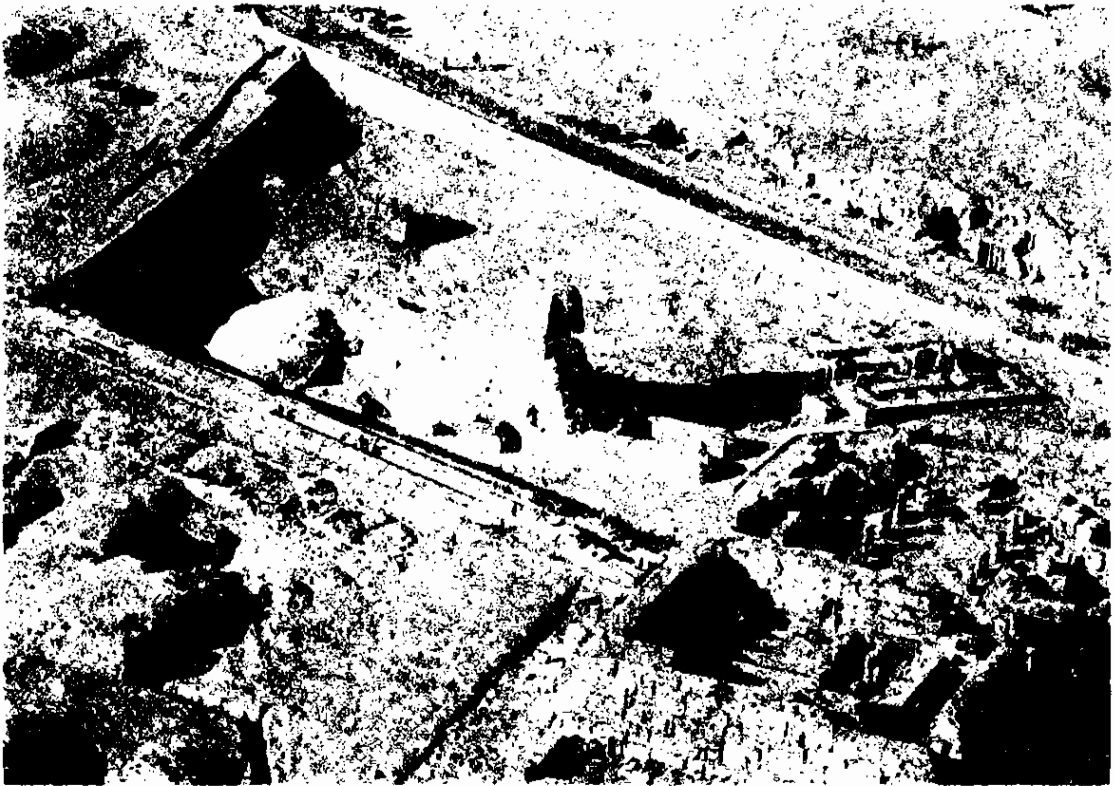
سال ۱۹۷۷، ۱۹۷۸، پس نیز شروع احیای دوباره همه چیزها تعیین شده
 است.

اما به بررسی مسئله مخصوص مسیح به پردازیم، که بخوبی، مسیح
 رابطه بین انسان با الوهیت است.

هم چنین شاید متوجه شویم که مسئله حیات و مسئله مرگ به مسئله
 مسیح دست می گذارد. و شاید اگر دقیق تر این مسئله را بشکافیم می بینیم
 که این سه مسأله یکی بیش نیست.

۱. بطور قطع این نقطه عطف انقلاب شکوهمند ایران به رهبری آیت الله خمینی است که احیای
 دین و بازگشت بشریت به دین نموده است.

A



B



فصل یازهم

اعلان مسیح

شکی در آن نیست، این دوران سیاسی که در آنها گام نهاده ایم و حوادث کنونی را در خود پرورانده، نمودار دوران آشوب است و آن حوادثی هستند که ظاهراً می بایستی توجه دنیا را تا سال ۱۹۵۳ به خود جلب کند.

اما حوادث فوق با فاصله دور از، مهمترین حوادثی که بعد از این رخ خواهد داد است. تغییر در طی نقشه جهانی که فقط با همان نظم سابق نخواهد بود مقدمه ای برای آماده سازی حوادث پسین تا سال ۱۹۵۳ خواهد بود.

از نقطه نظر زمانبندی هرم، دو تاریخ، آخرین های هرم بزرگ است که مدت یکی به آخر را محدود می کند، سال ۱۹۵۳ تا به سال ۱۹۹۲ می رود. دسامبر ۱۹۹۲ به انتهای راهروی به نتیجه نرسیده مربوط می شود به اتاق سرداب در ژانویه ۱۹۹۳ می پیوندد. ظاهراً مدت نهائی ۷ تا ۸ سالی است که هزاره را فتح می کند.

جهت بررسی این چهار عصر نهائی، ما در خود هرم، فقط فرضیه های متفاوتی در جهت سیر بشریت از میان اتاق پادشاه را یافته ایم. گرایش ملت ها به راست، حداقل این اجازه را بما می دهد تا سال ۱۹۷۹ را مثل تاریخ نهائی دوره های کنونی تعیین کنیم.

به این ترتیب زمان آخر (آخرالزمان) دوره نجومی آدمی به چهار بخش تقسیم می‌شود.

۱. از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۳.

۲. از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۹.

۳. از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۲.

۴. از سال ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۰.

آیات پایانی فصل نهم کتاب دانیال نبی

در غیاب داده‌های هندسی، نیروئی ما را بسوی کتاب‌های مقدس به خصوص به کتاب بسیار گویا (نیز مختصرتر از همه) یعنی کتاب رؤیاهای دانیال نبی رهنمون می‌شود.

این نوشته، به ۵۰۰ سال پیش از عیسی مسیح باز می‌گردد، و که صحت پیش‌گویی‌های آن، با دلایل ضعیف رد شده است، و بطور دقیق و مؤثر مورد تردید قرار نگرفته است. این کتاب ۱۲ فصل دارد، (عدد انجیلی و عرفانی) با علم به اینکه جزقیال نبی شامل ۴۸ فصل و ارمیاء نبی شامل ۵۲ فصل و اشعفاء نبی شامل ۶۶ فصل است.

همچنین کتاب دانیال کوتاهترین و پربارترین پیام‌ها را داراست. برای آن گروه از خوانندگانی که با کتاب مقدس تورات آشنائی ندارند بیان می‌داریم، حدود ۵۸۸ سال قبل از میلاد مسیح، زمانیکه اورشلیم بدست نبوکدنصر تسخیر شد، گروه زیادی از جمعیت اسرائیل به کلد^۱ تبعید شدند. در یک مملکت قدرتمند، فرزندان نجبای را به قصر

۱. برای اولین بار در تاریخ کنونی به مهاجرت دست‌جمعی بالاجباری از جمعیت یک پارچه

پادشاه آوردند که در میان آنها، دانیال هم حضور داشت؛ و رئیس خواجه سرایان نام‌ها بر دانیال نهاد و او را به بلشصر مسمی نامید و دانیال به سبب قریحه‌یی که در پیشگویی داشت، اعتماد حاکم را بدست آورده بود.

مؤبدین کلدی چون نتوانستند خواب^۱ مجسمه - با - پاهای - از جنس کل که با سنگی که از کوه کنده شد سرنگون شد را تعبیر کنند، دانیال آن را تعبیر کرد. با گفتن اینکه در زمان‌های آخر سلطنت زمین، خدای آسمان سلطنتی را بر پا خواهد داشت و برای ابدالابد استوار خواهد ماند و که تمام سلطنت‌های دیگر را سرنگون خواهد کرد.

در هیچ زمانی، غیب‌گوئی، آن مقدار پیشگوئی از آینده را در کمترین لغات بیان نداشته است.

تمام مسئله مسیح در پایان فصل ۹ گنجانده شده است.

جبرائیل که پیامبر تبعید شده در رؤیای پیش او را دیده بود، به او چنین

گفت:

« ۲۴. هفتاد هفته به احترام قوم تو و برای شهر مقدست مقرر می‌باشد تا

قرار داریم، شبیه آنچه در قدیم انجام شد، و این مهاجرت دستجمعی بطور قطع معنی رمزی را داراست.

۱. خواب تو و رویای سرت که در بستر دیده‌یی این است: ای پادشاه فکرهای تو بر بستر در باره آنچه بعد از این واقع خواهد شد بخاطرت آمد و کاشف الاسرار ترا از آنچه واقع خواهد شد با خبر ساخته است تو ای پادشاه می‌دید و اینک تمثال عظیمی بود و این تمثال بزرگ که در درخشندگی آن بینهایت و منظر آن هولناک بود پیش روی تو بر پا شد* سر این تمثال از طلای خالص و سینه و بازوهایش از نقره و شکم و رانهایش از برنج بود* و ساقهایش از آهن و پایهایش قدری از آهن و قدری از گل بود* و مشاهده می‌نمودی تا سنگی بدون دستها جدا شده پایهای آهنین و کلین آن تمثال را زد و آنها را خرد ساخت* آنگاه آهن و کل و برنج و نقره و طلا با هم خورد شد و مثل کاه خرمن تابستانی گردیده باد آنها را چنان برد که جانی بجهت آنها یافت نشد و آن سنگ که تمثال را زده بود کوه عظیمی گردید و تمامی جهانرا پر ساخت* خواب همین است*

جنايات آنها تمام شود و گناهان آنها مهر و موم شود و كفاره بجهة عصيان كرده شود و عدالت جاودانى آورده شود و روي و نبوت مختوم گردد و قدس الاقداس مسخ شود.

«۲۵. بدان و بفهم كه از صدور فرمان بجهة برگرداندن و باز گرداندن به وضعيت اول اورشليم تا (ظهور) مسح شده - هدايت كننده^۱: هفت هفته و شصت و دو هفته باز خواهد گشت و (اورشليم) با كوچه‌ها و حصار در زمانهاي تنكي تعمير و بنا خواهد شد.

«۲۶. و بعد از آن شصت و دو هفته، مسح شده نابود خواهد شد؛ و ديگر از آن او نخواهد بود و بلكه قوم آن رئيس - كه - مي آيد - شهر و قدس را خراب خواهد ساخت و آخر او در آن سيلاب خواهد بود، و تا آخر جنگ خرابيها معين است.

«۲۷. و در يك هفته عهد با اشخاص بسياري استوار خواهد ساخت و در نصف آن هفته قرباني و هديه را موقوف خواهد كرد و بر كنگره رجاسات خراب كننده خواهد آمد والى النهايه آنچه مقدر است بر كنگره خراب كننده ريخته خواهد شد.

بطور خلاصه، شرح مختصري كه به وعده آمدن مسيح^۲ مربوط است يعنى از زمان بنا كردن اورشليم تا ويراني نهايي آن به اين ترتيب است:

هفتاد هفته و تفسير آن

با وجودي كه مفسرين بي شماری كلمه هفته را در ازاء كلمه اصلي آن بكار برده‌اند، اما ما ترجيح مي دهيم از متن عبري آن استفاده كنيم، دقيقاً آنچه كه متن عبري گفته: هفت سباع، هفته بطور معمول هفت روز است.

هفت سباع هر چه که مدتی را اندازه می‌گیرد مرتبت است؛ در فضای هفت سال است.

تفسیر مربوط به مسیح در بیانات جبرئیل ظاهراً، باختصار به این ترتیب است:

۲۴. در ۴۹۰ سال (۷۰ هفت سبوع)، بشریت مورد عفو و بخشش قرار می‌گیرند، وعده انجام می‌شود و قدس‌الاقدس^۱ به بالاترین تدهین می‌رسد.

۲۵. بین، تصمیم مجدد ساختن دیوارهای اورشلیم و مسیح یا هدایت‌کننده^۲ ۴۸۳ سال سپری خواهد شد.

۲۶. به این ترتیب عیسی - مسیح به مرگ محکوم خواهد شد و آن رئیس - که - خواهد - آمد^۳ اورشلیم و معبد را خراب خواهد کرد.

۲۷. در هفت سال، عهد بین آسمان و بسیاری از انسان‌ها منعقد خواهد شد. اما پس از سه سال و نیم^۴ عیسی، قربانی در هلوکاست در قربانی‌های دائمی، با ما ناپدید خواهد شد.

صحیح است زیرا که ابتدای ۷۰ هفته (از زمان خروج فرمان) با سال ۴۵۸ پیش از میلاد منطبق می‌شود. البته، در هفتمین سال حکومتش است که اخشورش لنگمن با مقررات مخصوص اجازه می‌دهد که سازندگان یهود با عزرا به اورشلیم بازگردند.

مرگ مسیح پس از سپری شدن ۶۹ سباع با اضافه نیم سباع یعنی $(۴۸۶/۵ = ۴۸۳ + ۳/۵ = ۶۹ \times ۷)$ سال نشان می‌رود، در ادامه، طبق

۱. مسیح

۲. Messie مسی در زبان عبری و Christ مسیح در زبان یونانی بمعنی Oint مسح شده با روغن تقدیس شده است. ۳. تیتوس و رومی‌هایش.

۴. نصف هفته است، زمان مساوی با ماموریت مسیح.

نظریات (دانیال) می‌بایستی در سال ۲۹ میلادی^۱ به صلیب کشیدن شده باشد و در وقایع نگاری زمانبندی شده هرم، تولد عیسی زمان ۴ اکتبر سال ۴ قبل از میلاد و زمان مرگش ۷ آوریل ۳۰ علامت گذاری شده است. که حداقل تفاوت بین وقایع نگاری هرم با کتاب دانیال یکسال یا قسمتی از سال است که آنهم به این دلیل است که تاریخ ۴۵۸ قبل از میلاد ثابت نگاه داشته شده. یا در تغییر مختصات هرم بزرگ است، دیگر چیزی جز پیشگوئی کتاب مقدس باقی نمی‌ماند، ۵۸۳ سال پیش از حوادث، احساس قبل از وقوع فوق‌العاده‌ای را ایجاد کرده است.

۱. تفاوت چهار سال نسبت به مبدأ تاریخ مسیحیت است فقط خوانندگانی که از حقایق شرایط میلادی اطلاع ندارند به تعجب و ا می‌دارد. بسیاری از مفسرین کاتولیک تولد مسیح را کمی بیش از مرگ هرود می‌دانند. باری، پس بطور قطع تولد مسیح در سال ۷۵۰ تشکیل روم است، یعنی چهارمین سال بیش از قرن حاضر باشد. برخی از حکما تولد مسیح را حتی به سال پنج و یا به سال شش پیش از میلاد مسیح هم عقب برده‌اند.

فصل دوازدهم

تدهین شده - هادی

در انتظار مسیحا بودن، یا انتظار خدای - هادی، اختصاص به عقاید عبری ندارد. در حدود هزاران سالی است که راجع به مسیح در مشرق زمین پیشگوئی‌هایی جریان دارد.

افسانه پادشاهان مؤبد کلدی، همانطور که پیش‌بینی‌های مصر کهن بر این نوع احادیث استوار هستند، و احتمالاً این حدیث شفاهی جاودانی است که کاهنان مصری را وادار نموده تا اعتقادات اولیه ازیرس را اصلاح نمایند.

ازیرس در ابتدا، در عدن تنگ جایی که حیات مشروط به طغیان‌های رود نیل شده بود، خدای درو و کشاورزی می‌بوده. تجسم در ازیرس از عقیده رویش و نمو اذهان معتقدین را وادار می‌کند تا از آن، سمبل جوانه‌زدن را بسازد. بدین ترتیب دانه‌ای، که شکافته می‌شود برای اینکه جوانه حیات از آن سر در آورد، استعاره دو عنصری مرگ و حیات دوباره را موجب می‌شود.

سپس مردم، از ازیرس خدای مردگان ساختند و مذهب مصری در سر ازیرس در انتظار مسیحا بودن (آخرالزمان) مصری را حلقه می‌زند و بالاخره، با یک روشن‌بینی حیرت آور، در او مسیح که باید بیاید شکل

می‌گیرد.

وجود اسطوره‌ی ازیریس همچنین شامل صلیب، مرگ ننگین، حیات دوباره درخشان است. از آنجا به گردش خورشید شبیه می‌شود که در نگاه بشریت می‌میرد سپس از نو ظاهر می‌شود، بی‌آنکه حقیقتاً هیچگاه زوال یابد.

خوب باش

شبهت این دو اسطوره قطعی است. جواب مسیح محبوب «خوب باش» است، که ترجمه‌ای از کلمه اونوفری^۱ یونانی یا نام فرعون‌ی خداوندگار ازیریس خورشید زمینی می‌باشد.

از طرف دیگر، عیسی مسیح، علی‌رغم نژاد شرقی، و با وجودیکه نقشش را در قاره آسیا بازی کرده است تأثیرات خود را مخصوصاً در مغرب زمین بر جای گذاشته است. سرزمین حقیقی مسیح اروپا است، چه در قالب دین کاتولیک چه به شکل پرتستان و یا ارتدکس. از آن پس، تعجب‌آورتر نام دیگر خدای بزرگ ازیریس از مرگ خنتی‌آمتی یو^۲ یعنی «رئیس - باختر» نامیده شده است.

در انتظار مسیحای هرمی

اگر چه الهه‌ی ازیریس همواره با سمبل هرم خنوپس آمیخته شده است، دیگر هیچ‌کسی نمی‌تواند پس از بررسی متونی که تحت نام «ارباب هرم و

۱. Ounophris

۲. خنتی‌آمتی یعنی «خداوندگار باختران»، همانند مردگانی که در باختر- جایگاه به خاموشی گراییدن خورشید مأوی می‌گزینند.

صاحب سال» شناخته شده، به آن شک کند، ارزش دوره نجومی زمین به دور خورشید بطور هندسی در سرسرای هرم نوشته شده است و ازیریس، همسر الهه ازیس (مادر ایزدی اتاق ملکه یا تولد نو) خود مثل «محبوبه آغاز سال نو» ترسیم شده است.

اطلاعات دیگر بخوبی اجازه می دهد تا شباهت مسیح کتاب مقدس و مسیح مصری را تشدید و تأیید کنیم.

در کتاب اسرار هرم بزرگ دیدیم که دو تاریخ اصلی وقایع نگاری هندسی (در سطح اتاق ملکه و سرسرای گالری بزرگ) به تولد و به صلیب کشیدن مسیح مربوط است. طول خود گالری بزرگ به عصر مسیحیت مربوط می شود.

عاقبت به ۲۲/۱۰۲۸۶ اینچ هرم عامل جابجائی (انحراف بسمت شرق شبکه اتاقها و راهروها) یکی از کلیدهای اصلی رازهای معنوی هرمی را تشکیل می دهد. از آن مفهوم بالای در انتظار مسیحا (آخرالزمان) درک می شود، با توجه به اینکه، این مقدار ۱/۲۸۶ اینچها دقیقاً در (زیر راس هرم) آن قسمتی از هرم می باشد که ناقص است و مشهور به «سنگ اصلی زاویه» که بیش از این صحبت شد.

هادی - که - باید - بیاید

بیش از این توضیح دادیم که در زبان عبری ماشیح^۱ و در زبان یونانی کریستوس^۲ هر دو به معنی مسح شده است. دانیال نبی این لغت را در هادی (ناجی^۳) و آن هادی با آنکه می آید (هابو^۴) یکی دانسته است. پس

بین ارباب هرم، مسح شده کتاب دانیال و مسیح انجیلی یکسانی است. مسح شده - هادی کسی - که - باید - بیاید است.

اما، پس مسیح کاتولیک و ازیریس مصری تبدیل یکی به دیگری می‌باشد و که (مطلبی که پیش از این تعلیم گیرندگان می‌دانستند) مسیح متعدد و ابدی است را قید می‌کند.

چنین فرجامی میدان عظیمی در ایمان مسیحیت می‌گشاید چون مسخ‌شدگان و طغیانگران تاریخ آدمی را در بر گرفته و، طبق تمام حقایق، به شدیدترین وضع به پایانش می‌رسند.

زیرا، فراموش نکنیم، تقریباً در نیمه شصتمین و در آخرین قرن تاریخ آدمی هستیم و هنوز مسیح مورد قبول یک سوم فرزندان آدم نیست. و قسمتی از این یک سوم هم که او را می‌شناسند شامل افراد زناکار، فاسد، و آنانیکه نام مسیح را فقط برای تمسخر می‌برند هم می‌شود.

بدین ترتیب اشتباه دائمی جابجائی به چپ متمایل به خاور، به سمت مشرق، عروج بشری می‌شود. تا آن که استقرار مجدد به راست انجام شده باشد، یعنی بسمت باختر متمایل به مغرب (چیزی که از تاریخ ۱۵ - ۱۶ سپتامبر ۱۹۳۶ ممکن می‌شود) نظام بشری مصیبت بزرگ، چه در نظم بشری، چه در نظم الهی را عهده‌دار می‌شود.

حقیقتاً به زمانی رسیدیم، که دنیا با قدرت خود از نجات خود ناتوان شده است، و به انتظار نجات ملکوتی است. و هیچ علامتی نیست جز اینکه یکی از پس دیگری، و برنامه آن ریخته شده است. آخرین و ناستوار رهبران زمینی به زبان‌های مختلف («caudillo, conductor, führer, duce») از عنوان هادی تجاوز کرده. اما آخرین کلمه متعلق به هادی از هادیان، مسح شده، به عیسی - کسی - که - باید - بیاید، به مسیح، ارباب سال، ارباب

خورشید، اریاب هرم، آمان - رع، خنوپری - آتوم - اسیریس - هارماگیز متعلق است.

زیرا هیچ اختلاف قابل اعتراضی بین استعاره‌های ظاهری نیست، و تعلیمات نهان‌بینی تمام مذاهب بزرگ پس همه یک حقیقت ابدی را بیان می‌کند.



فصل سیزدهم

حیات دوباره

کلمه حقیقی معمای اتاق پادشاه در قبر باز نهفته است، به عبارت دیگر همانطور که نقل شده در ضریحی از جنس سنگ خارای قرمزی که می دانیم جسد هیچ فرعونى در آن جای نگرفته است. جهت درک و تفسیر برای ما لازم است تا به کتاب مردگان مصری رجوع نموده، این شرح نوشته نمادین هر می و فصلی برایش باز کنیم.

«سلام به تو، پدرم نور، بشارت می دهی که جسم مقدس فساد و گندیدگی را نخواهد دید. آمدم، جسد رها شده از فاسدشدگی. من مثل پدرم سالم هستم، خدایی که خود را خلق کرده و که تصویرش در یک جسم بی فساد است. مرا استوار کن، کامل کن، ارباب مقبره. اینک تغییر، در جسم، از حیاتی که در فساد حیات متولد شده.

خورشید در ظاهر می میرد، فقط برای اینکه روزدیگر از نو ظاهر شود. ازیرس در تکه ای از پارچه گذاشته نشد فقط برای اینکه مجدداً پیروزمندان زنده شود.

مسیح در کلکده در حال نزع بود فقط برای اینکه با عروج رفعت یابد.

اسطوره بزرگ ابدی نجات‌دهندگی مسیحی به قبر باز مربوط است که دیگر هیچ نیروئی نمی‌تواند آن را ببندد.

قبر باز

«آنگاه که لوقا حواری مسیح گفت، روز سبت گذشت، مریم مجدلیه، مریم، مادر یعقوب و سالمه، گیاهان معطر می‌خرند تا جسد مسیح را تدهین کنند. پس در روز اول هفته، هنگام سپیده دم بسر قبر آمدند آنان در میان خود گفتند: «چه کسی برای ما سنگ را از سر قبر می‌غلطاند؟» و چون چشمان خود را بلند کردند «ناگهان متوجه شدند که سنگ، که بسیار بزرگ است غلطانیده شده است. چون داخل مقبره شدند، یک مرد جوان پوشیده در لباس سفید نشسته در قسمت راست را دیدند، و آنان متحیر و ترسان شدند. او به آنها گفت: «از ماترسید، شما بدنبال عیسای نازاریت می‌گردید که به صلیب کشیده شده است؛ او حیات دوباره یافت، او دیگر اینجا نیست.» در صبح روز سوم، همانطور که در مراسم تدفین مصریان پس از سومین شب انتظار در ضریح، راز حیات دوباره اجرا می‌شود.

و در اینجا لازم است خطای فقها را تصحیح کنیم که از مسیحیت زنده یک مذهب به صلیب کشیده ترسیم کرده‌اند.

با یادبود به صلیب کشیدن، و تحت علامت صلیب، دو مرتبه به صلیب کشیدن اجرا می‌شود. اروپای کاتولیک مملو از عقیده سقوط و مرگ است. باری، در کلکده میخ‌کوبی بشکل صلیب و مرگ فقط برای آماده‌سازی نجات و حیات شکل گرفته است.

مسیح به صلیب کشیده شده نیست، او حیات دوباره یافته است.

غلبه‌کننده بر مرگ و مقبره، بعثت مقدس، بی‌فساد دوباره، این

سرنوشت پایانی تمام انسان‌هائی را بشارت می‌دهد، که به فضل او، (از مرگ نجات یافته‌اند).

پیام ابوالهول بزرگ

هارماگیز، ابوالهول بزرگ، به آفتاب رو به زوال پشت کرده و صورت سنگی‌اش بسوی خورشید طلائی که در حال طلوع است کشیده می‌شود. اگر نیمه دوم قرن بیستم ابوالهول را می‌بینید که بطور کامل از کفن شنی خود خارج شده است، به این معنی است که پیامش مربوط به این زمان است. ده‌ها بار، شاید، در ده هزار سال بدن عظیم شیر خفته در زیر خاک مدفون شده بود و هر بار که سر از شن بیرون می‌آورد، تولد دوباره بشریت به حساب می‌آمد. در پایان قرن پیشین، پهلوهایش و پاهایش در توده شن متحرک دفن شده بود. مثبت‌اندیشان می‌توانند باور کنند که سطح شن پائین آمده؛ اما ایمان فراموش نمی‌کند که این ابوالهول است که به هیجان آمده است.

دشمنان نور

انسان‌ها و زمان هر دو مسئول شده‌اند تا به بهترین وضعی حقیقت را آشکار سازند.

سازندگان اولیه، نه تنها معمای دو پهلوئی الهی را در قطر هرم جای داده‌اند، اما اینکه درب ورودی را هم در زیر پوششی پنهان کرده‌اند.

بدین ترتیب خنوپس، در طی شاید چهار هزار سال فقط خطوط سطحی خود و همچنین نورهایش را برای بازدیدکنندگان به نمایش گذاشت. تجاوزاتی که ال مأمون و دانشمندان عرب به ابوالهول نموده‌اند برای

گنجینه‌های مادی‌اش بود. سپس، در حدود سال ۱۴۰۰، سلطان بارگوگ^۱ متوجه شد که هرم بسیار «گویاست». او دستور داد پوشش آهکی، هرم را خراب کنند در این امید که اسرار اولیه از عصرهای آینده دور مانند. کارگران شتابان سنگ‌های عظیم صیقلی شده را از بالا تا پائین پرت کردند تا رازهای اولیه هرم مخفی بماند.

اما بی‌حرمتی مانع آن نشد تا نسبت‌های تحسین‌برانگیز بنای تاریخی بر هم خورد و چون مجدداً تعمیر و بنا شد. بازسازی درست ابعاد هنر نسل جدید است.

فریاد رهائی

و، نماد ابوالهول و صندوق دست‌نخورده است، زیرا هیولا با صورت بشری به آخرین اتاق مرتبت است. چنانچه لبان صخره‌ی ابوالهول مهر و موم شده، صدای درونی ابوالهول کلمه‌ی خاموش را بیان می‌کند.
راز ابوالهول در فصل پایانی کتاب مردگان نهفته است آن جا که روح ازیرین‌ها فریاد می‌زند:

«برکت باشد کسی که در صندوق است! زیرا تمام مردگان از میان نوار کفن‌هاشان، راهی بسوی او می‌گشایند. پس بدن‌های جسدی فساد را دگرباره نمی‌یابند.»

و آنگاه هر کس فریاد رهائی از آئین‌های کهن سر می‌دهد.
«بالاخره، من درها را باز کردم!»

فصل چهاردهم

قدس الاقداس

«هر جایی در هرم طعمه زنگ‌دار یافت
شود نیز راهروی مخفی تری را که در
نهانش است خبر می‌دهد و در آنجا من
انتظار قدس الاقداس خواهم بود؟»

مؤلفینی که بر روی راز داخلی هرم بزرگ دست گذاشتند اولاً
تعدادشان بسیار کم است در ثانی خود را فقط به بررسی شبکه شناخته
شده راهروها و اتاق‌ها بسنده کرده‌اند و تقریباً همه آنان توجه‌شان را بر روی
آخرین مکان سیستم، یعنی بر اتاق پادشاه معطوف نموده‌اند.
خانم بلاواتسکی^۱ هم علی‌رغم تز درخشانش، تحقیقات خود را در این
نقطه خاص نمادی هرمی محدود کرده است. گفته‌های او پر معنی است،
مشروط بر آن که با مشاهدات نهائی ما هم هماهنگی داشته باشد. فکر
می‌کنیم تعلیم‌گیرنده در جاده خوبی افتاده باشند؛ آن هنگام که او تفسیری
این چنین را باز می‌گوید:

«اتاق پادشاه در هرم خثوپس پس قدس الاقداس مصریان است. در عصر اسرار تعلیمات سری داوطلب، نماینده خدای خورشید، می باید در ضریح پائین رفته و پرتو حیات بخشی که در رحم باروری طبیعت رخنه کرده در برگرفته باشد. آنگاه، صبح فردا، که سر از ضریح بیرون آورد، پس از تغییری که مرگ نام دارد او نمادی از حیات دوباره زندگی است. در رازهای بزرگ، مرگ مجازیش دو روز به درازا می کشد، تا آن لحظه‌ئی که خورشید در صبح روز سوم، پس از سپری کردن آخرین شب مملو از آزمایشات سخت طلوع کند.»

خود مصلوب شده‌ها

«... در طول شبی که سومین روز می گذرد (بدن پذیرش شده آینده) به ورودی گالری برده خواهد شد که، در برخی ساعات، اشعه‌های آفتاب مشرق به صورت داوطلب که در حالت جمودی است می تابد، پس بیدار شده بدست ازیرس و تحوت^۱، خدای دانائی جهت تعلیمات امور سری سپرده می شود.

«پس پیشوایان بزرگ - تعلیم دیده‌ها، ظاهر می شوند و صحبت‌های رازآمیز به زبان می آورند که آشکارا - به خورشید - ازیرس اشاره دارد، اما در حقیقت به روح - خورشید درونی، روشن کننده انسان از نو بدنیا آمده نشانه می رود.

«بر قطعه بدست آمده از تالار اجداد توتمس سوم، که در کتابخانه ملی پاریس یافت می شود، صفحه خورشید نشاندهنده پرتوافکن بر صلیب قوس دار است خود آن بر روی صلیبی واقع شده است که مربوط به کالوار^۲ است و نیز رونوشت‌های کاملی هستند. نوشته‌ها چنین بیان می دارد، «زایمان‌های سخت آنانی که بکاری مشغول هستند در اینکه فعل تولد به خودشان می دهند.» یک

۱. تحوت ایزد ماه است. و از کلمه هستی یافت. پشتیبان دانش، و ادبیات، خرد، و اختراعات،

سخنگوی ایزدان و نگاهبان آثار ایشان شناخته شده بود. ۲. Calvaire.

قسمتی از این «زایمان‌های صلیبی شکل» بر آنها داوطلبان قرار گرفته‌اند و ثابت هستند بطوری که، در تالارهای سرداب‌های معابد مصریان پس از ویرایشان کشف شده است.»

این ترجمه بطور احتمالی ساختگی و نادرست است. تنها ورودی هرم^۱ به سمت و سوی شمال است، یعنی که تالار از طرف تنها وجهی باز می‌شود که اشعه‌های آفتاب طالع هیچگاه نمی‌تواند به آن برسد. بی‌شک، موقعیت خنوپس بنحوی است که در برخی فصول سال اشعه‌های خورشید آن را کاملاً در بر می‌گیرد. احتمالاً در این زمان است که در ضریح بیدار می‌شوند و که نوبت آخرین مرحله تشریف بزرگ^۲ است.

اما خطاهای خانم هاش. پی بلاویسکی قابل ملاحظه‌تر می‌شود آنگاه که او اتاق پادشاه را به قدس الاقداس خنوپس تشبیه می‌کند. البته، نباید فراموش کرد، که راز اصلی هرم بزرگ بر عامل جابجائی ۲۸۶/۱۰۲۲ پوس اهرامی قرار گرفته که محور شبکه راهروی‌ها و اتاق‌های صفحه عمودی - مرکزی - شمال - جنوب هرم، بر طبق متون مصریان «صفحه هماهنگی الهی» نامیده شده است، جدا می‌کند و که در حقیقت فقط در قسمت غرب اتاق پادشاه می‌تواند رسیده باشد. باری، همانطور که خواهیم دید هر جائی که مرکز حقیقی صفحه هماهنگی الهی قرار گرفته است؟ زیرا آن جائی که این مرکز واقع شده در آنجا قدس الاقداس حقیقی را باید یافت.

۱. از طرفی شکاف آل‌مأمون، در همان قسمت واقع شده است.

۲. چنانچه چهار صورت هرم فقط در فصلی خاص از سال روشن شوند، این ثابت می‌کند که تشریف با سال نجومی شدیداً متقارن می‌باشد و فقط در زمانی خاص عمل می‌نماید. و این بخوبی با ابعاد سرسرا و استعاره‌ای از ارباب سال نزدیک می‌شود.

هنگامی که پرده از میان شکافته می شود

در این باب، بهترین کاری که می توان انجام داد، این است که، صفحه بعدی را به آقای ادوارد شور^۱ اختصاص دهیم که در این باب بسیار زیبا از همه پیشی گرفته است:

«با این وجود حادثه عجیبی در معبد هرود اتفاق افتاد. در لحظه‌ای که مسیح در شرف موت بود. پرده با شکوه، بافته شده از کتان، به رنگ ارغوانی و یا یاقوت زرد، که پنهان کننده خیمه یهود است، از سر تا پا دو پاره شده و کشیش لاوی که متوجه شده بود، در محراب خانه خدا، تابوت عهد زرین که از دو طرف کروبیانی از طلای خالص نگهداری می کنند، بال‌های خود را بالای گنبد پهن کرده‌اند. چیز شگفت‌انگیز، چشم‌های نامحرم توانسته بود راز قدس‌الاقدس را نظاره کند و در آن جا فقط کاهن بزرگ می توانست سالی یکبار نه بیشتر وارد بشود. راهب‌های بزرگ به وحشت افتادند جمعیت را بیرون راندند برای اینکه اولاً آنان شاهد بی حرمتی به حریم مقدسات نباشند. ثانیاً، این علامت یک معنا دارد - تصویر کروبی، بدن شیر، بال‌های عقاب، سر فرشته، شباهت به این ابوالهول داشته است. او تمام کمال نفس بشری را نمادی کرده است، هبوطش در جسم و رجعتش قائم به روح. به سبب مسیح، پرده محراب پاره شده است. معمای ابوالهول حل شده است.

«بعد از این، راز حیات و تکامل بر روی تمام آنان که جرأت دارند و که خواهان‌اند گشوده می شود.»

هرم نامرئی

هر چند مؤلف همانند مردمان عادی و معمولی برداشت کرده یعنی ابوالهول یونانی (دوجنسی بالدار) را با ابوالهول مصری (اساس مذکر حیات) آمیخته کرده، کمتر به نظر می آید که دقیقاً مسئله تکامل به استعاره‌ای ابوالهول مربوط باشد.

پیش از این دانستیم که سنگ زاویه سر (سنگ اصلی زاویه) سنگ نمادین مسیح است. او خود هرم غایب به طول هفت متر ساخته است.^۱

هرم نامرئی در نظر بشریت، شبیه مسیحی که آن را نمایش می دهد؛ هرم حتمی بعد از این، زیرا چشم علی‌الرغم خود بدنالش می گردد. هرم بزرگ مادی جزئی از چیزی است، پس ناتمام است. هرم کوچک روحی کامل است. بدون این هرم روحی، بنا هیچ نقطه اوج ندارد. کامل نیست، هرم خنوپس بشری است. کامل، او الهی می شود. یعنی فقط هنگامیکه سنگ زاویه در جایی که هرم بسمت آسمان اشاره می رود قرار گیرد. نه در هر جهتی و یا در هر نقطه‌ای از آسمان، اما بطور نجومی، از طریق اخترشناسی در جهت قسمتی از سیستم ستاره‌ای، که با نسل‌ها عوض می شود.

هندسه مسیحیت

قسمت رازآمیز معطوف شده بالا، هرم یک محور نشانه‌دار دارد که در آن نفس و ستون فقرات است.

و این عمود مطلوب، محور یگانه هرم، از مرکز کمر بند پایه عبور کرده تا به مرکز کمر بندی بام و به اوج ناشناخته منتهی شود.

همانطور که گفتیم، در مجموع، هندسه مربوط به مسیحیت هرمی، به

۱. دقیقاً ۷ متر ۱۵۲ سانتی متر است.

دور صفحه عمودی - مرکزی می چرخد.

اما، کدام صفحه؟ آیا صفحه عمودی - مرکزی شمال - جنوب است، که دو سوم اتاق پادشاه را قطع می کند؟ یا صفحه عمودی - مرکزی شرق، غرب است، که نیمی از اتاق ملکه را قطع می کند؟

نه این و نه آن، بلکه بطور خاص، هر دو مجموعه را شامل است.

راز اصلی هرم بزرگ درست در محور عمودی هرم، با تقاطع دو صفحه عمودی - مرکزی است.

شبکه راهروهای ناشناس

در چه ارتفاعی؟ کسی آن را نمی داند.

چنانچه در ارتفاع زمین تا اتاق ملکه است، لازم است، برای پیوستن به محور عمودی مرکزی، در جهت صفحه عمودی - مشرق - مغرب کانال به طول کمی پیش از شش متر در سنگ سوراخ شود.

چنانچه به ارتفاع فاصله زمین تا اتاق پادشاه باشد، لازم است برای پیوستن محور عمودی - مرکزی در جهت صفحه عمودی - جنوب - شمال کانالی به طول هشت متر در سنگ خارا حفاری شود.

اما مکان پایانی هرم که هنوز کشف نشده است آیا در بالای جریان حرکت قهقرائی قرار ندارد که ما در سنگچین پنجاهمین دیدیم؟ و همانطور که ارتفاع فعلی هرم ۲۰۳ سنگچین است، در سطح صدویکمین سنگچین است، یا هنوز بالاتر بسوی نقطه اوج، از آن سنگچین های پایانی که غایب هستند و که کسری مطلوب می بایستی بی تردید مربوط به صفحه مطلوب باشد؟

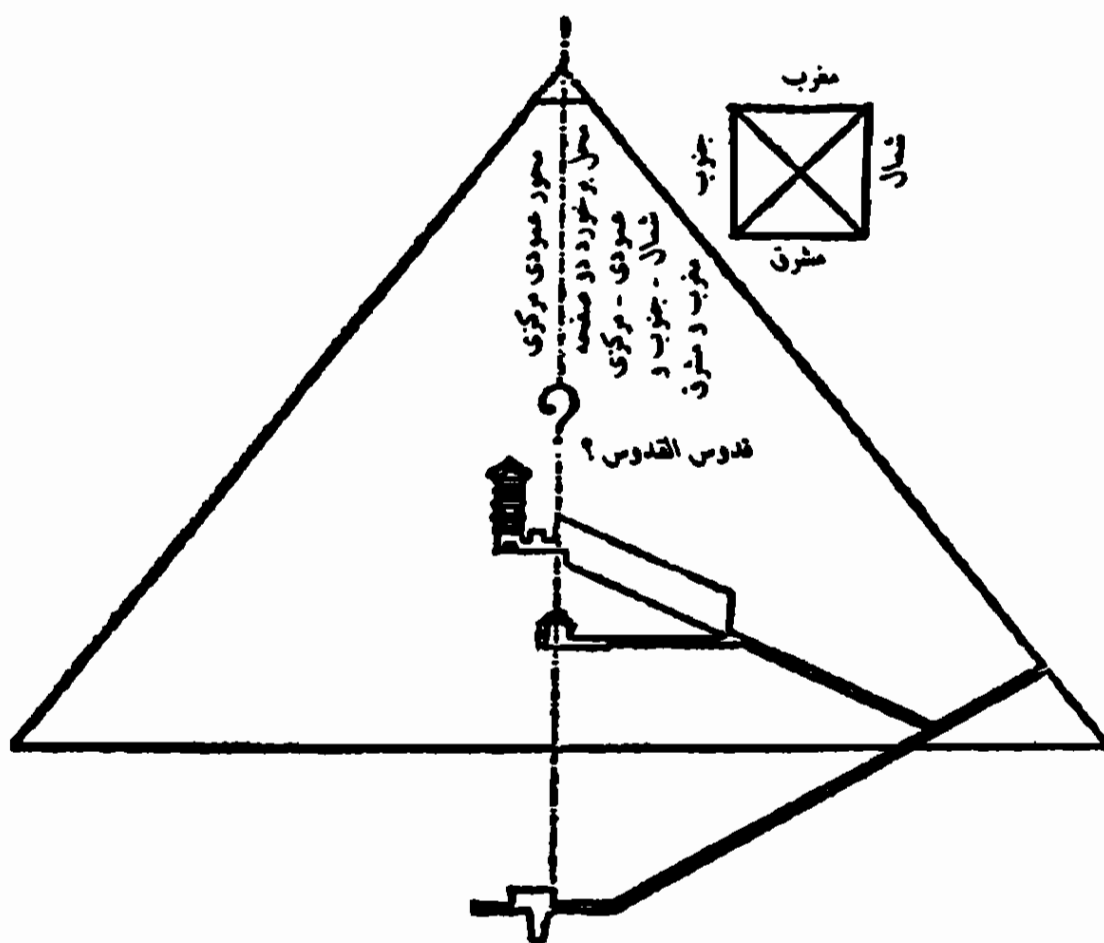
تمام اینها ثابت می کند تا چه حد فرضیه شبکه راهروی ها و اتاق های

ناشناس بگونه هندسی است و از طریق نماد به سیستم شناخته شده امروزی از اتاق‌ها و راهروها مرتبط می‌شود.

قدس الاقداس

حقیقتاً، لیتوی پنهان شده دیگری وجود دارد که سقوط آن، در زمانی معین است، و هنوز به بشریت کنونی مرتبط نیست. آنگاه گالری برای همیشه نقاب را بر خواهد داشت که بالاخره انسان از آنجا تا به قدس الاقداس راه خواهد یافت.

و این گالری دائمی، پس بطور مطلوبی به تدهین تدهین شده‌ها، مسیح مسیحیان، کریست کریستان، در محور عمودی - مرکزی هرم، تا پائین سنگ اصلی زاویه و در محل تقاطع دو صفحه رهبری کننده بزرگ است.



- در جستجوی شبکه راهروهای ناشناخته

فصل پانزدهم

کلمه پایانی

پیش از این که بحث مربوط به ابوالهول بزرگ مصری را تمام کنیم، چمپاتمه زن معمائی، در ابتدای مسئله، که به ما اجازه داد، با به خطر انداختن زبان مغازله، توجه خواننده را روی هوای فلات چیزه معطوف کنیم.

تقریباً تا عصر نسبتاً نزدیک، ابوالهول و هرم در تنهائی خود سکونت داشتند و فقط ملاقات کسانی همچون، بادیه نشین ها، چادر نشین ها، تاراجگران صحرا داشتند. در گذر ایام، گاه به گاه، سکوت چیزه بدست تجاوزگران آگاه و توسط طبیعت ناآگاه برهم می خورد، اما نه سلاطین، نه زلزله ها هیچکدام نتوانستند کمترین آسیبی به معماری آن وارد آورند.

خرابی سطح اهرام باعث شد تا اجتماع اهرام به صورت ظاهری فعالیت یک کارگاه بزرگ ساختمان سازی اولیه را نشان دهد. در طی دوران های طولانی، بالعکس، فلات چیزه حمله عظیمی از شن را در خود ضبط کرده و به تصرف صحرا در آمده است. اما در زیر این کفن های شنی متحرک، معما دست نخورده باقی ماند، بی آنکه از عظمتش کاسته شود.

بی حرمتی مدرن

ابوالهول به تاریخ قرن بیستم عصر ما تعلق دارد (آخرین، تکرار کنیم، تاریخ آدمی) در چشم انداز همایونی تاریخ یک ابتدال پست وارد شده است.

جیزه برای اهالی قاهره، نوعی مکان تفریحی است. تبلیغ، مجالس تفریحی، موزه، رستوران، اتومبیل صورت شهرک های بزرگ تفریحی را داده است.

گیاهان زیبا که سایه هایشان جاده قدیم را در خود محو کرده بودند، استخر، زمین های والیبال، پینک پنگ، زمین تنیس، در پایه اهرام قرار دارد. آخرین چهارپایان و خران نام های خود را از هنرمندان و موسیقی دانان دوره گرد به ودیعه گرفته اند.

امروزه هرم بزرگ دارای یک کیشه فروش بلیط است و برای ورود به آن چند قطعه سکه لازم است. در داخل هرم خوپس از وسائل مدرن برقی برای روشنائی استفاده می کنند.

به این ترتیب تمدن جدید تمام آنجا را زیر پوشش خود گرفته است. عصر ما موفق شده تا اهرام بزرگ را به صورت یک مکان نمایشی تفریحی در آورد، و در آنجا هیچکس از اینهمه بی حرمتی که به آن می شود تعجبی نخواهد کرد.

مصر در طی تاریخ، مثال های متعددی از انتقام خدایان را دیده است. و می توان گفت دره پادشاه با تمام این احوال، ویرانی هائی بخاطر نبش قبر ضریح را در خود ضبط کرده است. و اینها همه باعث نشد تا بازدیدکنندگان از حکاکی اسم خود بر روی تمام سنگ ها حتی به صندوق مقدس اتاق پادشاه خودداری کرده باشند.

چگونه عصر ظهور ابوالهول، را نزدیک به عصر آلودگی جهانی، عصر ظهور آپوکالیپس می‌شود. بزرگترین نمادها و مقدس‌ترین استعاره‌ها دستخوش ناخودآگاهی انسان‌ها واقع شده‌اند، مگسهای چرخان سرداب.

تاوان اشتباه^۱

ما نیز، تاوان اشتباه خود را باید بپردازیم، و با نمادین کردن هر می‌تفسیرهای مسخره را رها کنیم!

مدرسه داویدسن و مدرسه لاگرانژ که وقایع نگاری پیشگویانه‌ای که در سطح اتفاقات جزئی پائین آورده‌اند سخت به خطا رفته‌اند.

ابوالهول تاریخ اسرائیل را مورد پرسش قرار نمی‌دهد! و نه تاریخ انگلوساکسون، نه حتی تاریخ کشورهای دیگر اروپا را، بلکه، به عیان تاریخ کل بشری را مورد سؤال قرار می‌دهد.

مبدأ تاریخ جدید روحانی

۱۹۳۶، زمان بزرگ رمزی ورود به اتاق پادشاه است، شروع یک مبدأ تاریخ جدید شناختی که انسان، از خود بی‌خبر ماندن را خاتمه می‌دهد و بیشتر به خود توجه می‌کند.

تمام شرارت زمان حال از پائین بودن وضعیت روحی فرد سرچشمه می‌گیرد، بخاطر شعور خود آگاه‌اش کور شده و کمتر از حیات اندرونی‌اش که از پدیده‌هایی که تحت مفاهیمی اتفاق می‌افتد دل می‌سپارد.

پیشرفت‌هایی بر خلاف جهت، تنها بر دنیای مادی تکیه شده، که اکثریت انسان‌های کنونی را اغوا کرده است. اما امروزه بسیاری از انسان‌ها

بیدار شده‌اند از کابوس صنعتی شدن به عمق وجود خود سفر کرده‌اند، و خویشتن خویش را که در زیر انبوهی از خاک مدفون شده است را یافته‌اند، آن ذره‌ای الهی که در وجود هر انسان است.

جدال‌های بی‌معنی انسان‌ها، نیازهای غلط، و عشق خالص بچه‌گانه‌شان برای آنان چهره‌ی زندگانی حقیقی را کتمان کرده، خارج از آنچه که نیست و نمی‌تواند کمال و دوام داشته باشد. بهبود بشریت را نه در لابلای کلمات قانون و نه در حرکات اجتماعی می‌توان یافت، اما فقط پیشرفت فردی غیر قابل مقاومت نه بر اساس ماده، بلکه بر اساس روح استوار است.

کلیسای درونی

معدالک، به کلیساهای قدیمی بطور پنهانی جایگزین کلیسای درونی، بدون سلسله مراتب، بدون حکیم الهی خواهند شد. زیرا، علاوه بر پایان جهان آدمی، جسم پر عمق هرم بزرگ، سر دیگری که ابوالهول راز آن را در خود نهان دارد:

زندگی
در
خارج از ما
نیست
بلکه
در
درون ما
است

همانطور که در ابتدای این کتاب گفتیم معمای ابوالهول بزرگ، وقایع‌نگاری پیش‌گویانه، در مقیاس هرمی نباید مثل حاشیه نامه در نظر گرفته شود، یعنی با حوادث ظاهری سنجیده شود.

زمان‌های ۴-۵ ماه اوت ۱۹۱۴ و ۱۱-۱۰ ماه نوامبر ۱۹۱۸ پس از گذشتن ایام و لحظات بدست آمده بودند، بعلاوه گفته می‌شود هنگامی که حوادث اجازه پذیرش و انطباق آن را داد، اما این انطباق در شروع جنگ دوم جهانی، که نشان‌دهنده آینده در موقع آخرین چاپ کتاب داویدسن می‌باشد، مجدداً ایجاد نشده است.

۲ سپتامبر ۱۹۳۹ و ۱۰ می ۱۹۴۰، زمان‌های اصلی تاریخ ظاهری بشریت است که در هرم با هیچ علامتی نشان داده نشده است، چیزی که ثابت می‌کند، محاسبات هرمی بطور قطع به حوادث ظاهری مربوط نیست.

بنابراین، این‌ها حوادث آشکار نیستند، اما در نهان، مادی نیستند، بلکه معنوی و به هیچ وجه ارتباطی با حوادث کوچکی که باعث خرابی و رنج بشریت است مرتبط نیست.

از این جهت که به هر کسی که زمان‌های حقیقی اخلاقی هرم را بیابد مرتبط است:

۱۹۰۹، ۱۹۱۴، ۱۹۱۸، ۱۹۱۹، ۱۹۲۸، ۱۹۳۶، ۱۹۳۹، ۱۹۴۵، ۱۹۵۳، ۱۹۹۲.

این زمان‌ها بطور قطع عصرهائی، از برگشت‌ها، چهارراه‌ها، لولاهایی می‌باشد که ارزش جهانی به مجموعه انسانها متوجه می‌شود و شامل میراث مشترک بشریت است.

وقایع نگاری هندسی هرم بزرگ

۲۷ مارس ۱۹۲۱	
۱۰ نوامبر ۱۹۲۱	۴۰۰۰ ق.م
۶ مارس ۱۹۲۲	۲۳۴۴ - ۲۳۴۵ ق.م
۲۳ ژانویه ۱۹۲۳	۴ آوریل ۱۴۸۶ ق.م
۲۰ - ۲۱ اوت ۱۹۲۳	۴ اکتبر ۴
۱۲ دسامبر ۱۹۲۳	۷ آوریل ۳۰
۵ - ۶ مارس ۱۹۲۴	۷۴۰
۲۹ مه ۱۹۲۴	۱۸ دسامبر ۱۵۵۷
۲ دسامبر ۱۹۲۴	۲۵ - ۲۶ ژانویه ۱۸۴۴
۱۷ آوریل ۱۹۲۵	۱۸۸۸
۲۹ - ۳۰ مه ۱۹۲۶	۲ اوت ۱۹۰۹
۲۰ ژوئیه ۱۹۲۶	۲۷ - ۲۸ اکتبر ۱۹۱۲
۱۱ ژوئیه ۱۹۲۷	۱۲ مارس ۱۹۱۳
۱۹ - ۲۰ ژانویه ۱۹۳۱	۱۰ - ۱۱ اوت ۱۹۱۳
۱۸ - ۱۹ فوریه ۱۹۳۱	۴ - ۵ اوت ۱۹۱۴
۳۱ ژانویه ۱۹۳۳	۳۱ ژانویه ۱۹۱۷
۵ دسامبر ۱۹۳۵	۱۸ ژانویه ۱۹۱۸
۱۵ - ۱۶ سپتامبر ۱۹۳۶	۱۰ - ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸
۲۰ اوت ۱۹۳۸	۱۰ دسامبر ۱۹۱۹
۲۷ نوامبر ۱۹۳۹	۱۲ ژوئیه ۱۹۲۰
۳ - ۴ مارس ۱۹۴۵	۱۲ اوت ۱۹۲۰
۱۸ فوریه ۱۹۴۶	۱۱ مارس ۱۹۲۱

ژوئيه ۱۹۹۲
دسامبر ۲۰۰۱

۳۱ ژانويه ۱۹۴۷
۱۹-۲۰ اوت ۱۹۵۳

سخنی از مترجم

پرنده‌ای در پرواز که زمانی در کوله پیرمردی
خمیده پشت نشست، پرید و او ندید. پرنده
همچنان در پرواز و پیرمرد همچنان به راه پر
نشیب و فراز خود ادامه داد. تا اینکه در
چاله‌ائی نه چندان عمیق افتاد و ناله‌ای سر داد.

چگونگی خلقت انسان، مسائلی مربوط به هدف از خلقت او که در پیوند با انسان کامل و جدائی از نبوت نیست، از دیر باز مورد بحث بشر بوده و در تمام کتب مقدسه و یا در آثار دینی کهن مثل وداهای هندی و اوپانیشاد مطالبی در باره آن مذکور است. فرهنگ و تمدن مصر نیز که در آن روزگاران هزاره‌های پیش از تاریخ و بعد از آن تمدن شکوفائی را دارا بوده است مسائل مربوط به انسان در پیوند با حضرت آدم چه قبل از هبوط، چه پس از هبوط و رستاخیز انسان در نگاره‌ها و کلمات سحرآمیز و پر رمز و راز نهفته دارد. اما متأسفانه دانش و علم زبان‌شناسی بشر هنوز به شناخت و درک آن نرسیده است و تاکنون فقط موفق به کشف مقداری از این اسرار سر به مهر شده است.

از آنجائی که حقیقت یک ریشه است و یک چیز است پس، این حقیقت به صورت‌های مختلف چه دینی و چه اسطوره‌ای یا نمادی همه باید در یک کانال قرار داشته باشند و همه ملل در طول زمان‌ها، یک گونه به آن می‌نگریستند. باری، اگر حقیقتی، در اسطوره‌های ملل وجود داشته باشد و

اگر، این اسطوره‌ها جدا از افسانه باشد چون، افسانه ریشه در خاک حقیقت ندارد پس، باید در کانال آیات قرانی و بیانات کتب مقدسه قرار داشته باشند و مهر تأیید بر آنها زده باشند. هدف اصلی ما، انطباق اعتقادات دینی و اسطوره‌ای است شاید جایگاه ویژه و بسیطی را برای علم اسطوره‌شناسی فراهم کنیم. انشاءالله.

ابوالهول موجودی دو جنسی روح اصلی داستان‌های اساطیری است. دو اسطوره فقط در مورد ابوالهول وجود دارد.

۱ - اسطوره ابوالهول مؤنث یونان: معمائی که برای بشریت آغاز زمان طرح شده بود.

ابوالهول مؤنث یونان موجودی بود دو جنسی (شیر بالدار با سینه و چهره زنان) بر فراز سنگی در جاده طیس در کمین رهگذران نشسته و هرکس را که می‌گرفت معمایی از او می‌پرسید و اگر نمی‌توانست معمای او معمای ابوالهول این بود که او می‌پرسید:

«آن چه موجودی است که بامدادان بر چهار پا، و نیمروز بر دو پا و شب هنگام بر سه پا راه می‌رود؟».

«ادیپ به او پاسخ داد: «انسان. در کودکی بر چهار دست و پا راه می‌رود، در جوانی بر دو پا می‌ایستد و راه می‌رود، و در سالخوردگی به کمک عصا راه می‌رود.»

از آنجا که هیچ کس حتی، شاه طیس پدر ادیپ نام این حیوان را نمی‌دانست، این نشان‌دهنده آن است که اهالی شهر طیس انسان را ندیده و نمی‌شناختند^۱. آنها موجودات شبه‌انسانی یا جانور چهره چون سنتورها،

۱. برای اطلاعات بیشتر به پاورقی‌های مربوط به شهر طیس رجوع نمایید.

دیو آدم و غیره بودند که نام انسان نداشتند.

حضور ابوالهول مؤنث در شهر طبس نشان از لحظهٔ یک تحول و تکامل در خلقت است. جهش حیوان به انسان. کسانی می‌توانند به شهر طبس وارد شوند که حداقل اندام فیزیکی انسان را بشناسند^۱. از طرفی، ماده یا مؤنث بودن ابوالهول نشان از این است که چیزی را حمل کرده و در رحم خود موجودی را پرورش دهد، به نوعی حیات اندامی را شکل دهد^۲.

ادیب انسان را دید اما از دید جسمانی! ولی راز خود را ندید، و ابوالهول را از دست داد.

راز ابوالهول راز انسان است و راز انسان در مسئلهٔ امت واحده و سجده کردن ملائک به آدم نهفته است.

۲۱۳ سورهٔ بقره: «کان الناس امت واحدة فبعث الله النبیین ومبشرین و

منذرین...»

اگر به مهندسی آیات توجه کنیم مرحله اول: «کان الناس امت واحد» است. یعنی انفکاک در بین الناس و مردم نبوده و آنها دچار دین، آئین، مکتب، مرام و شریعتی منفک کننده‌ایی نشده بودند که از امت واحد جدا شوند. مرحله دوم «فبعث..» یعنی «از آن پس» است. واژه «پس» در این آیه نشان دهنده زمانی پس از آن است. می‌توانیم بگوییم مردم امت واحد بودند

۱. از طرفی، مؤلف در صفحهٔ ۱۴۱، می‌فرماید: «البته، ما برخی دلایل شخصی داریم که قبول کنیم که آنجا (طبس) معمای حیات اندامی است.»

هر انسانی که به این جهان پا گذاشته است یک‌گزینش شده و یک برگزیده خالق است. در مسئله ژنتیک و علوم خلقتی می‌دانیم که از بین صدها میلیون کروموزوم تنها یک عدد گزینش شده وارد هسته تخمک می‌شود، تا بصورت انسان وارد این جهان شود و در این گزینش پیمانی با او می‌بندند با کلید الست بر بکم و بعد می‌آورندش.

۲. به نوعی در گزینش دوم انتخاب شوند که پیامبران به گزینش دوم خویش را رسانده‌اند.

یعنی شیعه، قبائل گروه مکاتب ادیان و شریعت‌های مختلف و دیگر مسائل نداشتند که از واحد پراکنده شوند و متفرق و شیعه شیعه و گروه گروه شوند. اما، این پراکندگی ایجاد خواهد شد حداقل در یک انسان که دارای نیروی محرکه قوی است و با بودن این انسان از آن پس ایجاد خواهد شد. و اگر به اثبات نبوت برای حضرت آدم از همان آغاز هبوطش به زمین چنانکه از بعضی روایات بر می آید قائل باشیم «از آن پس» لحظه حضور حضرت آدم است. به عبارت دیگر در این آیه می‌گوید: قبل از خلقت آدم زمانی بر انسانها گذشته است که آنها امت واحده بودند دسته‌ای از جانداران که شاید نام انسان نداشته ولی بگونه‌ای انسان بودند و این انسانها در مسیر تکاملی خویش بجایگاهی رسیدند که شروع هدایتشان می‌باید. خداوند بر زمین خلیفه‌ایی منظور می‌خواست از بین آن قوم آدم گزینش شد و از آدم قرار شد روحی در این انسانهای جاندار دمیده شود با کلید الست بر بکم.

سوره بقره، آیات ۳۰ - : «خدا همه نامها را به آدم آموخت. پس از آن همه آنانرا بفرشتگان عرضه کرد و گفت اگر راست می‌گویید مرا از نام اینها^۱ خبر دهید...» حضرت آدم آنها را از نام ایشان آگاهشان کرد. پس دستور سجده او را به ملائکه صادر می‌کند و یکی از آنها سرباز می‌زند^۲ و گفت: من از آتشم و این آدم از خاک است پس، من برترم^۳. درست هم می‌گفت، اشتباه او این بود که راز انسان را نفهمید و فقط خاکی بودن انسان را دید و از خداوند

۱. تفسیر المیزان جلد اول ص ۲۲۴ می‌فرماید: دلالت می‌کند بر این که هر یک از آن اسماء یعنی مسما‌ی به آن اسماء، موجودی دارای حیات و علم بودند.

۲- و هنگامی که گفتیم مر فرشتگان را که سجده کنید مر آدم را پس سجده کردند مگر ابلیس که ابا کرد (بقره / ۳۴).

۳- گفت من بهترم از او آفریدی مرا از آتش و آفریدی او را از گل (سوره ص-۷۶).

غافل شد. وجود انسان خاکی است اگر انسان در خاک می ماند ابلیس برتر بود. اما انسان غیر از خاک روح خداوند را هم با کلیه خصوصیاتش بصورت ودیعه در وجودش دارد^۱. از خاک و روح خداوند معجونی ساخته است، یک خلقتی جدید که نیمی از وجودش در خاک و نیم دیگرش در افلاک است. و این موجب غفلت ابلیس شد. خاک بتنهائی مقدس نبود، روح هم بتنهائی قابل سجده نبود، اگر بود ملائک به روح سجده می کردند. اما، وقتی روح در انسان دمیده شد بعد تعظیم کردند، این راز اصلی انسان است. و شیطان از این زاویه ندید که نتوانست معما را حل کند. بعد که، متوجه می شود، می گوید: ^۲ خداوندا فریبم دادی و فریب خوردم. تو درست گفتی حال که فهمیدم که درست بود که باید سجده می شد. به جدال پرداخت، گفت: خداوندا فریبم دادی بمن مهلت ده تا این انسان هائی که گرامیشان داشتی فریب دهم. تا روز داوری مهلت گرفت.

هیچ موجودی این روح را ندارد. حیوانات جان دارند اما روح ندارند، عصای موسی جان گرفت اما روح نداشت. روح با تمام امکانات الهی دمیده شد در این موجودات مسئول. انسان امانتی بزرگ گرفت که روح خدا بود. خداوند نور آسمانها و زمین است^۳. ذات خدا نور است. نور هم تابش دارد هم انعکاس. آنگاه که روح خدا با تمام امکانات در انسان دمیده شد، نور خدا هم که جدا از ذاتش نیست، همراه با روح و شاید در ذات روح در

۱- وقتی که گفت پروردگار تو مرا ملائکه را بدرستی که من آفریننده ام انسانی را از گل # پس چون درست کردمش و دمیدم در آن از روحم پس بروی در افتید مرا و را سجده کنندگان. (سوره ص - ۷۱ و ۷۲)

۲- گفت پروردگار من بآنکه گمراه کردی مرا هر آینه آراسته می کنم برای ایشان در زمین و هر آینه گمراه می کنم ایشان را همگی (الحجر- ۳۹)

۳- خدا نور آسمانها و زمین است (نور- ۳۵)

انسان وارد شد^۱. که نوری در درون انسان به نام فطرت درخشید^۲ این نور که به بیرون انعکاس کرد توانست به روشنی ببیند. از آنجا که وجودش هم خاکی است، هر بذری که در خاک کاشته شود برویش در می آید. حضرت آدم با عزم راسخ تمام انوار علوم را در وجودش کاشت که علم الاسماء کلهها شد و خبرش را نیز آورد و قابل تعظیم فرشتگان^۳ شد. اما در روند خلقت خویش، اعمالی از او سر زد پرده‌هایی بر روی فطرت خود انداخت و تغییراتی در وجود خود ایجاد کرد که تبعید به خاک زمین شد. او می‌گوید: خداوندا، وجودم را در ظلمت قرار دادم، تو اگر نیامرزی و نبخشایی و راه بازگشت را بر من نشان ندهی من در زیان نشسته‌ام^۴. و صفت کفر و یا پوشاننده در وجودش متبلور می‌شود. یعنی می‌پوشاند همه حقایق را و

۱- روزی که بینی مردان با ایمان و زنان با ایمان را که می‌شتابند نورشان جلوشان است و بجانب راستشان (الحدید-۱۲).

روزی که گویند مردان بانفاق و زنان بانفاق مر آنان را که ایمان آوردند نظر کنید بما تا اقتباس نمائیم از نور شما گفته شود که برگردید بغفاتان پس بجوئید نوری پس کشیده شود میانشان (الحدید-۱۳).

-...فَطَرَتَ اللهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا... (الروم-۳۰)

۳- و آموخت بآدم همه نام‌ها را

گفت ای آدم خبر ده ایشانرا بنام‌های ایشان پس چون خبر داد ایشانرا بنام‌های ایشان گفت آیا نگفتم مر شما را بدرستیکه من می‌دانم نهانی آسمانها و زمین را و میدانم آنچه آشکار می‌کنید و آنچه که پنهان میدارید (بقره-۳۳).

۴- پس وسوسه کرد مر آن دو را شیطان تا ظاهر گرداند مر ایشان را آنچه پوشیده بود از آن دو * گفتند پروردگارا ما ستم کردیم بر نفس‌هامان و اگر نیامرزی تو ما را و نبخشی ما را هر آینه باشیم البته از زیانگاران * گفت فرو شوید بعضی‌تان مر بعضی را دشمن و مر شما راست در زمین جای قراری و مایه تعیشی تا وقتی * گفت در آن زندگانی می‌کنید و در آن می‌میرید و از آن بیرون آورده می‌شوید. (الاعراف-۱۹ تا ۲۵).

انکار می‌کند.

همه ما به گونه‌ای روح داریم ولی، یک روح پوشش یافته که نور از آن بسختی بیرون می‌تراود. همه آئینه داریم. اما، آئینه کدر، نوری از آن منعکس نمی‌شود. آن ذره الهی که در جوهر وجود هر انسانی است در زیر انبوهی از خاک و خاشاک مدفون شده است.

سوره بقره، ۳۷: «گفتیم همه از بهشت فرود آیند. پس آنگاه که از جانب من راهنمایی برای شما آید، آنان که پیروی آن کنند برایشان هرگز بیمی نیست و آنان که کافر شوند و آیات ما را تکذیب کردند، البته اهل دوزخند.» این آیه مسیر خاکی انسان را بیان می‌کند، یا با صفت کفر خود جلوی این وجود متبلور سرشار از نور را بگیرد و آنگاه در خلقت خاکی خود حرکت کند و در زمین و زیر زمین باقی بماند. و یا اینکه آن نور را که توسط هادیان آشکار می‌شود با زندگی خود در آمیزد و صفت کفر را در خود به بند کشد و آنگاه در راستای اعلائی عروج به جایگاه نخستین خود رجعت نماید. اما این راه نیاز به نردبان (کشتی فضائی مصریان) دارد و به علم پرواز که این علم و این نردبان از عالم علیا ارزانی شدنی است^۱.

ادیپ از این ذره الهی غافل شد و چشم‌های خود را از دست داد و در تاریکی و آوارگی بسر برد.

۲ - اسطوره ابوالهول مصر

معمائی که برای بشریت پایان زمان طرح شده است.

اما توتمس، پسر پادشاه مصر، از آنجا که در ظهر هنگام، در زیر سایه ابوالهول، این خدای بزرگ و در نیایش‌گاهی که در میان دستان اوست، به

۱. راهی که انبیا در حیات خود پیمودند و انسانهای معمولی پس از مرگ.

تفکر پرداخت، در این صبر و تفکر، دگرگونی درش ایجاد شد و در او توان مکاشفه را به ارمغان آورد. و آنگاه ابوالهول اسم خویش را به او باز گفت، و حمایت خویش را به او اعلام نمود؛ تاج سفید را که نماد سلطنت بر افلاک است، و نیز تاج قرمز که سمبل سلطنت بر خاک و خون است را به او ارزانی داشت و به او فرمان می‌دهد؛ که حجاب و پوشش‌شن را از چهره او زدوده و به کناری نهد. توتمس شن‌های پیرامون ابوالهول را پاک کرد، و سپس تحت حمایت رع - هارماگیز به فرعون^۱ می‌رسد.

به او چنین گفت:

«بمن نگاه کن، تماشا کن! آه پسر، توتمس، من پدر تو هستم» «هارماگیز - خثوپری - رع - اتوم». من سلطنت خود بر زمین را به تو خواهم داد، بر سر تمام آنانی که زندگی می‌کنند. تو تاج سفید بر سر گذاشته و تاج سرخ را بر روی سر بر سلطنت کب (زمین)».

خدای هارماگیز:

در کتاب افسانه‌های دینی در مصر قدیم، اثر دکتر موسی جوان، صفحه ۸۲، آمده است: «بعقیده روحانیان مصر قدیم پیش از خلقت و آفرینش جهان یک هیولای بی شکل همه جا را پر ساخته بود و به نام نون نامیده می‌شد و تخمه و مایه همه موجودات عالم در این هیولا پنهان بود.

۱. در تاریخ اساطیر باستانی مصر، فرعون فرمانروای برگزیده خدا و واسطه بین انسان و خدایان و سرشت او سرشت خدایان است. ابوالهول و مار افعی نمادهایی از فراعنه هستند، اگر فراعنه نماد و نشان ابوالهول را دارا باشند تحت حمایت رع هارماگیز قرار می‌گیرند و فرمانروایی و قدرت را از هوروس به میراث می‌برند. بنابراین از اعقاب خورشید خدا و نیز عامل ارتباط و میانجی میان انسان‌ها و خدایان می‌شوند. اما فراعنه بسیاری رابط و واسطه میان انسان و شیاطین را عهده‌دار بودند.

«آتوم یا توم بمعنی (موجود کامل) نام خداوند هلیوپولیس است و وی را روحانیان این شهر با رع خداوند بزرگ خورشید تطبیق می‌کردند و عقیده داشتند که پیش از خلقت جهان تخمه همه موجودات عالم در باطن و ذات این خداوند نهفته بود اما این خداوند که بنام آتوم موسوم بود روزی از روزها خود را بنام آتوم رع ظاهر ساخت و انسانها و جانداران و همه موجودات از وی پدید آمدند. همین خداوند در ازمنه بعدی در هیکل خورشید غروب کننده و یا خورشید پیش از طلوع مجسم گشته است و عبادت و پرستش وی در تمام سرزمین مصر همراه رع بتدریج رواج یافته است. این خداوند در حقیقت پدر اولیه انسانها بشمار می‌رفت و هیکل وی بشکل انسانی ساخته می‌شد که دو تاج فراغنه مصر علیا و سفلی را بر سر گذارده است.»

در کتاب اساطیر مصر نوشته ورونیکا ایونس، ترجمه باجلان فرخی، صفحه ۴۱ آمده است: «در بخشی دیگر از هرم کتیبه‌ها اتوم همانا خورشید خدا رع و ظهور او بر تپه آغازین پیدائی نور در تاریکی آشفته و پراکنده اقیانوس نون است. رع - اتوم در این نقش دارای نقشی نمادین و به هیأت پرنده‌ئی بنو Benu نام، ققنوس، شبگیر بر تکستون هرم شکل (ابلیسک) پدیدار و پرتوی از خورشید است. رع - اتوم در نقشی دیگر در نماد سرگین غلتانی پدیدار می‌شود که تخم خود را در پیشاپیش خویش می‌گرداند و با این کار چرخه آفرینش به حرکت می‌آید. رع - اتوم در این نقش خپر، آنکو هستی می‌یابد، و در کتیبه‌های دیگر نماد برخاستن خورشید است.»

همان کتاب، صفحه ۵۶: «رع در زمان آغازین» بر زمین و جهانی که خود آفریده بود فرمان می‌راند و عصر فرمانروائی او بر زمین عصر زرین و زمان هم جواری انسان‌ها و خدایان بود». و رع سوار بر زورق از خاور تا باختر قلمرو شهریارش را می‌پیمود.

«سر دشمنان رع ماری غول آسا بود که آپپ نام داشت. آپپ در ژرفای آب‌های نون یا که در نیل آسمانی می‌زیست و هرروز بر آن بود که راه زورق رع را سد کند. ... سرانجام اما رع پیر و نیروی او تحلیل رفت و به هیأت پیرمردی خطاکار درآمد که از دهان لرزانش آب می‌چکید.

«در بسیاری از روایات رع هر بامداد چون کودکی زاده می‌شود، نیمروز بلوغ می‌یابد و شامگاه پیرمردی خمیده» پشت می‌شود و ناله سر می‌دهد و می‌میرد. بدین ترتیب شکل‌های گوناگون خورشید خدا: اتوم، رع و خپری با جهان زیرین پیوند داشت.

پیرمرد خمیده اتوم است و اتوم خورشید غروب است. غروب خورشید ماوای مردگان است و ساکنان غرب مردگان بودند. خپری نمود خورشید بامدادی و نام وی به معنی «آنکو هستی می‌یابد» و نماد زایش از خود است.

هارماگیز، هورس افق و نماد خورشید برخاسته از افق در پیوند با خپری نماد رستاخیز و زندگانی جاوید بود. سمبل انسانهایی که به رستاخیز خود دست می‌یابند.

خورشید یک ستاره نورانی است و بدون حرارت آفتاب هیچ موجودی زنده‌ای در زمین پدید نمی‌آمده و نمی‌آید و بدون آفتاب هیچ گیاه سبزی هیچ حیوانی و هیچ انسانی پیدا نشده و نخواهد شد و بدون نور خورشید انسان هرگز نمی‌توانست چیزی را در اطراف خود ببیند و در تاریکی قرار می‌گرفت. زمین بدون خورشید قابلیت‌های پرورندگی خود را از دست می‌دهد هر چقدر هم خاکش حاصلخیز باشد، بدون اشعه خورشید بی‌ارزش است. از خورشید و خاک معجونی درست می‌شود که تمام موجودات ذی حیات، به نوعی حیات خود را مدیون این معجون می‌باشند.

چه تقارنی از یکطرف بین رع (خورشید خدا) و روح خدا، از طرف دیگر بین آدم قبل از هبوط و آتوم - رع می‌یابیم.

خورشید تمثیلی از روح و زمین نمادی از وجود خاکی انسان است. انسان خاکی تمثیل خورشید غروب کننده و خورشید غروب کننده آتوم است. که شاید همان آدم پس از هبوط است. و خورشید در حال طلوع، یا خپری تمثیل انسانی است که انوار الهی را کم کم دریافت می‌کند انسانی که در حال رسیدن به کمال خود است. هارماکیز که به معنای آفتاب طالع است استعاره‌ای از انسانی که در طلوع خود است، انسانی که به بعثت خود دست یافته، به نوعی انسان کامل می‌شود. اولین این انسان‌ها حضرت آدم است که با بازگشت، بعنوان پیام‌آور از بالا به پائین برگزیده می‌شود، در ادامه انبیاء و رسولان و هادیان‌اند که از کانال الهی اطلاعات می‌گیرند وقتی تکامل پیدا کردند به درجه رسالت می‌رسند رسول حرکت می‌کند و به او کتابی داده می‌شود و برای عموم هدایت و دستگیری هادیان راه برگشت را باز و روشن می‌کند.

اما ابوالهول بزرگ یا خدای هارماگیز کیست؟ او کسی است که در قله تمام انسان‌های کامل قرار گرفته است، سکوی پرش به بعد چهارم می‌شود کیست؟

هرم خئوپس که از عجایب هفتگانه و تا به امروز باقی مانده است. یکی از رازهایش، شاید این است که مسیر خاکی انسان را در سمبلی از راه‌روی بالارونده و راه‌روی پائین رونده به نمایش گذاشته است. یک راهی باریک بالارونده که پس از مشقت بسیار به اتاق پادشاه و تابوت باز ختم می‌شود. و این راه یک نقطه عطف دارد، سال ۱۹۷۹ (انقلاب اسلامی ایران) تغییر جهت ملت‌ها به سمت راست. راهی دیدگر، که به عمق ۳۰ متری در زیر

پی‌ریزی بنا امتداد می‌یابد، به چاله‌ای نه چندان عمیق به دیار ظلمات و تاریکی‌ها منتهی می‌شود.

از آدم بود که روح خدا دمیده شد و آدم سمبلی شد که از عرش خود را و انسان‌های پس از خود را به فرش رساند. و بالعکس مسیح مظهر انسان‌هایی است که از فرش و تنها بشری است که بهمان صورت بشری به عرش رفت و برای برخی مذاهب، عیسی سمبلی از حیات دوباره و رستاخیز می‌شود.

نویسنده کتاب از آنجائی که در تعالیم مسیحیت رشد یافته است، همه چیز را در حضرت مسیح می‌بیند. او معتقد است که با گناه آدم به انسان موت آمد و در آدم همه می‌میرند و حضرت مسیح که در راه گناهان بنی اسرائیل مرد و اینکه در قبر جای گرفت و در روز سیم بر حسب کتب برخاست تا بخشش و عدالترا برای مردمان بیاورد و در حیات سلطنت کند. او معتقد است اریاب هرم مسیح است و راز مسیحیت به صورت نمادین در هرم ترسیم شده است. ابوالهول با صورت بشری به آخرین اتاق متصل است. راز ابوالهول در فصل پایانی کتاب مردگان نهفته است. آن جا که روح ازیرین‌ها فریاد می‌زنند: «برکت باشد کسی که در صندوق است! زیرا تمام مردگان از میان نوار کفن هاشان راهی بسوی او می‌گشایند. پس بدن‌های جسدی فساد را دیگر باره نمی‌بینند.» و آنگاه هر کس فریاد رهائی از آئین کهن سر می‌دهد و بالاخره، من درها را باز کردم!»

اما، از دید اسلام حضرت مسیح این چنین است: عیسی کلمه بود و برای مأموریتی برنامه‌ای می‌آید و چون برای برنامه‌ای خاص خلق می‌شوند نیمی از وجودشان از جانب خداوند بایشان هدیه می‌شود و تنها بشری که به این حالت نزد خالق بالا می‌رود. در زمانی که عیسی بسمت خالق بالا

می رفت حتی حواریون که وحی الهی را دریافت می داشتند او را بر روی صلیب دیدند قرن ها گذشت تا پیامبری بنام حضرت محمد(ص) آمد و گفت: اشتباه دیدید او نزد خالق رفت آنکه بردار مصلوب شد عیسی نبود هر چند که عیسی دیدید^۱.

فصل نهم کتاب دانیال نبی، بشارت رسالت حضرت مسیح و مأموریتی خاص که به عهده شان است را اعلام داشته است. در اینجا ما به کتاب عهد عتیق و عهد جدید به همت انجمن بخش کتب مقدسه بچاپ رسیده است استناد می کنیم. در فصل نهم کتاب دانیال نبی چنین بیان شده است:

در سال اول داریوش بن اخشورش که از نسل مادیان و بر مملکت کلدانیان پادشاه شده بود(۱)* در سال اول سلطنت او من دانیال عدد سال هائیرا که کلام خداوند در باره آنها به ارمیای نبی نازل شده بود از کتب فهمیدم که هفتاد سال در خرابی اورشلیم تمام خواهد شد(۲)* پس روی خود را بسوی خداوند خدا متوجه ساختم تا با دعا و تضرعات و روزه و پلاس و خاکستر مسئلت نمایم(۳)* و نزد یهوه خدای خود دعا کردم و اعتراف نموده گفتم ای خداوند خدای عظیم و مهیب که عهد و رحمترا با محبان خویش و آنانیکه فرایض ترا حفظ می نمایند نگاه می داری (۴)* ما گناه و عصیان و شرارت ورزیده و تمرد نموده و از اوامر و احکام تو تجاوز کرده ایم (۵)* و بیندگانت انبیائیکه باسم تو بیادشاهان و سروران و پدران ما و بتمامی قوم زمین سخن گفتند گوش نگرفته ایم(۶)* ای خداوند عدالت از آن تو است و رسوائی از آن ماست چنانکه امروز شده است از مردان یهودا و ساکنان اورشلیم و همه اسرائیلیان چه نزدیک و چه دور در همه

۱. و گفتارشان که ما کشتیم مسیح عیسی پسر مریم را که رسول خدا است و نکشتند او را و نه بر دار کردند و لیکن شبهه شد مر ایشانرا و بدرستیکه آنان که اختلاف کردند در آن هر آینه در شکند از آن نیست مر ایشانرا بآن هیچ علمی مگر پیروی کردن کمان و نکشتندش بی گمان * بلکه بلند کردش خدا بسوی خود و هست خدا غالب و درستکار.(النساء. ۱۵۷ و ۱۵۸)

زمینهاییکه ایشانرا بسبب خیانتیکه بتو ورزیده‌اند در آنها پراکنده ساخته^(۷) * ای خداوند رسوائی از آن ما و پادشاهان و سروران و پدران ما است زیرا که بتو گناه ورزیده‌ایم * (۸) * خداوند خدای ما را رحمتها و مغفرتها است هر چند بدو گناه ورزیده‌ایم * (۹) * و کلام یهوه خدای خود را نشنیده‌ایم تا در شریعت او که بوسیلهٔ بندکانش انبیاء پیش ما گذارد سلوک نمائیم * (۱۰) * و تمامی اسرائیل از شریعت تو تجاوز نموده و رو کردن شده باواز تو گوش نگرفته‌اند بنابراین لعنت و سوگندیکه در توراۃ موسی بندهٔ خدا مکتوب است بر ما مستولی گردیده چونکه باو گناه ورزیده‌ایم * (۱۱) * و او کلام خود را که بضد ما و بضد داوران ما که بر ما داوری مینمودند گفته بود استوار نموده و بلای عظیمی بر ما وارد آورده است زیرا که زیر تمامی آسمان حادثهٔ واقع نشده مثل آنکه بر اورشلیم واقع شده است * (۱۲) * تمامی این بلا بروفق آنچه در توراۃ موسی مکتوب است^۱ معهدا نزد یهوه خدای خود مسئلت نمودیم تا از معصیت خود بازگشت نموده راستی ترا بفهمیم * (۱۳) * چون هنوز در دعا متکلم می‌بودم آن مرد جبرائیل که او را در رؤیای اول دیده بودم بسرعت پرواز نموده بوقت هدیه شام نزد من رسید * (۲۱) * و مرا اعلام نمود و با من متکلم شده گفت ای دانیال الان من بیرون آمده‌ام تا ترافطانت و فهمم بخشم * (۲۲) * در ابتدای تضرعات تو امر صادر گردید و من آمدم تا ترا خبر دهم زیرا که تو بسیار محبوب هستی پس در این کلام تأمل کن و رؤیا را فهم نما * (۲۳) * هفتاد هفته برای قوم تو و برای شهر مقدست مقرر میباشد تا تقصیرهای آنها تمام شود و گناهان آنها به انجام رسد و کفاره بجهة عصیان کرده شود و قدس الاقدس مسح شود * (۲۴) * پس بدان و بفهم که از صدور فرمان بجهة تعمیر نمودن

۱. و اعلام نمودیم ببنی اسرائیل در کتاب که فساد خواهید کرد البتہ در زمین دو بار و هر آینه سرکشی خواهید کرد البتہ سرکشی بزرگ پس چون بیاید وعدهٔ نخستین آن دو میفرستیم بر شما بندگانی مر ما را صاحبان قوت سخت پس روند بجستجو میانۂ خانه‌ها و بود وعده کرده شده (الاسراء-۴).

و بنا کردن اورشلیم تا (ظهور) مسیح هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود و (اورشلیم) با کوچه‌ها و حصار در زمانهای تنگی تعمیر و بنا خواهد شد (۲۵)* و بعد از آن شصت و دو هفته مسیح منقطع خواهد گردید و از آن او نخواهد بود بلکه قوم آن رئیس که میاید شهر و قدس را خراب خواهد ساخت و آخر او در آن سیلاب خواهد بود و تا آخر جنگ خرابیها معین است (۲۶)* و او با اشخاص بسیار در یک هفته عهد را استوار خواهد ساخت و در نصف آن هفته قربانی و هدیه را موقوف خواهد کرد و بر کنکره خراب کننده خواهد آمد والی النهایه آنچه مقدر است بر خراب کننده ریخته خواهد شد (۲۷)*

از آنجا که این کلمات توسط جبرئیل آن فرشته بزرگ که بسیاری از انبیاء در ارتباط پیامی و پیغامی با او بودند صورت گرفته است و او پیغامی به دانیال می دهد پس این پیغام قطعاً پیامی سرنوشت ساز برای قومش است. آنهم بخاطر تضرعاتی که او پیش خداوند برده بود. و در ابتدا دستور به تفکر است: که در این کلام تأمل کن و رویا را فهم نما. و سپس موعدی برای قومی مقرر شده تا اعمالی انجام شود و در پایان موعد مقرر، برنامه‌ای و شروع عصر دیگری اعلام می نماید و عهد جدیدی با قومی بسته می شود. بدین ترتیب:

۱ - عدد سالهائی را که کلام خداوند در باره آنها به ارمیاء نبی نازل شده بود از کتاب فهمیدم که هفتاد سال در خرابی اورشلیم تمام خواهد شد. یعنی که: هفتاد سال پس از ویرانی کامل اورشلیم و اسارت یهود، دستور تجدید بنای خانه خدا صادر می شود. توسط نبوکدنصر ویرانی کامل اورشلیم صورت گرفت و توسط کورش پادشاه هخامنشی دستور بنای خانه خدا داده شد.

سپس هفتاد هفته زمانی برای قوم بنی اسرائیل مقرر شده تا آنها ظلم و

جور را به جد کمال خود برسانند و تقصیری و گناهی باقی نمی ماند که آنها انجام نرسانده باشند. ۷۰ سبوع یعنی (۷۰×۷=۴۹۰) سال است. این زمان می بایستی پس از تجدید بنای معبد صورت گرفته باشد.

پس ۷۰ سال در خرابی اورشلیم و ۴۹۰ سال بخاطر فسادهایشان که به اتمام رسد، جمعاً: (۷۰+۴۹۰=۵۶۰)، ۵۶۰ سال می شود. و از این زمان شروع عصر دیگر است، و در این زمان کسی باید مبعوث شود تا نجات آنها را بعهده گیرد. کفاره برای عصیان کرده شود. این زمانی است که حضرت عیسی پسر مریم متولد می شود. طبق گفتار نویسنده محترم ۵۸۸ سال قبل از میلاد، بنوکدنصر اورشلیم را ویران کرد. پس، تقریباً، اختلاف ۲۸ سال است. که این اختلاف می تواند یا به تولد حضرت مسیح مربوط باشد که تاریخ دقیق آن معلوم نیست و یا به تاریخ دقیق ویرانی اورشلیم مربوط باشد که مشخص نیست.

خداوند حضرت عیسی را برای آن هدف که هدایت و بشارت بنی اسرائیل است می آورد و نیمی از وجود عیسی را به او هدیه می کند. و او پس از اتمام برنامه اش با همان جسم بشری بالا می رود.

و از بند ۲۴ تا آخر فصل نهم می تواند مربوط به زمان آخر و به قورت رسیدن دوباره بنی اسرائیل باشد^۱ و شاید عصر اطاق پادشاه که شروع آن از سال ۱۹۳۶ می باشد، به برنامه پایانی این قوم مربوط باشد که ۷۳ سال و ۷ ماه دوام خواهد داشت.

۱. پس برگردانیدیم برای شما نصرت را برایشان و مدد کنیم شما را بمالها و پسران و گردانیدیم شما را بسیارتر از راه شمار* اگر خوب کردید برای خودهاتان و اگر بد کردید پس مر خودهاتان راست است... بیاید وعده دیگر تا بد سازند رویهاتان را و تا داخل شوند در مسجد همچنان که داخل شدند آن را اول بار و تا تباه گردانند آنچه را که غالب شدند تباه گردانیدنی. (الاسراء-۷۰۶)

L' AVENTURE MYSTÉRIEUSE L' énigme du Grand Sphinx

اکثریت بازدید کنندگان جیزه (مصر باستان) در مواجهه با شکوه و عظمت ابوالهول و اهرام احساس حقارت می کنند و خود را غرق در سکون حاکم بر این مکان می یابند. خبره ترین کارشناسان این عرصه نیز عجز خود را از حل این معما ابراز داشته اند، با این وجود ژرژ باربارن به ما می گوید :

((تلاش خواهیم کرد تا معما را درک کنیم...))

بررسی اسرار هرم بزرگ وی را قادر ساخته تا به سطح بالایی از رموز حاکم بر دانش مصریان باستان نفوذ کند و به مدد تحقیقات دقیقی که از ابوالهول به عمل آورده این بار قادر است بهتر از پیش معمای پیشگویانهای را که هزاران سال است بر اهرام مصر، این اثر فرا انسانی سایه افکنده و با سرنوشت نهایی بشر امروز آمیخته شده را پاسخ گوید.

همچنین ژرژ باربارن به بررسی ابلیسک لوکسوری واقع در میدان کنگورد شهر پاریس می پردازد. این بنا از زمان نصب تاکنون تاثیرات شگرفی بر رخدادهای سیاسی کشور فرانسه داشته است و خواهد داشت.

ابوالهول بزرگ جیزه